

در دفاع از حزب لنینی



مازیار رازی

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

حزب ابزار برافروختن اخگر به شعله
در دفاع از سوسیالیسم انقلابی، علیه رادیکالیسم خرده بورژوازی

تشکل کارگری علیه سرمایه داری: از چه نوعی؟
ملاحظات بر مواضع محسن حکیمی

حزب پیشتاز انقلابی
بخشی از اهداف و اصول سوسیالیست های انقلابی

"حزب کمونیست کارگری یا حزب کارگران کمونیست" یا "حزب پیشتاز
انقلابی"؟ (نقدی به یداله خسرو شاهی)

چرا "سر معمار" حق تقدم می خواهد؟ (نقدی به یداله خسرو شاهی)

چند نکته در باره ی تشکل های مستقل و حزب کارگری

حزب مورد نیاز کارگران کدامست؟
سخنی با فعالان «حزب کمونیست کارگری»

ضمیمه

اصول تشکیلاتی حزب

تجزیه تشکیلات و ساختمان احزاب کمونیستی مصوبه
سومین کنگره کمونیست بین الملل (کمینترن) در ۱۹۲۱

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

حزب ابزار برافروختن اخگر به شعله^۱

در دفاع از سوسیالیزم انقلابی، علیه رادیکالیسم خرده بورژوایی

مازیار رازی (مهدی ریاضی)*

"... هنگامی که خرده بورژواهای دمکرات همه جا زیر فشار هستند، عموماً برای پرولتاریا موعظه وحدت و آشتی سر می دهند، بسوی آن دست دوستی دراز می کنند و می کوشند تا یک حزب بزرگ مخالف بر پا کنند که کلیه ی گرایش های مختلف یک حزب دمکراتیک را در بر گیرد. آنان می کوشند تا کارگران را به یک سازمان حزبی بکشانند که در آن شعارهای کلی سوسیال دمکراتیک مسلط باشد، شعارهایی که پشت آنان منافع ویژه پرولتاریا نمی تواند به پیش رود... و بسود خرده بورژوایی رادیکال و بضرر کامل پرولتاریا تمام می شود."^۲

کارل مارکس و فردریک انگلس

۱- «اخر، شعله را می افروزد» شعار نشریه «اخر» (ایسکرا) دوره نین ۱۹۰۲ بود. اما از منظر بلشویزم بر افروخته نگهداشتن شعله، نیاز به «حزب پیشتاز کارگری» یا «مشعل کارگری» به مثابه ابزار سازماندهی کارگران دارد.

*- چند سال پیش بنا بر درخواست چند تن از دوستان کارگر پیشرو در ایران، مقالات کارگری مازیار رازی برای انتشار و توزیع در ایران با نام «مهدی ریاضی» منتشر شد. از آن جایی که اکنون ضرورت این موضوع سپری شده است، از این پس تمام مقالات با امضای مازیار رازی انتشار داده می شود. مقالات پیشین منتشر شده با نام مهدی ریاضی نیز ترمیم می گردد.

۲- «خطابیه کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست»- کارل مارکس و فردریک انگلس (مارس ۱۸۵۰)، از کتاب «انقلاب های ۱۸۴۸» به زبان انگلیسی، انتشارات پنگون، صفحه ۳۲۴

مقدمه:

به راستی پرسیدنی است که چرا دولت های سرمایه داری، بسیاری از اقدامات علیه خود را تا حدودی تحمل می کنند. حتی گاهی انتشار مقالات و ترجمه های دیدگاه های کمونیست ها مانند کارل مارکس و انگلس را اجازه می دهند؛ سخنان ضد سرمایه داری سندیکالیست های چپ را گوش داده و تحمل می کنند؛ تشکل ها و انجمن های علنی و عمومی را حتی تحت فشار می پذیرند. اما، هرگز از در آشتی با تشکیلاتی مخفی از نوع لنینیستی آن بر نمی آیند؟ چرا در مورد حزب و تشکیلات مخفی کارگری حساسیت نشان داده و تمام ابزار سرکوب خود را در جهت از نطفه خاموش کردن آن به کار می گیرند؟ وحشت دستگاه اطلاعاتی، نظامی و قضایی یک نظام سرمایه داری، به ویژه از نوع اختناق آمیز آن، قابل درک است. زیرا یک گروه کوچک متعهد، جدی و مخفی، مجهز به برنامه برای رهایی طبقه کارگر و مصمم برای دخالتگری در درون جنبش کارگری در راستای تدارک کارگران به قول مانیفست برای "سرنگون کردن سیادت بورژوازی، و تسخیر قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا" از هر عنصر دیگری برای دولت سرمایه داری خطرناک تر است. زیرا دولت سرمایه داری نیک می داند که عقاید کمونیستی و سوسیالیستی بدون حزب پر نفوذ سیاسی نهایتاً بی تاثیر بوده و در سطح تبلیغاتی باقی می ماند. دستگاه سرکوب نظام سرمایه داری می تواند جلوی اخگر ها را گرفته؛ شعله ها را نهایتاً خاموش کرده؛ اما «مشعل کارگری» را نمی تواند تحت کنترل قرار دهد؛ زیرا وجود مشعل کارگری اخگر ها را شعله ور کرده و شعله ها را دائمی برافروخته نگه می دارد. «مشعل کارگری» می تواند تاریکی ها را روشن کند. پرده از ایدئولوژی کاذب بورژوازی و خرده بورژوازی بر دارد. به سخن دیگر، دولت سرمایه داری تلویحاً به جامعه اعلام می کند: کتاب کمونیستی انتشار دهید! شعار ضد سرمایه داری بدهید! سندیکا،

اتحادیه و احزاب بزرگ بسازید! اما، تدارک ایجاد حزب پیشتاز مخفی برای تدارک سرنگونی سیادت دولت سرمایه داری هرگز!

مارکس و انگلس جوان در نخستین اثر رسمی خود «مانیفست کمونیست»، آشتی ناپذیری سرمایه داری و کارگران را به درستی تشخیص داده و به تمام کارگران جهان گوشزد کردند که: "هدف فوتی و فوری کمونیست ها: متشکل کردن پرولتاریا در قالب یک طبقه، سرنگون کردن سیادت بورژوازی، و تسخیر قدرت سیاسی به وسیله ی پرولتاریا..." است و از "پرولتاریای سازمان یافته" به مثابه تنها نیرو برای رشد نیروهای مولده (رفاه اقتصادی) سخن به میان آوردند. مارکس و انگلس تا آخر حیات خود به این موضوع پای بند ماندند. به سخن دیگر آنان با صدای رسا اعلام داشتند که تا سیادت سرمایه داری از میان برداشته نشود؛ هیچ امیدی به رشد نیروهای مولده نیست و در نتیجه هیچ امیدی به دموکراسی و آزادی واقعی نخواهد بود. به زعم مارکس و انگلس چه کسانی این اقدام را باید تدارک ببینند: کمونیست ها با متشکل کردن "پرولتاریای سازمان یافته". این جملات ساده اساس نظریات مارکسیستی در دو قرن پیش بوده است. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه متکی بر نظریات این دو جوان کمونیست تحقق یافت. مسیر آتی انقلاب ایران نیز متکی بر همین جملات ساده پی ریزی خواهد شد.

اما ضدیت با حزب پیشتاز کارگری تنها محدود به دولت سرمایه داری نمی شود. متأسفانه در درون خود جنبش کارگری گرایشات ضد حزب پیشتاز کارگری، پرورش می یابند که با وجود ضدیت شان با نظام سرمایه داری، دچار انحراف شده و راه ساختن تشکیل حزب پیشتاز کارگری را به شکل دیگری مسدود می کنند. بدیهی است که در غیاب یک سازمان سراسری آگاه کارگری سوسیالیستی این قبیل انحرافات در خود جنبش کارگری نیز به وجود می آیند. انحرافات ضد حزب پیشتاز کارگری، عموماً به شکل دو طیف (که در مقابل یکدیگر قرار گرفته؛ اما عملاً دو روی یک سکه هستند)؛ پدید می آید. سکه ای دو سویه ای به نام «رادیکالیزم خرده بورژوایی».

طیف اول، کسانی هستند که روند حزب سازی را موقوف به یک آینده بسیار دور و نامعلوم دانسته که از بستر تحولات جبری در درون جنبش کارگری پدید می آید. برخی از این طیف زیر فشارها ناشی از اختناق و سرکوب، شعارها و شیوه عملکردی تشکیلاتی خود را تغییر داده و خود را به اصطلاح "منطبق با وضعیت موجود" می کنند. گرچه آنان به ظاهر از مدافعان کارگران نمایان می گردند و از حقوق صنفی آنان حمایت می کنند؛ اما دچار لغزش فرصت طلبانه شده و افق فعالیت خود را در درون نظام سرمایه داری می بینند (سندیکالیست های راست)^۳. بخشی دیگر از همین دسته برای متمایز نشان دادن خود از گرایش های سندیکالیستی راست؛ دست به طرح شعارهای به اصطلاح «رادیکال» و «ضد سرمایه داری» زده و ضدیت خود با تشکیل حزب پیشتاز انقلابی، را با نقد به نظریات تحریف شده از مواضع حزب لنینیستی؛ به نمایش می گذارند. این عده خود را از یکسو فرای گرایشات سندیکالیستی، و از سوی دیگر فرای احزاب سنتی پنداشته و در واقع خود به فرقه ای ضد حزب لنینیستی مبدل گشته اند (سندیکالیست های چپ، آنارشویست ها و برخی از آنارکو سندیکالیست ها)^۴.

طیف دوم؛ احزابی هستند که دچار انحراف قیّم مآبانه شده و حزب و سازمان «کارگری» و «کمونیستی» خود را جدا از طبقه کارگر نقداً ساخته و از کارگران

^۳ - نمایندگان فکری این نظریات انحرافی در ایران آقایان جعفر عظیم زاده، حسین اکبری و در خارج آقای یداله خسرو شاهی است (نقد های متعددی به این افراد توسط نویسنده این مقاله نوشته شده است- رجوع شود به سایت [سلاح نقد](#)).

^۴ - نمایندگان فکری این نظریات انحرافی در ایران آقای محسن حکیمی و در خارج آقای ناصر پایدار است و مطالبه به اصطلاح رادیکال شان: «لغو کار مزدی» است (نقد های متعددی به محسن حکیمی و نظریاتش توسط نویسنده این مقاله نوشته شده است، و نقدهایی توسط سایر رفقا به ناصر پایدار- رجوع شود به سایت [سلاح نقد](#)).

می خواهند که برای حل معضلات خود به آنها بپیوندند (احزاب چپ سنتی)^۵. این دسته با سوءاستفاده از تئوری لنینیستی و برداشت غیر واقعی و غیر اصولی از حزب لنینیستی؛ به ایجاد احزاب بورکراتیک، فرقه گرایانه و بی ارتباط با جنبش کارگری دست زده، و به شکل دیگری راه ساختن حزب پیشتاز کارگری را مسدود کرده اند. این طیف نیز به همان شکلی که گرایش ضد «تحزب گرایی» به تدارک حزب پیشتاز کارگری لطمه می زند، و با ایجاد سکت های بورکراتیک با نام «کارگری» و «کمونیستی»، در مقابل ساختن حزب پیشتاز کارگری قرار گرفته است.

گرچه این دو طیف به ظاهر در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند، اما وجه مشترکی با هم دارند: ضدیت شان علیه حزب پیشتاز کارگری. اولی با الگو قرار دادن طیف دوم به عنوان حزب لنینیستی و چند نقل قول از «چه باید کرد» دوره لنین (آگاهی از بیرون به درون طبقه)؛ حزب پیشتاز کارگری را در کل مردود اعلام می دارد؛ و دومی با متهم کردن طیف اول به نپیوستن به احزاب خود ساخته شان، آنها را تحت فشار سیاسی قرار می دهند.

برای نقد به این انحرافات، بهتر است در ابتدا با بررسی تحریفات نظر لنین در «چه باید کرد» آغاز کرد؛ سپس به ریشه های تاریخی حزب از دیدگاه مارکس و انگلس؛ و به دنبال آن به زمینه های تئوریک حزب پیشتاز کارگری و اصول عمومی آن پرداخت؛ و در انتها اکنون چه باید کرد؟

^۵ - در این طیف از «حزب کمونیست کارگری» (حمید تقوایی و کورش مدرسی)؛ حزب کمونیست ایران (ابراهیم علیزاده)؛ سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر (محمد رضا شالگونی) و سکت های بیشمار سانتریستی، شبه مانونیستی و استالینیستی که با نام های «حزب»، «سازمان» و «اتحاد» و غیره ظهور کرده اند، می توان نام برد (نقد هایی به نظریات انحرافی این احزاب و افراد توسط نویسنده این مقاله نوشته شده است- رجوع شود به سایت سلاح نقد).

بخش یک:

افسانه «چه باید کرد» و مسئله آگاهی «از بیرون به درون طبقه»

- ادعاهایی که مخالفان و مدافعان دروغین حزب پیشتاز کارگری (حزب لنینیستی) نسبت به «چه باید کرد» و نظریات لنین طرح می کنند از قرار زیر است:
- ۱- حزب پیشتاز عموماً متشکل از «روشنفکران» است. زیرا این حزب معتقد است که کارگران خودشان قادر به تکامل آگاهی سوسیالیستی نمی باشند. آگاهی سوسیالیستی الزاماً باید همیشه توسط روشنفکران بورژوا به درون جنبش کارگری وارد گردد.
 - ۲- حزب پیشتاز متشکل از عده ای "انقلابیون حرفه ای" در تمایز با احزاب توده ای کارگری است.
 - ۳- حزب پیشتاز هرگونه حرکت خودبخودی کارگران را مردود می داند و همواره از «انقلاب» سازمان یافته شده سخن به میان می آورد.
 - ۴- حزب پیشتاز دمکراتیک نیست و دارای سلسله مراتب بورکراتیک (کمیته مرکزی، رهبری، کنگره و اقلیت و اکثریت) است، و به ساختار «شورایی» اعتقاد ندارد.
- در این بخش کوشش می شود که به نکات بالا که در اغلب نوشتجات مخالفان حزب لنینیستی (سندیکالیست های چپ و راست) و مدافعان دروغین حزب لنینیستی (احزاب سنتی) استناد می شود؛ پاسخ داده شود:

نقش روشنفکران و آگاهی از بیرون به درون طبقه

پیش از برخورد به این موضوع؛ باید یک نکته مهم را تاکید کرد که به غیر از جزوه «چه باید کرد» (۱۹۰۲) در هیچ نوشتار و گفتار دیگری (چه پیش و چه پس از نگاشتن این جزوه) اشاره ای به این موضوع در نوشتار لنین نشده است. پرسیدنی است که چرا مخالفان (و مدافعان دروغین) لنین تنها به این نوشته اشاره می کنند؟ برای نمونه چنانچه پس از نوشتن جزوه در ۱۹۰۲؛ لنین صحبت دیگری کرده باشد؛ آیا جا ندارد که اشاره شود که: "موضع لنین در سال ۱۹۰۲ چنین بوده اما پیش و پس از این جزوه موضع دیگری داشته است!!"؟ چنانچه انگیزه دیگری در کار نباشد، چرا اینگونه مغرضانه صرفاً بر روی این جزوه تاکید می گردد و نه سلسله تحولات نظری لنین در مورد حزب پیشتاز کارگری؟ از مخالفان (و مدافعان دروغین) نظریه حزب لنینیستی، درخواست می شود که یک مورد دیگر از این طرز تفکر لنین، را استناد کنند.

واقعیت اینست که نظریه منعکس شده در چه باید کرد، ابتدا، توسط «ویکتور آدلر» در برنامه «هاینفلد» سوسیال دموکراسی اتریش و سپس توسط «کارل کائوتسکی» مطرح شد. این نظریه، مفهوم اساسی نظریه سازماندهی در بین الملل دوم بوده است. برای آشنایی با این نظریه دو نقل قول از مقالات کائوتسکی در زیر آورده می شود:

"چنانچه سوسیالیسم نخواهد ساده نگر و از لحاظ سیاسی بی تأثیر باشد، بایستی مناسبات اجتماعی با کلیه ی مسائل پیچیده آن درک شود.... بنابر این پرولتاریا نمی تواند نزد خود سوسیالیسم زنده ای بسازد. این سوسیالیسم باید توسط اندیشمندانی که مجهز به کلیه ی ابزار علمی بورژوائی، نقطه نظری پرولتاریا اتخاذ می کنند و از این نقطه نظر بینش اجتماعی پرولتاری نوین را گسترش می دهند، برای این طبقه آورده شود. چنان که اکثر این افراد برخاسته از بورژوازی بوده، که جنبش ناآگاه پرولتاریا را به یک جنبش آگاه

و مستقل تبدیل کرده اند، و بالاخره به این ترتیب سوسیال دمکراسی را مهیا و پی ریزی کردند." (۱۷ آوریل ۱۹۰۱)

مضافاً بر این، وی در مقاله ای دیگر چنین نوشت:

"بنابر این آگاهی سوسیالیستی آن است که از خارج وارد مبارزه طبقاتی پرولتاریا گردد، و نه چیزی که به صورت نطفه ای از خود این مبارزه طبقاتی رشد کرده باشد." ۶

در اینجا باید تذکر داد که مارکسیست های آن دوره؛ کارل کانوتسکی را به عنوان «پاپ» تئوری های سوسیالیستی می شناختند. به حق، او سهم بزرگی در تکامل تئوری های مارکسیستی ایفا کرده بود. او سر دبیر نشریه تئوریک حزب سوسیال دمکرات آلمان، "زمان نو" و همچنین نویسنده کتاب معتبری تحت عنوان "دکترین کارل مارکس" (خلاصه ای از جلد اول سرمایه) بود. این کتاب نهایتاً به ۱۸ زبان مختلف ترجمه شد. بدیهی است که نئین جوان نیز تحت تأثیر عقاید او قرار داشت. او پس از مطالعه موضع کانوتسکی در این مورد، در «چه باید کرد» عملاً همان نظریات کانوتسکی را بیان کرد:

"ما گفتیم که آگاهی سوسیال دمکراتیک در کارگران اصولاً نمی توانست وجود داشته باشد. این آگاهی را فقط از خارج ممکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی می دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصرأ می تواند آگاهی تردیونیونیستی حاصل نماید، یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، برضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور

^۶ - "تجدید نظر در برنامه سوسیال دمکراسی در اتریش"، نشر عصر جدید، سال ۲۰، جلد اول، شماره ۱۸ اکتبر ۱۹۰۱، صفحات ۷۹-۸۰.

قوانین بنماید که برای کارگران لازم است و غیره. اما آموزش سوسیالیسم از آن تئوری های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تتبع نموده اند. خود مارکس و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی در زمره روشنفکران بورژوازی بودند.^۷

این جمله، کل «گناهی» است که لنین به آن مرتکب شده است!

اما باید در ضمن، توضیح داده شود که استدلال کائوتسکی در طرح این موضوع چه بوده که مورد تأیید لنین جوان نیز قرار گرفته بود. در آن دوره در حزب سوسیال دمکرات آلمان، گرایش راستگرایی وجود داشت که برنامه آرفورت و مارکسیزم را مردود اعلام می کرد. بنیان گذار این مشی راستگرا، «ادوارد برنشتاین» بود. وی تحت تأثیر عقاید فابین های بریتانیا و گرایشهای چپ طبقه ی متوسط به خصوص "لیبرال های نوین" انگلستان، به تجدید نظر طلبی مارکسیزم دست زد. برنشتاین بر این اعتقاد بود که حزب سوسیال دمکرات آلمان می بایستی حزبی رفرمیستی، با جهت گیری به سوی جلب آراء عمومی، باشد. به نظر وی حزب و اتحادیه های کارگری وابسته به آن، بایستی صرفاً در حرف انقلابی باشند. زیرا که رشد اقتصادی آلمان و تکامل اجتماعی و سیاسی، و در نتیجه ظهور لیبرالیسم طبقه ی متوسط، از یک آشتی طبقاتی بین آن طبقه و طبقه ی کارگر و فراروئیدن به سوسیالیسم از طریق مسالمت آمیز، حکایت می کند. او اعتقاد داشت که زمان عقاید انقلابی سر آمده و باید در تئوری های مارکسیستی و مارکسیزم تجدید نظر کرد. او جنبش کارگری را مترادف با رفرم (اصلاح طلبی) و انقلاب را مترادف با تئوری، معرفی کرد. او

^۷ - چه باید کرد- لنین (مارس ۱۹۰۲)، منتخب آثار به فارسی، جلد اول، صفحات ۲۷۸-.

بیان می کرد: "جنبش همه چیز و هدف هیچ" (یعنی امروز رفرم همه چیز است و فردا انقلاب).

در پاسخ به «تنوری» برنشتاین؛ کائوتسکی، نماینده جناح رادیکال حزب؛ نقل قول بالا را بیان کرد؛ مبنی بر این که جنبش کارگری باید تنوری انقلابی داشته باشد و آن تنوری از درون جنبش ظاهر نمی گردد و باید از بیرون توسط "روشنفکران بورژوا" وارد جنبش کارگری گردد.^۸

قابل ذکر است که لنین جوان؛ حتی در اقتباس موضع کائوتسکی (جمله بالا)؛ دو زیر نویس به آن اضافه کرد که ملاحظه انتقادی خود را نسبت به آن جمله کائوتسکی بیان کرد. در زیر نویس اول، لنین می نویسد: "البته این (موضع) به این مفهوم نیست که کارگران هیچ نقشی در ایجاد چنین ایدئولوژی ای ندارند". لنین اضافه می کند که کارگران: "به مثابه تنوریسین های سوسیالیست مانند پرودون و تکلینگز (در این روند) دخالت می کنند، به سخن دیگر زمانی که قادر به این کار باشند...". در این زیرنویس لنین به وضوح نشان می دهد که با پیشنهاد کائوتسکی توافق صد در صد ندارد.

زیر نویس دوم لنین در مورد «خود انگیزته» بودن عقاید سوسیالیستی است. لنین می نویسد "معمولاً گفته می شود که طبقه کارگر به شکل خود انگیزته به سوی سوسیالیسم سوق پیدا می کند. این کاملاً صحیح است به این مفهوم که تنوری سوسیالیستی بازتاب دهنده نتایج فلاکت طبقه کارگر است... و به این علت کارگران آنرا به سادگی جذب می کنند... طبقه کارگر به شکل خود انگیزته به سوی سوسیالیسم سوق پیدا می کند؛ اما در عین حال ایدئولوژی بورژوایی هم به شکل خود انگیزته خود را به مراتب بیشتر بر طبقه کارگر تحمیل می کند".

^۸ - البته به اعتقاد نگارنده این مقاله؛ حتی در آن زمان نیز استدلال های کائوتسکی درست نبوده و تنها واکنشی بود به گرایش راست حزب سوسیال دمکرات آلمان. لنین نیز با نوشتن زیر نویس هایی به «چه باید کرد» احساس خود را به نوشته کائوتسکی نشان داد.

این دو زیر نویس نمایانگر ملاحظیات نقادانه لنین جوان بر نظریات کارل کائوتسکی در مورد نقش کارگران در کسب آگاهی سوسیالیستی. همانطور که در زیرنویس ها نشان داده می شود؛ لنین با وجود درک این موضوع که انگیره کائوتسکی، در تقابل با نظریات راستگرایانه برنشتاین بوده؛ و با توجه به اعتبار سیاسی کائوتسکی در جنبش کمونیستی؛ کماکان نظریات وی را به شکلی ترمیم کرده و منطبق تر به وضعیت جنبش کارگری ارائه داد.

لازم به ذکر است که هم در دوره مارکس و هم در بین الملل در سال ۱۹۰۲ گرچه شرکت روشنفکران در درون احزاب کارگری و کمونیستی امری اجتناب ناپذیر قلمداد می شد؛ اما تداوم حضور آنان به مثابه یک امر "خطرناک" ارزیابی می شد (مارکس و انگلس حضور روشنفکران در درون احزاب کمونیستی را، به ویژه در آلمان، بسیار خطرناک توصیف می کردند).

لنین نیز در تمام طول حیات سیاسی خود در تمام عرصه های تشکیلاتی از خطر نفوذ روشنفکران در حزب، به اعضا و کادرهای حزب هشدار می داد. از کسانی که ادعا می کنند لنین خواهان حذف کارگران در درون حزب، و دادن قدرت به روشنفکران بوده است؛ می خواهیم یک مورد را نشان دهند! درست برعکس تمامی مقالات در مجموعه آثار لنین مملو از جلوگیری از نفوذ روشنفکران در حزب است. در واقع انشعاب بلشویک ها از منشویک ها در سال ۱۹۰۳ بر سر این بود که منشویک ها می خواستند درهای حزب سوسیال دمکرات را بر روی روشنفکران غیر حزبی باز کنند و لنین ورود آنان به حزب را دشوارتر می کرد. تمامی تهاجم منقدین به نظریه حزب لنین تنها متوجه جزوه «چه باید کرد» است، که یک جوان با کمتر از یک دهه تجربه کار سیاسی آنرا نگاشته بود.

اما، باید توجه کرد که جزوه «چه باید کرد» در عین حال خطاب به کسانی بود که تحت عنوان «اکنونیست ها» اصرار داشتند که طبقه کارگر در کل براساس مبارزه روزمره اقتصادی و در رودرویی با سرمایه داری "بخودی خود" و به تدریج به

آگاهی سوسیالیستی خواهد رسید. این عده خواهان «نهضت صد در صد کارگری» بوده و نقش سازمان انقلابی سیاسی را بیهوده می پنداشتند. در مقابل این قبیل برخوردارها، لنین در سال های ۱۹۰۱-۱۹۰۳ به قول خودش «سرترکه» را در جهت مقابل خم کرد و برای خنثی کردن بحث این عده، نظریه خود را به صورت اغراق آمیز طرح کرد. اما حتی در همان نوشته نکته پراهمیت دیگری را نیز مطرح کرد که توجه کافی به آن نشده است. لنین وجه تمایزی بین طبقه کارگر بطور اعم و اخص قائل بود. گرچه بحث وی (و کائوتسکی) در مورد طبقه کارگر بطور اعم صحت داشت، اما، همان بحث در مورد پیشروی طبقه کارگر صدق نمی کرد. لنین در همان دوره در «چه باید کرد؟» چنین توضیح می دهد:

«اغلب می گویند: طبقه کارگر بطور خود بخودی بسوی سوسیالیزم می رود. این نکته از این لحاظ که تئوری سوسیالیستی علل سیه روزی طبقه کارگر را از همه عمیق تر و صحیح تر تعیین مینماید کاملاً حقیقت دارد و به همین جهت هم هست که اگر خود تئوری در مقابل جریان خود بخودی سر تسلیم فرود نیاورد، اگر این تئوری جریان خود بخودی را تابع خویش گرداند، کارگران بسهولت آن را فرا می گیرند...»^۹

مسئله انقلابیون حرفه ای

این ادعا مبنی بر اینکه لنین خواهان حزبی که توسط روشنفکران حرفه ای ساخته شود کاملاً بی اساس و کذب محض است. این اتهام نیز تنها از «چه باید کرد»، توسط مخالفان استنتاج شده است. در همان زمان به محض اینکه این اتهام وارد شد، لنین آنرا بارها در نوشتجات مردود اعلام کرد.

^۹ - همانجا، صفحه ۲۹۴.

نکته مهمی که در پیوند با این مبحث باید ذکر کرد؛ مسئله غیر قانونی بودن فعالیت احزاب در روسیه بود. باید توجه کرد که نظریه حزب لنینیستی؛ یک فرمول عام و جهانشمول برای تمام کشورها و تمام موارد، نبود. بلکه پاسخی بود برای وضعیت سال ۱۹۰۲ در روسیه تزاری. لنین منظورش از "انقلابیون حرفه ای" در وضعیت روسیه این بود که تشکیلاتی به وجود آید که اعضا و فعالان آن ضمن انجام اقدامات کارگری، هر روز توسط پلیس شناسائی و راهی سبیری نشوند. «ضد لنینیست ها» استدلال می کنند که منظور لنین از "انقلابیون حرفه ای" این است که او خواهان استخدام روشنفکران تمام وقت برای انجام فعالیت های حزبی بوده است. بدیهی است اگر چنین می بود محققاً این روش به حذف کارگران منجر می شد. اما نظر لنین چنین نبود. سال ها پس از نگاشتن چه باید کرد، او به کرات متذکر شد که حزب به اعضای نیاز دارد که بخش عمده (یا تمام) وقت آزاد خود را به امور تشکیلاتی بپردازند. به سخن دیگر "انقلاب حرفه ای" کسی است که فعالیت سیاسی او نقش محوری و مرکزی در زندگی اش داشته باشد. یعنی زندگی روزمره او تابع کار سیاسی اش باشد؛ و نه برعکس. بدیهی است که کار سیاسی برای یک انقلابی نمی تواند یک مشغولیت باشد. مسلماً یک انقلابی حرفه ای مانند هر فرد دیگر در جامعه باید مشغول به کار باشد؛ اما کار و زندگی خصوصی او در مرکز زندگی اش قرار نمی گیرد؛ بلکه کار شخصی او بر محور کار سیاسی اش سازمان می یابد. البته تردیدی نیست که عده ای نیز به شکل تمام وقت در حزب می توانند استخدام گردند. اما این امر می تواند موقتی باشد و شامل حال تمام اعضای حزب گردد و نه تنها یک عده برگزیده و به شکل دائمی.

اما در عین حال، حضور انقلابیون حرفه ای کارگر در حزب از اهمیت بسیار برخوردار است. نخست اینکه کارگران عضو حزب می توانند وقت بیشتری برای فعالیت حزبی بگذارند و از کار روزمره در کارخانه برای مدتی رها گردند. دوم اینکه

در این فرصت آنها تعلیمات سیاسی و آموزشی لازم را می بینند و در بازگشت به کارخانه مجهز تر از پیش دخالت سیاسی خواهند کرد.

مرکزیت و هسته های مخفی

در ابتدا باید ذکر کرد که زمانی که لنین در سال ۱۹۰۲ طرح پیشنهادی خود را در «چه باید کرد» ارائه داد، او قصد طرح نظر نوینی را نداشت. حزبی که او مد نظر داشت همانند احزاب بین الملل دوم به ویژه حزب سوسیال دموکرات آلمان به رهبری «آگست بیل» بود. با این تفاوت که این حزب می بایستی در وضعیت غیر قانونی و پلیسی تزاریزم فعالیت داشته باشد.

مخالفان و مدافعان دروغین حزب لنینیستی از مفهوم «سانترالیزم» و «مرکزیت» این برداشت را می کنند که گویا نظر لنین یک پدیده تشیکلاتی ماوراء مرکزیت و یا بورکراتیک بوده است. چنین نبوده است؛ نظر لنین داشتن یک مرکزیت برای سازماندهی فعالیت ها (مانند سایر احزاب موجود) بود. زیرا که در روسیه در سال ۱۹۰۲ حزب سراسری وجود خارجی نداشت. کنگره نخست حزب در روسیه در سال ۱۸۹۸ برگزار شد که به اهداف خود نایل نگشت. جنبش کارگری در روسیه همواره متشکل از هسته های منزوی کمونیستی؛ و گروههای کارخانه ای جدا از هم بود. در آن زمان هیچ مرکز فعالیتی یا "حزبی" وجود نداشت. کنگره دوم در سال ۱۹۰۳ قرار بود که به تشکیل چنین حزبی مبادرت کند و جزوه «چه باید کرد» لنین در سال ۱۹۰۲ به این منظور انتشار یافت.

مخالفان حزب لنینیستی بر این اعتقادند که ایجاد «هسته های مخفی» منجر به ایجاد فرقه (سکت) و یا «بورکراسی حزبی» و جدایی از کار توده ای می گردد. اول؛ ساختن هسته های مخفی، از لحاظ تاریخی یکی از ابزار محوری جنبش کارگری بوده است. انتخاب اعضای فعال و مورد اعتماد در یک تجمع کوچک پایه اصلی یک حزب کارگری را بنا می نهد و بنیاد گذاران جنبش کمونیستی، کارل مارکس

و فردریک انگلس نیز بر این نظریه اعتقاد داشتند. مارکس در ژوئن ۱۸۵۰ چنین می نویسد:

"فرستاده (اتحادیه کمونیست) به آلمان، که برای فعالیتش تأییدیه کمیته مرکزی را دریافت کرده است، در همه جا صرفاً مورد اعتمادترین افراد را به عضویت "اتحادیه کمونیست" پذیرفته است... اینکه انقلابیون می توانند عضو اتحادیه شوند و خیر، بستگی به وضعیت محلی دارد. چنانچه چنین عضوگیری امکان نداشته باشد، بایستی افراد مورد اعتماد و انقلابیون صالحی را که هنوز مفاهیم و نتایج نهایی کمونیستی جنبش کنونی را درنیافته اند، در یک رده دوم از اعضای اتحادیه به معنی وسیعتر، گرد آورد. این اعضای رده دوم که برای آنان نبایستی چیزی جز ارتباطات محلی و ایالتی را فاش کرد، باید بطور مداوم زیر نظر رهبری اتحادیه و کمیته ها باشند... جزئیات سازماندهی باید به هسته های رهبری کننده واگذار شود..."^{۱۰}

دوم؛ بورکراسی زمانی بر جنبش کارگری مسلط شد که حزب های انقلابی کارگری نفوذ بسیار ناچیزی بر جنبش بین المللی کارگری داشتند. در واقع حزب های سوسیال دمکراتیک و سندیکاها کارگری، بورکراسی عمیقی را تکامل دادند. علت آن نیز ساده است. دمکراسی مستلزم شرکت فعال کلیه ی اعضاء در کلیه ی سطوح -به خصوص در سطح تصمیم گیری- یک سازمان سیاسی است. گشودن درهای حزب به روی «توده ای» از اعضاء غیر فعال که هرگز در رهبری آن شرکت نخواهند کرد، از پیش، انحصار رهبری حزب را در دست اقلیت کوچکی از اعضاء متمرکز می کند. این

^{۱۰}-"خطابیه کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست"- کارل مارکس و فردریک انگلس (مارس ۱۸۵۰)، از کتاب "انقلاب های ۱۸۴۸" به زبان انگلیسی، انتشارات پنگون، صفحه ۳۳۲.

اکثریت غیر فعال، دقیقاً به همان دلیل که «غیر فعال» هستند، زیر نفوذ ایدئولوژی حاکم در جامعه، یعنی ایدئولوژی بورژوازی (و خرده بورژوازی) قرار می‌گیرند. حزب‌های «کارگری» و «دموکراتیک» جوامع سرمایه‌داری که میلیون‌ها عضو کارگر دارند توسط عده‌ای انگشت‌شمار رهبری می‌شوند. از آنجایی که انتخابات دموکراتیکی در کار نیست؛ این «رهبران» برای مدت‌های طولانی در مناصب خود باقی می‌مانند و عمدتاً به عناصر منحط و فرمیست با اعتقادات خرده بورژوازی تبدیل می‌شوند.

در مقابل این انحطاط بورکراتیک، نظریه‌سازماندهی «حزب پیشتاز» تا کید می‌کند که در حزب صرفاً بایستی اعضاء فعال را پذیرفت و آنان را در کوتاه‌ترین مدت براساس اصول مارکسیستی آموزش داد. فقط تحت چنین وضعیتی می‌توان به حداقلی از برابری و کارمشتک در درون حزب انقلابی رسید؛ و صرفاً چنین حزبی قادر به تضمین دموکراسی درونی است. حزبی که متشکل از کارگرانی که "بطور خودانگیخته به مبارزه برخاسته‌اند"، قادر است در نهایت کل طبقه کارگر را در وضعیت اعتلای انقلابی برای تسخیر قدرت سازمان دهد. محافلی کوچک کارگری که زیر لوای «کار توده‌ای» این روابط دموکراتیک درونی را رعایت نمی‌کنند خود آغشته به انحرافات بورکراتیک می‌گردند.

سوم؛ در طول تاریخ جنبش کارگری همواره گرایشاتی دیده شده‌اند که به صورت فرقه (سکت) عمل کرده‌اند. این روش در مقابل نظریه «کار توده‌ای»، قرار گرفته است. این دو روش از هم متمایزند: اولی بر اساس یک برنامه و عقاید ویژه شکل می‌یابد. و دومی بر اساس نقش مستقیم آن در مبارزه طبقاتی. تاریخ جنبش سوسیالیستی عمدتاً بر اساس شکل‌یابی تشکلات فرقه‌ای آغاز به کار کرد. تنها تکامل مبارزات کارگری نیاز احزاب توده‌ای که تمام کارگران را نمایندگی می‌کرد طرح کرد. مهمترین تکامل در مقابل اشکال تشکیلاتی فرقه‌ای تشکیلات بین‌الملل

اول بود. کارل مارکس در شکل دادن جنبش کارگری در تمام اشکال آن در یک سازمان بین المللی سراسری؛ نقش تعیین کننده داشت.

این روش از کار؛ در بین الملل دوم نیز ادامه یافت (با این تفاوت که اتحادیه های کارگری در بین الملل دوم شرکت فعال نداشتند). در فرانسه فرقه های سوسیالیستی تا سال ۱۹۰۵ که «حزب سوسیالیست واحد» شکل گرفت، ادامه یافت. در آلمان فرقه لاسال تا سال ۱۸۷۵ فعال بود. سکت ها در بریتانیا (فدراسیون سوسیال دموکرات که مدعی سوسیالیزم "انقلابی" بود) وجود داشت.

در سال ۱۹۰۲ زمانی که لنین «چه باید کرد» را نگاشت، تفاوت فاحشی بین روسیه و آلمان آن دوران وجود داشت. در آلمان جناح انقلابی حزب سوسیال دموکراسی نقش تعیین کننده در جنبش کارگری داشت. اما در روسیه جناح راست دست بالا را داشت. پیشنهاد لنین در «چه باید کرد» این نبود که باید یک فرقه چپگرا، خارج از جنبش کارگری ساخته شود. تا سال های پیش از انقلاب اکتبر لنین هیچگاه صحبت از ساختن یک حزب سراسری کمونیستی خاص، به میان نیاورد. "اصول لینینیزم" به مثابه حزب "آهنین" در واقع پس از انحطاط کمینترن توسط استالینیزم ساخته شد و هیچ ارتباطی به حزب لینینیستی نداشت.

پیشنهاد لنین جوان بر اساس اصول حزب سازی بین المللی ایجاد یک حزبی بود که فعالیت ها را در روسیه اختناق زده دولت تزاری، مرکزیت دهد، اما در عین حال دموکراتیک باشد. دموکراسی در جهت جذب تجارب کارگری به درون حزب و تصمیم گیری دموکراتیک در مورد نحوه ی اجرای آن در جامعه. محققاً لنین خواهان ایجاد یک فرقه نبود. برای نمونه، در تبعید، به جای ایجاد یک فرقه تشکیلاتی خاص، به هیئت تحریریه «ایسکرا» با گرایش متفاوت نظری پیوست. حتی انشعاب «بلشویک»ها و «منشویک»ها تا پیش از جنگ جهانی اول به مفهوم دو جناح در درون یک حزب سوسیال دموکراتیک روسیه تلقی می شد.

حرکت خود به خودی

تقابل "تنوری خود به خودی" با "تنوری سازماندهی حزبی" نیز به درجه ای که مخالفان و مدافعان دروغین حزب لنینیستی ادعا می کنند، نبوده است. هیچکس (و به ویژه لنین) در جنبش کارگری تردیدی نسبت به جنبش خود بخودی کارگران نداشت. آنچه لنین با آن مخالفت می کرد، برجسته کردن جنبش خود به خودی، به مثابه تنها راه رهایی کارگران بود. این قبیل «بزرگ سازی» های جنبش خود به خودی؛ نقش رهبری کارگران را نادیده گرفته و در نتیجه دامن به [بورکراسی کارگری](#) می زند. زیرا در آن صورت رهبری نا دیده، نا شناخته شده پشت درهای بسته، به وجود می آمد که به جای کارگران تصمیم اتخاذ می کند. به سخن دیگر این انحراف نقش حزب را کاملاً منتفی دانسته در نتیجه سازماندهی انقلابی را منتفی می کرد.

اکنونیست های روسیه بر این اعتقاد بودند که جنبش کارگری به حزب نیاز نداشته، و همه چیز توسط جنبش خود بخودی کارگری به توفیق و پیروزی نهایی می رسد. لنین با این روش از کار مخالفت می کرد.

انشعاب و وحدت حزبی

مخالفان حزب لنینیستی ادعا می کنند که لنین در حزب همواره خواهان انشعاب و افتراق بوده است. برای نمونه از انشعاب بلشویک ها و منشویک ها در سال ۱۹۰۳ نام می برند.

در این مورد باید ذکر شود که برخلاف گرایشاتی که خواهان وحدت یا انشعاب «به هر بها» هستند، برخورد لنین با منشویک ها درست بوده است. در سال ۱۹۰۳ لنین با حمایت پلخانف اکثریت آرا در مورد مسایل تشکیلاتی حزب را بدست آورد. منشویک ها انشعاب کردند و نظر اکثریت را نپذیرفتند. پس از آن پلخانف موضعش را تغییر داد و از لنین خواست که برای حفظ «وحدت»، کنترل ایسکرا را به منشویک ها داده شود. لنین توضیح داد که چنانچه خود او در اقلیت قرار می گرفت مواضع اکثریت

را برای دوره ای می پذیرفت و منشویک ها برای حفظ وحدت باید نظر کنگره دوم را بپذیرند. منشویک ها این نظر را نپذیرفتند و انشعاب تحمیل شد. سال ها پس از آن لنین بارها برای وحدت بین دو جناح کوشید (رجوع شود به مجموعه آثار لنین به انگلیسی، جلدهای ۶ و ۷).

بنابر این، استدلال هایی مبنی بر اینکه حزب و تشکیلات لنینیستی دارای مواضع انشعاب طلبی است، صحت ندارد.

لنین پس از چه باید کرد

از دیدگاه لنین کسب آگاهی سوسیالیستی، درون طبقه کارگر (و یا بخشی از آن) امکان پذیر است؛ بشرط اینکه کارگران تحت تأثیر جریان خود بخودی (و یا رفرمیستی) قرار نگیرند. در واقع اختلاف اساسی لنین با مخالفان خود در حزب سوسیال دموکراسی روسیه بر همین نکته استوار بود.

یکسال پس از انتشار چه باید کرد، در بحث در مورد برنامه‌ی حزب در دومین کنگره‌ی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بحث در مورد طرح پیشنهادی برنامه‌ی حزب در نشست هشتم کنگره (۲۱ ژوئیه ۱۹۰۳) آغاز شد. در نشست نهم لنین گفت:

"...نتیجه گیری کنیم. ما همه حالا می‌دانیم که اکونومیست‌ها ترکه را در یک جهت خم کردند. برای اینکه ترکه راست شود ضروری بود که آن را به جهت دیگر خم کرد، و این آنچه که من کردم، می‌باشد. من اطمینان دارم که جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه همیشه ترکه‌ای را که از سوی هر نوعی از اپورتونیزم خم شده است را شدیداً راست خواهد کرد، و به این ترتیب ترکه‌ی ما همیشه راستترین و مناسب ترین خواهد بود."

اما انقلاب ۱۹۰۵، موضع لنین را در مورد این وجه تمایز اساسی و مفهوم نظریه سازماندهی بیشتر صیقل داد. لنین در پیشگفتار مقاله ای تحت عنوان «دوازده سال» در سال ۱۹۰۸ چنین می نویسد:

"پیش شرط اساسی برای موفقیت در استحکام حزب این واقعیت است که طبقه کارگر که برگزیدگان آن سوسیال دموکراسی را به وجود آورده اند به علت شرایط عینی اقتصادی دارای ظرفیت سازمان یابی ویژه ای است که او را از سایر طبقات جامعه سرمایه داری متمایز می کند. بدون این پیش شرط، سازمان انقلابیون حرفه ای چیزی جز یک بازی، یک ماجراجویی و یک پرچم ساده نخواهد بود و جزوه "چه باید کرد؟" تأیید می کند که سازمان انقلابیون حرفه ای فقط در پیوند با طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خود انگیزه به مبارزه برخاسته است معنی دارد"

و ادامه می دهد که: نقایص سازمان هسته های کوچک که بازناب "مرحله نوپایی و عدم بلوغ جنبش کارگری در یک کشور" محسوب می شود، صرفاً در صورت "گسترش حزب در جهت عناصر کارگری که برای عمل توده گیر علنی متحد شده اند" برطرف می شود.

به سخن دیگر، تحلیل "یک جانبه" کائوتسکی که لنین در جزوه "چه باید کرد" استفاده کرد؛ در مورد چگونگی انتقال آگاهی سوسیالیستی از بیرون به درون طبقه کارگر، پس از تجربه شکست انقلاب ۱۹۰۵ تکامل یافت، و آن نظریه بر پیوند روشنفکران انقلابی و "طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خود انگیزه به مبارزه برخاسته است" و یا "عناصر کارگری که برای عمل توده گیر علنی متحد شده اند" تکامل یافت. منظور از "عناصر کارگری" در درون جنبش کارگری نیز همانا رهبران عملی طبقه کارگر هستند. تئوری لنینیستی سازماندهی که بنیاد حزب بلشویک را

پی ریزی کرده و پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه را تضمین کرد، در واقع براساس چنین نظریه ای استوار بود و نه نظریات کائوتسکی و یا حتی نظریات مندرج در "[چه باید کرد](#)".

ریشه های تاریخی «حزب پیشتاز کارگری»

جنبش سیاسی کارگری از یک سو، از درون رادیکالیزم خرده بورژوایی و از سوی دیگر از سازمان های خود انگیخته اتحادیه ای سر برون آورده است. چنانچه مادر این نوزاد را اتحادیه های کارگری بنامیم، پدر آن رادیکالیزم خرده بورژوایی بوده است. اما، این نوزاد در روز نخست تولد خود، هم از مادر و هم از پدرش بطور قاطع جدا شد.

زیرا از یکسو، گرچه جنبش های خود بخودی طبقه کارگر در قرن های ۱۸-۱۹ نقش تعیین کننده ای در پیشبرد مبارزات ایفا کردند، اما آن مبارزات را درعین حال در محدوده مقاومت های صرفا اکنومیستی نگه داشتند. مبارزات صنفی و اقتصادی طبقه کارگر هیچگاه منجر به رهایی نهایی آن طبقه نشده، که برعکس آن جنبش ها را نهایتاً تحت نفوذ عقاید بورژوایی و خرده بورژوایی قرار داده اند. در نتیجه جنبش سیاسی طبقه کارگر مجبور شد که از این مادر بطور قاطع و نهایی برش کند.

از طرف دیگر، جنبش سیاسی طبقه کارگر محصول تاریخی دموکراسی خرده بورژوایی بوده است. از میان جناح چپ رادیکالیزم ژاکوبین ها^{۱۱}، گروهی

^{۱۱} - ژاکوبین ها: از اعضای "کلوب ژاکوبین" که در سال ۱۷۸۹ تأسیس شده بودند. در انقلاب کبیر فرانسه رادیکالترین جناح بورژوازی را تشکیل دادند. ژاکوبین ها تحت رهبری "روبسیپیر" - در ژوئیه ۱۷۹۳ "کمیته امنیت عمومی" را از دست گروه "ژیروندن" ها بیرون آوردند و حکومتی معروف به "حکومت ترور" را تشکیل دادند. در ژوئیه ۱۷۹۴ با روی کار آمده ناپلئون، حکومت آنان سقوط کرد و "روبسیپیر" اعدام شد.

برخاست و در مقابل مدافعان انقلاب بورژوایی و عوام فریبی های بورژوایی مبنی بر "برابری" و "برادری"؛ را افشا کرد. اولین نظریات سیاسی طبقه کارگر توسط بابوف^{۱۲} و همراهانش در انقلاب فرانسه طنین افکند. مارکس و انگلس نیز خود در ابتدا به عنوان همکاران مطبوعات و جنبش چپ افراطی دمکراتیک خرده بورژوایی ظاهر شدند. لاسال^{۱۳} و ویلهم لیبنکشت^{۱۴} با انشعاب از نیروهای دمکرات رادیکال "مردم گرایان"، نخستین سازمانهای سوسیال دمکرات را در آلمان بنیاد نهادند. پلخاتف^{۱۵}، پدر "مارکسیزم روسیه"، و پایه گذار جنبش سیاسی کارگری روسیه در

^{۱۲} - فرانسوا بابوف: در سال ۱۷۶۰ تولد شد و از سال ۱۷۸۵ افکار کمونیستی پیدا کرد. در ۱۷۹۴ به حکومت "ژاکوبین ها" انتقاد کرد و برنامه "سانکولات"ها (تهیدستان جمهوری خواه) را ارائه داد. از آنجایی که اعتقاد داشت که به انقلاب خیانت شده است، "کمیته قیام" را در سال ۱۷۹۶ ساخت. این کمیته لو رفت، و "بابوف" زندانی شد به اعدام محکوم شد. اما، قبل از اعدام در زندان خودکشی کرد. او نخستین کمونیستی بود که در دوره خود، جنبش ضد سرمایه داری ای سازمان داد.

^{۱۳} - فردیناند لاسال: متولد سال ۱۸۲۵. در انقلاب ۱۸۴۸ دوسلدرف شرکت فعال کرد و در سال ۱۸۶۳ از بنیانگذاران اصلی "انجمن سراسری کارگران آلمانی" بود. این انجمن بر اساس پلاتفرم "سوسیالیزم دولتی" بنیاد شد. طرفداران انجمن و لاسال بر این اعتقاد بودند که دولت سرمایه داری موجود نهایتاً سوسیالیزم را خود ایجاد خواهد کرد. او در سال ۱۸۶۳ فوت کرد.

^{۱۴} - ویلهم لیبنکشت: متولد سال ۱۸۲۶. در انقلاب ۱۸۴۸ شرکت فعال داشت. عضو "اتحادیه کمونیست" شد و در "انجمن تعلیم کارگران آلمان" و "انجمن سراسری کارگران آلمانی" نیز فعالیت داشت. در سال ۱۸۶۹ یکی از بنیادگذاران "حزب سوسیال دمکرات آلمان" بود و در سال ۱۸۷۰، همراه با "بیل"، تنها اعضا پارلمان بودند که بر علیه وام های جنگی رأی دادند. و بدین دلیل زندان شدند. او در سال ۱۹۰۰ فوت کرد.

^{۱۵} - گنورگی پلخاتف: در سال ۱۸۵۶ تولد شد. در سال ۱۸۷۵ فعالیت سیاسی را آغاز کرد و پس از برش از "نارودنیک"ها، در سال ۱۸۸۳ نخستین گروه مارکسیستی روسی، "گروه

ابتدا عضو سازمان مردم‌گرای "زمین و آزادی" بود. در انگلستان بنیاد‌گذاران جنبش سیاسی کارگری اکثراً از درون رادیکالیزم خرده‌بورژوایی برون آمدند. همانطور که سندیکالیزم، جنبش کارگری را محدود می‌کرد، رادیکالیزم خرده‌بورژوایی نیز خود را نهایتاً در خدمت منافع تولیدکنندگان کوچک مستقل قرار داد. عقاید خرده‌بورژوا رادیکال قرن ۱۹، طبقه کارگر را برای مبارزه پیگیر از منافع ویژه خود نهایتاً باز داشت. مارکس و انگلس از نخستین کمونیست‌هایی بودند که در سطح نظری و سیاسی از رادیکالیزم خرده‌بورژوایی، سازمان خود را جدا ساختند. آنان در سال ۱۸۵۰ در مورد سازمان‌های خرده‌بورژوا رادیکال چنین نوشتند:

"...هنگامی که خرده‌بورژواهای دمکرات همه جا زیر فشار هستند، عموماً برای پرولتاریا موعظه وحدت و آشتی سر می‌دهند، بسوی آن دست دوستی دراز می‌کنند و می‌کوشند تا یک حزب بزرگ مخالف بر پا کنند که کلیه‌ی گرایش‌های مختلف یک حزب دمکراتیک را در بر گیرد. آنان می‌کوشند تا کارگران را به یک سازمان حزبی بکشانند که در آن شعارهای کلی سوسیال‌دمکراتیک مسلط باشد، شعارهایی که پشت آنان منافع ویژه پرولتاریا نمی‌تواند به پیش رود... و بسود خرده‌بورژوایی رادیکال و بضرر کامل پرولتاریا تمام می‌شود."^{۱۶}

آزادی‌کار"، را بنیاد گذارد. پس از انشعاب بلشویک‌ها و منشویک‌ها، به مواضع منشویک‌ها گروید و در زمان جنگ جهانی اول طرفدار روسیه تزاری و متفقین آن شد. نهایتاً مخالف انقلاب اکتبر و رژیم بلشویکی موضع گرفت. او در سال ۱۹۱۸ فوت کرد.^{۱۶} "خطابیه کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست" - کارل مارکس و فردریک انگلس (مارس ۱۸۵۰)، از کتاب "انقلاب‌های ۱۸۴۸" به زبان انگلیسی، انتشارات پنگون، صفحه ۳۲۴

بدین ترتیب جنبش سیاسی کارگری می بایستی هم از سازمان های خودانگیزه، و هم از حزب های خرده بورژوا بطور قاطع جدا شود. نخستین سازمانهای سیاسی طبقه کارگر نیز بر این اساس ساخته شدند. اما، به مجرد اینکه جنبش کارگری مستقل نخستین گام های حیات خود را برداشت، قطب جاذبی برای همان خرده بورژوازی رادیکال شد. خرده بورژوازی رادیکال که قادر نیست در مقابل پرولتاریا از یک طرف و بورژوازی از سوی دیگر تشکل های خود را به وجود بیاورد، به تنها مرکز موجود معتبر، یعنی سازمانهای سیاسی کارگران، روی می آورد. البته خرده بورژوازی رادیکال با عقاید، نظریات و ایدئولوژی خود وارد سازمانهای کارگری می شود. طبعاً در این مقطع از تاریخ نیز، مجدداً مسئله برش از این گرایش ها، برای مارکسیست های انقلابی، طرح شد. با این تفاوت که این بار در درون خود سازمان های کارگری این انشقاق بایستی صورت می گرفت.

کارل مارکس در مورد ضرورت ساختن حزب پیشتاز کارگری

در میان طبقه ی کارگر نه تنها عقاید خرده بورژوازی که حتی ایدئولوژی بورژوایی می تواند به سادگی رخنه کند. زیرا که ایدئولوژی حاکم در جامعه طبقاتی، ایدئولوژی هیئت حاکم است. بورژوازی از طرق مختلف تأثیرات نظری خود را بر کل جامعه می گذارد. بهمین ترتیب، در درون یک حزب کارگری، تفکیک میان رادیکالیزم خرده بورژوایی و جنبش سیاسی طبقه کارگر را نمی توان صرفاً در شکل ظاهری آنان نشان داد. رادیکالیزم خرده بورژوایی بسیاری از اصلاحات پیشنهادی نمایندگان طبقه کارگر را برای بهبود وضعیت و خیم اجتماعی می پذیرد و در بسیاری از مواقع، پیگیرتر از کارگران کمونیست به مبارزات ضد سرمایه داری دست می زند. آنچه رادیکالیزم خرده بورژوایی را از جنبش سیاسی طبقه کارگر متمایز می کند هدف های تاریخی این دو نیرو اجتماعی است. به گفته کارل مارکس در مانیفست، فقط کارگران

کمونیست خواهان سلب مالکیت سرمایه داری و وسایل تولید هستند. صرفاً در برنامه طبقه کارگر محو طبقات، دولت و کلیه ی وجوه استثمار انسان ها به دست انسان ها، جای دارد. کارگران کمونیست برای تسخیر قدرت سیاسی و استقرار جامعه سوسیالیستی و تشکیل دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا (دمکراسی کارگری) مبارزه پیگیر می کنند. اما، خرده بورژوازی رادیکال چنین برنامه ای را نمی پذیرد. اختلاف نیز بر سر همین مسئله است. مبارزه قاطع کارگران کمونیست بر محور برنامه انقلابی، آنان را از عقاید رادیکالیزم خرده بورژوایی سایر کارگران جدا می کند. کارل مارکس در مورد موقعیت خرده بورژوازی و وظایف پرولتاریا چنین می گوید:

"در حالی که از یکسو، سوسیالیزم تخیلی و مکتبی که کل جنبش را تابع یکی از لحظه های آن می کند، و فعالیت مغزی فضل فروشان را به جای تولید اجتماعی می نشاند، مبارزه انقلابی طبقات را با همه ضرورت های آن حذف می کند و در حالی که این سوسیالیزم مکتبی که در باطن کاری جز ایده آلیزه کردن جامعه ی موجود انجام نمی دهد... این سوسیالیزم را پرولتاریا طرد و به خرده بورژوازی واگذار می کند... پرولتاریا بیش و پیش تر به گرد سوسیالیزم انقلابی به گرد کمونیزم که برای آن بورژوازی نام بلانکی را اختراع کرده است جمع می شود. این سوسیالیزم همانا اعلام تداوم انقلاب است. همانا اعلام دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا همچون نقطه لازم گذار به الغاء کلیه ی روابط اجتماعی که متناظر این روابط تولیدند، به انقلاب در همه ایده هایی که نتیجه این روابط اجتماعی اند."^{۱۷}

^{۱۷} - "مبارزه طبقات در فرانسه" - کارل مارکس (نوامبر ۱۸۵۰)، منتخب آثار به زبان انگلیسی، چاپ مسکو (۱۹۷۳)، صفحات ۲۸۲-۲۸۱.

به سخن دیگر، تنها نیروی می تواند در مقابل انحراف های خرده بورژوازی رادیکال در درون جنبش کارگری ایستادگی کند، که جهت گیری مشخص انقلاب سوسیالیستی و برنامه انقلابی داشته باشد. به قول مارکس انقلابیونی که به گرد سوسیالیزم انقلابی جمع شده باشند. در واقع نخستین رهنمود سازماندهی حزب پیشتاز کارگری نیز در همین نکته مهم نهفته است.

آنچه انقلاب کارگری (سوسیالیستی) را با سایر انقلاب ها متمایز می کند اینست که انقلاب کارگری برخلاف سایر انقلاب ها در تاریخ، یک عمل آگاهانه است.

انقلاب کارگری یک شورش خود انگیخته توده ها و یا یک قیام خود بخودی مردم نیست، بلکه یک انقلاب برنامه ریزی شده است. انقلاب پرولتری برای نخستین بار در تاریخ، خواهان جایگزین کردن یک شکل از استثمار به جای شکل دیگر آن نیست، بلکه خواهان لغو کلیه اشکال استثمار انسان هاست. انقلاب کارگری صرفاً خواستار از میان برداشتن بی عدالتی و فلاکت نیست که خواهان تسخیر قدرت سیاسی برای اجتماعی کردن کلیه وسایل تولید و رهایی کلیه انسان ها از ستم کشتی تحت جامعه طبقاتی است. سرمایه داری پیش شرط های عینی انقلاب را فراهم می آورد، اما برای انقلاب سوسیالیستی پیش شرط های ذهنی- یعنی آگاهی سوسیالیستی نیز ضروری است.

آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه های جوامع ما قبل از سرمایه داری، محصول دانش انقلابی است. تشدید تضادهای طبقاتی و نهایتاً رودرویی طبقه کارگر با سرمایه دار و شورش ها و طغیان های کارگری پدیده هایی هستند که در درون جامعه سرمایه داری بوقوع می پیوندند. اما صرفاً با عصیان و خشم توده ای نمی توان نظام سرمایه داری را از میان برداشت. طبقه کارگر نیاز به ابزار برنده تری دارد و آن هم تنوری انقلابی است. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تاریخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش شرط های

ضروری برای ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. بدون تنوری انقلابی و درک جامعه سرمایه داری جایگزین کردن آن غیرممکن است.

کسب آگاهی سوسیالیستی اولیه، براساس جنبش های خودانگیخته کارگری که تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی قرار داشته، بوقوع پیوست. در وضعیت کنونی نیز آگاهی تردیونیونیستی (اتحادیه های کارگری) و یا حزب های توده ای کارگری و یا نهادهای علنی «ضد سرمایه داری» تحت تأثیر همین ایدئولوژی ها قرار دارند. مارکس، متکی بر این استدلال، می گوید که این قبیل سوسیالیزم باید توسط پرولتاریا طرد و به خرده بورژوازی واگذار شود.^{۱۸} به سخن دیگر، طبقه کارگر باید خود را از شر ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی که ایدئولوژی هیئت حاکم است رها کرده و به آگاهی سوسیالیستی انقلابی روی آورد.

اما این آگاهی سوسیالیستی انقلابی، و یا مجموعه برنامه کمونیستی، بطور خود بخودی و یا صرفاً از طریق فعالیت های اتحادیه های کارگری و نهادهای رادیکال علنی کارگری به پرولتاریا منتقل نمی شود. باید یک پیشروی کارگری که مظهر عالی ترین درجه آگاهی تجربه طبقاتی است، قادر به دستیابی به این برنامه و انتقال آن به کل طبقه کارگر باشد. برای مجهز کردن کل طبقه کارگر به این برنامه، سازماندهی پیشرو کارگری ضروری است؛ و برای سازماندهی پیشروی کارگری نیاز به تشکیلات انقلابی، حزب پیشتاز کارگری است. حزبی که با در دست داشتن ابزار تنوریک و آگاهی سوسیالیستی، خشم و عصیان کل طبقه کارگر را در راستای سرنگونی کل سیادت نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی سازمان دهد.

^{۱۸} - "مبارزه طبقات در فرانسه" - کارل مارکس (نوامبر ۱۸۵۰)، منتخب آثار به زبان انگلیسی، چاپ مسکو (۱۹۷۳)، صفحات ۲۸۲-۲۸۱.

در سال ۱۸۴۶ مارکس و انگلس دست به تشکیل نخستین سازمان بین‌المللی خود به نام «کمیته‌های مکاتبات کمونیستی» زدند. مرکز این کمیته‌ها در بروکسل بود که روابط خود را با کمیته‌های مشابه در بریتانیا، فرانسه، آلمان حفظ کرد. پس از مدتی، این کمیته‌ها با «اتحادیه عدالت» - یک انجمن مخفی بین‌المللی در آلمان - تماس برقرار کردند. وحدت بین کمیته‌های مذکور و «اتحادیه عدالت»، در سال ۱۸۴۷، «اتحادیه کمونیست» را پایه گذاشت. در فوریه ۱۸۴۸، بنا بر تقاضای اتحادیه، «بیانیه کمونیست» توسط مارکس و انگلس نگاشته شد. در این بیانیه برای نخستین بار ایده‌های اولیه مارکس در باره‌ی حزب کارگری به رشته تحریر درآمد. در بخش "پرولتاریا و کمونیست‌ها" چنین آمده است:

"رابطه کمونیست‌ها با پرولتاریا بطور کلی از چه شکلی است؟"

کمونیست‌ها در مقابل سایر احزاب طبقه کارگر حزب^{۱۹} جداگانه‌ای تشکیل نمی‌دهند. آنان منافی جدا و جداگانه از پرولتاریا، بطور کلی، ندارند. آنان هیچگونه اصول افتراقی از خود به وجود نمی‌آورند تا بوسیله آن نهضت پرولتاریا را شکل داده، قالب‌گیری کنند.

تنها دو نکته زیر کمونیست‌ها را از سایر احزاب طبقه کارگر مشخص می‌کند.

^{۱۹} - منظور مارکس از «حزب» اینجا تشکیلات نیست بلکه جنبش است. یعنی کمونیست‌ها جنبش ویژه‌ای جدا از جنبش پرولتاریا ندارند. در آن دوران رسم بود که به نهضت‌ها تحت عنوان «حزب» اشاره کنند. مثلاً، در اوایل انقلاب ۱۸۴۸ آلمان، مارکس نشریه‌ی خود را به عنوان ارگان "حزب دموکراتیک" معرفی می‌کند در صورتی که چنین حزبی وجود نداشت و منظور جنبش دموکراتیک بود. اضافه بر این، لازم به تذکر است که در همان زمان انتشار بیانیه مارکس به عضویت "اتحادیه کمونیست" درآمد بود و بنابر این او نمی‌توانست مخالف ایجاد تشکیلات کمونیستی بوده باشد.

۱- کمونیست ها در مبارزات ملی پرولتاریای کشورهای مختلف، منافع مشترک کل پرولتاریا را، صرف نظر از تمام ملیت ها، خاطر نشان کرده، آن را جلوه گر می سازند.

۲- در مراحل مختلف که مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی، در طول رشد خود، باید از آن بگذرد، کمونیست ها همیشه و در همه جا از منافع نهضت، بطور کلی، جانبداری می کنند.

بهمین دلیل کمونیست ها از یکسو، یعنی در عمل، پیشرفته ترین و عزم جزم کرده ترین بخش حزب های طبقه کارگر هر مملکت را تشکیل می دهند، و در واقع بخشی هستند که دیگران را به حرکت در می آورند؛ و از سوی دیگر، یعنی از دیدگاه نظری، آنان نسبت به توده عظیم پرولتاریا این امتیاز را دارند که به روشنی، مسیر حرکت، شرایط و نتایج نهایی و کلی نهضت پرولتاریا را درک می کنند.

هدف فوری و فوری کمونیست ها همان است که همه حزب های پرولتاریا در قالب یک طبقه، سرنگون کردن سیادت بورژوازی، و تسخیر قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا.^{۲۰}

در اینجا مارکس و انگلس، در مقابل افرادی که ایده تشکیل گروه های کوچک "توطئه گرایانه" و جایگزین کردن خود به جای کل طبقه کارگر را تبلیغ می کردند، مردود اعلام کرده و رابطه کمونیست ها را با طبقه کارگر توضیح دادند. هم چنین، آنان در مورد بین المللی بودن جنبش کارگری تأکید اخص کردند. اما در این نوشته ها، هنوز بطور دقیق، مفهوم حزب کارگری بیان نشده بود، زیرا که مسئله ساختن حزب مشخص کارگری هنوز در جنبش مطرح نبود. تجربه انقلاب های

^{۲۰}- "بیانیه کمونیست" - مارکس و انگلس (فوریه ۱۸۴۸)، نشر کارگری سوسیالیستی.

۱۸۴۸، بخصوص در آلمان، و ضعف "اتحادیه کمونیست" در دخالت متشکل و مؤثر در قیام‌های توده‌ای آن دوره، مفهوم سازماندهی را در نوشته‌های مارکس تکامل داد. در پانیز ۱۸۴۹ مارکس که در لندن در تبعید بسر می‌برد، «کمیته مرکزی اتحادیه کمونیست» را برای بازسازی سازمان خود تشکیل داد. مارکس و انگلس، پس از تجربه انقلاب‌های ۱۸۴۸ در اروپا صریحاً به ایجاد سازمان مخفی و محکم پیشروی کارگری (نمایندگان عالی‌ترین درجه آگاهی طبقاتی) و متمایز از نمایندگان نظریات و طرز تفکر خرده‌بورژوازی رادیکال در درون جنبش کارگری، اشاره کردند. مارکس در آغاز انقلاب ۱۸۴۸ چنین نوشت:

"...اتحادیه کمونیست که در گذشته سازمانی محکم بود به شدت ضعیف شده است. بخش عمده‌ای از اعضاء که مستقیماً در جنبش شرکت داشتند، تصور کردند که زمان کار تجمع‌های مخفی سپری شده و بایستی به فعالیت‌های علنی اکتفا کرد. برخی از واحدهای محلی رابطه خود را با کمیته مرکزی (رهبری) سست کردند و به تدریج به خواب رفتند. در حالی که حزب دمکراتیک، حزب خرده‌بورژوازی، بیشتر و بیشتر در آلمان سازمان یافته است، حزب کارگری در حال از دست دادن پایه محکم خود است. و در بهترین حالت به جز در چند منطقه برای انجام کارهای محلی، فعال و سازمان یافته نیست. در نتیجه، جنبش عمومی کاملاً زیر نفوذ رهبری دمکرات‌های خرده‌بورژوا قرار گرفته است. به این وضعیت نمی‌توان ادامه داد، باید استقلال کارگران را مجدداً برقرار کرد."^{۲۱}

^{۲۱} - "خطابیه کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست" - کارل مارکس و فردریک انگلس (مارس ۱۸۵۰)، از کتاب "انقلاب‌های ۱۸۴۸" به زبان انگلیسی، انتشارات پنگون، صفحات ۳۲۰-۳۱۹.

همانطور که مشاهده می شود، نزد مارکس "سست شدن" تشکیلاتی سازمان کارگری، مترادف بود با قرار گرفتن آن زیر سلطه اندیشه های رهبری خرده بورژوازی. انگلس نیز چنین استدلالی ارائه می داد:

"مدت هاست که هیچ توهمی در باره ی این واقعیت ندارم که بالاخره یک روز در حزب جدل با افرادی که اعتقادات بورژوازی دارند، در خواهد گرفت و انشعابی میان جناح راستگرا و چپگرا پیش خواهد آمد."^{۲۲}

طی ۱۴ سال بین ۱۸۶۴-۱۸۵۰، مارکس و انگلس دخالت زیادی در امور ساختن حزب کارگری نداشتند. در این دوره، مارکس مشغول نگارش کتاب «سرمایه» بود. در عین حال برای روزنامه های «چارتیست ها» در بریتانیا مقاله نوشت. طی این زمان، انجمن ها و کلوب های متعددی تحت نفوذ سوسیالیست های تخیلی و طرفداران ژاکوبین ها شکل گرفتند، که مارکس و انگلس در آنان شرکت فعال نداشتند. در این دوره به علت فروکش مبارزات کارگری اروپایی در اثر شکست انقلاب های ۱۸۴۸، سازمان های کارگری قابل ملاحظه ای ایجاد نشدند؛ و وضعیت عینی نیز برای چنین تشکل هایی وجود نداشت.

در سپتامبر ۱۸۶۴، مارکس به جلسه «انجمن بین الملل کارگران» در لندن دعوت شد و با شرکت در آن جلسه، فعالیت تشکیلاتی خود را در درون جنبش کارگری از سرآغاز کرد. این انجمن طی دوره ای به علت آغاز بحران های اقتصادی در سطح اروپایی و مبارزات بین المللی کارگران، توسط چند اتحادیه کارگری – بخصوص در بریتانیا و فرانسه- تأسیس شده بود. اما، گرایش های شرکت کننده در این انجمن عمدتاً از طرفداران «مازینی» ناسیونالیست های ایتالیایی، «پرودن» اصلاح طلبان

^{۲۲} - نامه انگلس به بیل، مجموعه نامه های مارکس و انگلس، سپتامبر ۱۸۷۹.

فرانسوی و «اوون» سوسیالیست های تخیلی انگلیسی، تشکیل شده بودند. مارکس که مسئولیت نگارش «اصول» این انجمن را به عهده گرفته بود، در دفاع از مواضع طبقه کارگر، به انحراف های موجود برخورد کرد. اظهارات معروفی مانند "رهایی طبقه کارگر فقط توسط خود طبقه کارگر عملی است"، در پاسخ به انحراف های ماجراجویان شبه ژاکوبینی که متمایل بودند که خود را جایگزین طبقه کارگر کنند، بود؛ و یا "رهایی طبقه کارگر نه امر محلی و نه ملی است، بلکه یک مسئله اجتماعی است که در سطح بین المللی قابل تحقق است"، در پاسخ به انحراف های ناسیونالیستی موجود، در «اصول» انجمن، توسط مارکس تأکید شده بود.

با آغاز موج اعتصاب های کارگری و تعمیق بحران اقتصادی سرمایه داری ۶۷-۱۸۶۶، مارکس موقعیت خود را در درون بین الملل اول، در مقابل گرایش های انحرافی، مستحکم تر کرد. مارکس در درون رهبری بین الملل، «شورای عمومی»، و در کنگره ها، قطعنامه های مبنی بر سیاست های سوسیالیستی را گذراند. برای نمونه، در کنگره، لوزان (۱۸۶۷)، طرح شد که: "رهایی اجتماعی کارگران از رهایی سیاسی آنان جدا ناپذیر است." همچنین در کنگره بروکسل (۱۸۶۸)، سیاست های طرفداران «پرودن» شکست خورد. در کنفرانس لندن (۱۸۷۱)، ترمیم پراهمیتی به «اصول» انجمن داده شد:

" در تقابل با قدرت اشتراکی طبقات دارا، پرولتاریا تنها زمانی قادر است که به مثابه یک طبقه عمل کند که خود را در یک حزب سیاسی - علیه کلیه ی حزب های طبقات دارا - متشکل کند.

این عمل، پیروزی طبقه کارگر را در راستای انقلاب سوسیالیستی و هدف نهایی آن، یعنی الغاء همه طبقات، تضمین می کند."

اما با وجود مبارزات سیاسی مارکس علیه گرایش های انحرافی موجود، و تصویب برنامه انقلابی، بین الملل اول هرگز نتوانست به یک حزب بین المللی کمونیستی تبدیل شود. بخش های مختلف در کشورهای مختلف هر یک تحت تأثیر گرایش های انحرافی موجود قرار گرفته بودند. مارکس خود اعتقاد داشت که باید "گذشت تا هر بخش آزادانه برنامه خود را تکامل دهد." ۲۳ نتیجه عملکرد چنین روشی این بود که افرادی نظیر «میخائیل باکونین» و طرفدارانش در حزب آنارشستی «اخوان بین الملل»، به بین الملل اول پیوستند. این عده که خواهان از میان برداشتن فوری دولت، ارث و امتناع از سیاست برای جنبش کارگری بودند، بین الملل را با ماجراجویی و توطئه گری به بن بست کشاندند. مبارزه «باکونین» علیه «شورای عمومی» بین الملل، بحران بین الملل را عمیق تر کرد. با شکست «کمون پاریس»، کلیه ی سازمان های کارگری در سطح بین المللی مورد حمله ارتجاع قرار گرفتند. بین الملل اول نیز به تدریج به پایان زندگی خود رسید.

اما در این دوره، مارکس و انگلس "سرترکه" را در مقابل مخالفان خود بیش از حد بسوی تأکید بر مبارزات اقتصادی طبقه کارگر خم کردند. انگلس کارنامه مداخلات خود و مارکس را در این دوره، طی نامه ای به «پلوک» در ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۰ چنین ارائه می دهد:

"مارکس و من تا حدودی در باره ی تأکید بیش از اندازه جوانان بر مبارزات اقتصادی، مقصریم. ما مجبور بودیم اصول اساسی را در مقابل مخالفان خود ذکر کنیم - کسانی که آن مبارزات را انکار می کردند. و ما هیچوقت، زمان، مکان و فرصت آن را نیافتیم که بر دیگر عناصر مبارزاتی نیز تأکید کنیم."

۲۳ - نامه انگلس به بیل، مجموعه نامه های مارکس و انگلس، سپتامبر ۱۸۷۹.

از سال ۱۸۷۲ به بعد مارکس و انگلس درگیری تعیین کننده ای در شکل گیری حزب های کارگری نداشتند. بخصوص مارکس به علت بیماری اش بیشتر به فعالیت های تنوریک پرداخت. در این دوره، سازمان های توده ای کارگری سوسیال دمکرات، بخصوص در آلمان، شکل گرفتند. با ظهور این حزب ها، عقاید رفرمیستی نیز به درون آنان نفوذ کردند. در این مقطع تأکید نوشته های مارکس و انگلس بر استقلال برنامه ای این حزب ها و پاکیزه نگهداری آنان از نفوذ رفرمیزم بود. انگلس در ۲۱ ژوئن ۱۸۷۳ به «بیل» چنین نوشت:

"نیابستی تحت تأثیر فریادهای "وحدت طلبانه" قرار گرفت... یک حزب می تواند با انشعاب و دوام آوردن در مقابل آن به پیروزی برسد."

در اینجا منظور انشعاب از رفرمیست ها بود. همچنین، در سال ۱۸۷۵ به محض اتحاد طرفداران «لاسال» با حزب سوسیال دمکرات و تشکیل «حزب کارگری سوسیال دمکراتیک» در آلمان، مارکس در «نقد برنامه گتتا»، برنامه رفرمیستی این حزب متحد را به باد انتقاد گرفت. در این نوشته استقلال برنامه کمونیستی از نظریات رفرمیستی تأکید شده بود. اما، متأسفانه مبارزات مارکس و انگلس از رشد سازمان های توده ای رفرمیستی جلوگیری نکرد، و پس از مرگ مارکس و انگلس این حزب های توده ای به آلت دست بورژوازی تبدیل شدند.

همانطور که در بالا اشاره شد، مسئله مارکس و انگلس عمدتاً در راستای ایجاد حزبی مستقل از انحراف های خرده بورژوایی و رفرمیستی بوده است. مارکس و انگلس در مبارزات خود با انحراف های موجود، مجبور بودند که از حزب های توده ای و مبارزات اقتصادی آنان دفاع کنند. اما، این هرگز به این مفهوم نبود که آنان مدافع حزب های بی درو پیکر رفرمیستی بودند. همانطور که اشاره شد، در مقاطع مشخص بر استحکام و اتکاء بر اعضاء قابل اعتماد در درون حزب کارگری

تأکید کردند. ریشه های نظریات سازماندهی حزب پیشتاز کارگری لنین در تداوم نظریات مارکس و انگلس بود.

بخش سه:

نکات اساسی «حزب پیشتاز کارگری»

انگیزه اصلی ایجاد «حزب پیشتاز کارگری»، در تکامل سیاسی ناهمگونی در طبقه کارگر دارد. در درون طبقه کارگر به مفهوم «عام کلمه»، حتی در وضعیت عادی سرمایه داری، توده های کارگر تحت نفوذ عقاید و ایدئولوژی بورژوازی قرار می گیرند. در درون طبقه کارگر به راحتی و سرعت گرایش های رفرمیستی، مامشت جو، فرصت طلب و خرده بورژوازی ظاهر می گردند، که در تقابل با منافع درازمدت خود کارگران قرار گرفته و ناخواسته به تقویت سیاست های بورژوازی کمک می رسانند. بورژوازی با تمام قوا و با در دست داشتن دولت و تمام نهادهای وابسته به آن (حکومت، قوای قضایی، مجریه و مقننه؛ رسانه های عمومی؛ مساجد؛ نهادهای کارگری وابسته به رژیم مانند خانه کارگر و غیره) و تمام امکانات مالی و انتظامی؛ به این ناهمگونی دامن می زند. هر چه طبقه کارگر متفرق تر، ناهمگون تر و بحران زده تر باشد؛ استیلای سرمایه داری درازمدت تر خواهد بود. باید یادآور شد که دولت سرمایه داری تنها با روش سرکوب و کشتار حاکمیت خود را اعمال نمی کند؛ که از روش های دیگری، مانند نفوذ سیاسی در درون تشکل های توده ای و علنی کارگری، نیز استفاده می کند.

بنابر این تا زمانی که نظام سرمایه داری در جامعه مستقر باشد؛ احزاب علنی و توده ای کارگری هرگز نمی توانند به یک حزب کارگری رزمنده، کارا و پرنفوذ مبدل

گردند. به سخن دیگر، حزبی که هدفش تدارک و سازمادهی سیاسی و تشکیلاتی کارگران در راستای تشکیل یک حکومت کارگری است، باید خود را به صورت غیرعلنی سازمان دهد (البته تا دوره اعتلای انقلابی). لازم به توضیح نیست که سازمان های علنی توده ای مانند سندیکاها، اهداف و مقاصد خود را در راستای امور صنفی و سیاسی حول مطالبات صنفی و دموکراتیک دنبال می کنند و در تناقض با حزب پیشتاز کارگری نیستند.

در نتیجه؛ هدف اساسی حزب پیشتاز انقلابی در ابتدا، این نیست که کل طبقه کارگر را به خود جلب کند. هدف اساسی، جلب آگاه ترین عناصر و یا پیشروی کارگری است. اما در عین حال، حزبی که قصد جلب آگاه ترین انقلابیون طبقه کارگر را دارد، نمی تواند یک حزب «روشنفکران» که خارج از طبقه قرار گرفته و صرفاً «دستور عمل» صادر می کند، باشد. حزب پیشتاز کارگری باید محور فعالیت های خود را در درون تشکل های و محافل کارگری متمرکز کند. چنین حزبی باید متشکل از ترکیب «کارگر روشنفکران» (کارگران پیشرو) و «روشنفکر کارگران» (روشنفکرانی که در گفتار و کردار در جبهه کارگری قرار گرفته و مورد تأیید کارگران پیشرو قرار دارند)، متشکل شده باشد. صرفاً از طریق این پیوند و مداخله مشترک این دو بخش از مبارزان کارگری در مبارزات واقعی توده هاست که حزب پیشتاز عملاً حقانیت رهبری توده ها را به دست می آورد. حقی که به هیچ وجه نمی تواند از پیش اعطاء شده قلمداد شود. هر سازمانی که مدعی این حق بوده و مورد تأیید کارگران نباشد، محکوم به شکست است. برای سوسیالیست های انقلابی مسئله ساختن یک حزب کارگری مبارزه برای به دست آوردن این حق از کارگران است. چنین اعتمادی صرفاً با مداخله روزمره فعالان حزب در جنبش کارگری به دست می آید. زیرا که توده های کارگر نه از طریق مطالعه، نه از طریق تبلیغات شفاهی رادیو تلویزیونی و اینترنتی؛ بلکه فقط از راه تجربه خود، از فعالان انقلابی شناخت به دست می آورند. در نتیجه، بدون شرکت فعال در مبارزه واقعی کارگران، هیچ راه دیگری برای تأثیرگذاری و جمع بندی

تجارب آنان وجود ندارد. «تئوری» های تدوین شده در اطاق های در بسته و یا تشکیل سازمان های «کارگری»، «کمونیستی» و «انقلابی» بدون شرکت در مبارزات واقعی کارگران و جلب اعتماد آنان، همه فاقد ارزش هستند.

در عین حال، این حزب نمی تواند دنباله رو کل طبقه کارگر باشد، زیرا که کل طبقه کارگر الزاماً به سیاست های درست همزمان با هم دست نمی یابد. حزب پیشتاز انقلابی، برنامه خود را از درون جنبش عملی کارگری و تجارب نظری و عملی جنبش کارگری در سطح بین المللی استنتاج می کند. این برنامه در درون جنبش کارگری به آزمایش گذاشته شده، صیقل یافته و نهایتاً برای مداخلات بعدی تدقیق می یابد. برنامه طبقه کارگر برای امر دخالتگری در مسایل صنفی، سیاسی و در نهایت تدارک برای کسب قدرت سیاسی، توسط طبقه کارگر از درون یک سازمان علنی نمی تواند ظاهر گردد؛ زیرا کل طبقه کارگر به علت ناهمگونی سیاسی در آن، قادر به ساختن یک حزب کارگری و تدوین یک برنامه انقلابی جامع نیست. عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی با سرعت در درون حزب های توده ای کارگری رخنه کرده و آنان را آغشته به انحراف های رفرمیستی می کنند. تجارب جنبش کارگری حداقل در یک قرن گذشته در سطح بین المللی نشان داده که برای جلوگیری از نفوذ عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری، حزب پیشتاز کارگری ضروری است. اتکا به سازمان های بی درو پیکر کارگری (به ویژه در کشورهای نظیر ایران) - حتی با پسوند «ضد سرمایه داری» و «لغو کارمزدی»^{۲۴}، پیچیدن نسخه برای شکست انقلاب آتی است. حتی اگر این احزاب متشکل از ترکیبی از سازمان های «کمونیستی»، «دمکرات» و «انقلابی» باشند؛ تغییری در ماهیت آن داده نمی شود. سازماندهی کارگری بایستی جدا از نظارت دولت بورژوایی و گرایش های خرده بورژوا صورت بگیرد.

^{۲۴} - آقای محسن حکیمی: سنگ بزرگ علامت نزدن است

البته باید وجه تمایزی مابین طبقه کارگر بطور اعم و کارگران پیشرو بطور اخص قائل شد. پیشروی کارگری - رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر - از آگاهی بالاتری از کل طبقه کارگر برخوردارند، زیرا که برخلاف توده طبقه کارگر، این قشر بطور پیگیر در جزر و مد، افول و اعتلای مبارزات کارگری بطور فعالانه درگیر است. بدیهی است که این قشر به علت موقعیت خود در جنبش کارگری قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی و تدوین برنامه انقلابی، بدون دخالت حزب پیشتاز کارگری، است. اما، اولاً کسب آگاهی سوسیالیستی به سرعت و دقتی که توسط یک حزب پیشتاز کارگری به آن منتقل می شود نخواهد بود، زیرا رهبران عملی طبقه کارگر به علل درگیری مرتب در جنبش کارگری قادر به جذب کلیه ی نظریات و تجارب جنبش کارگری در سطح ملی و بین المللی در اسرع وقت نخواهند بود. اضافه بر این در مواقعی کارگران پیشرو عقب تر از کارگران می افتند و برخوردهای بورکراتیک پیدا می کنند (مانند وضعیت کنونی کارگران پیشرو).^{۲۰} ثانیاً به علت ارتباط تنگاتنگ پیشروی کارگری به کل طبقه کارگر، همواره خطر عقب ننگ داشتن سیاسی و تشکیلاتی قشر پیشرو توسط توده کارگر وجود خواهد داشت. البته پیشرو کارگری چنانچه در انزوا و بدون امر دخالتگری در جنبش کارگری به فعالیت خود ادامه دهد، قادر به جذب آگاهی سوسیالیستی خواهد بود. اما، در آن صورت خطر آن وجود خواهد داشت که همان قشر پیشروی کارگری مبدل به «روشنفکران» بی ارتباط با جنبش گردد. بهر رو، قشر پیشرو تا زمانی «پیشرو» است که اتصال ارگانیک و روزمره خود را با کل طبقه کارگر حفظ کند.

بنابر این، حزب پیشتاز کارگری، از دو اصل تفکیک ناپذیر از یکدیگر تشکیل شده است. از یکسو، تشکل کارگران سوسیالیست انقلابی در یک حزب مجزا از توده ها، محکم و با انضباط بر محور یک برنامه انقلابی؛ و از طرف دیگر درگیری نزدیک و روزمره این حزب با جنبش ها و مبارزات ویژه و خودانگیخته کارگری. به سخن

^{۲۰} - طبقه ی کارگر: سازمان یابی توده ای و حزبی

دیگر، حزب پیشتاز کارگری، در عین حال هم خواهان تفکیک تشکیلاتی و نظری خود از طبقه (به منظور مبارزه با رفرمیسم) بوده؛ و هم خواهان پیوند مبارزاتی و عملی با طبقه کارگر (برای مداخله در مسایل روزمره کارگری) می باشد. چنین حزبی نیز مانند هر پدیده اجتماعی از وحدت تضاد تشکیل می شود. جدا و مستقل کردن یکی از عناصر این وحدت به ضد کل آن هدف منتهی می شود. زیرا که از یکسو، حزب پیشتاز بدون ارتباط نزدیک با طبقه و پیوند واقعی با آن، تبدیل به یک فرماندهی بورکراتیک توسط «رهبران خودسر و بی اعتبار» می شود؛ و از طرف دیگر، پیوستن عناصر پیشرو به جنبش عمومی طبقه بدون داشتن سازمان مجزا، به تحلیل بردن آگاهی کمونیستی در آگاهی طبقه کارگر (که از لحاظ سیاسی یک آگاهی خرده بورژوازی و اسیر ایدئولوژی بورژوازی است)، منجر می شود. تنها روش غلبه بر این تناقض عینی در جامعه سرمایه داری؛ ایجاد یک حزب غیر علنی متشکل از بهترین عناصر پیشروی کارگری است.

رعایت دمکراسی در حزب کارگری

حزب پیشتاز انقلابی به علت دخالت مستقیم و نزدیکی که در درون طبقه کارگر ایجاد می کند باید از دو خصوصیت ویژه نیز برخوردار باشد. این حزب باید از لحاظ درونی کاملاً دمکراتیک باشد. حزبی که قرار است بطور روزمره در جنبش کارگری دخالت کند باید از محیطی دمکراتیک برخوردار باشد، تا کلیه ی اعضاء بدون محدودیت های تشکیلاتی هرگونه اختلاف نظر را آزادانه به بحث گذاشته و در مورد آن سیاست ها تصمیم های جمعی اتخاذ کنند. حزبی که دمکراسی درونی نداشته باشد و صدای مخالفان را به هر دلیل خفه کند و یا با اتهام زنی ها و بهانه های تشکیلاتی، اجازه بروز اختلاف ها را ندهد، محققاً نمی تواند به یک حزب پیشتاز انقلابی تبدیل شود.

از سوی دیگر، این حزب باید مرکزیت داشته باشد. نظریات متفاوت قشرهای مختلف جامعه، از طریق اعضاء بایستی به درون این حزب وارد شده و بطور متمرکز به بحث گذاشته و جمع بندی شود. پس از بحثها؛ تصمیمات در سطح جامعه به اجرا گذاشته می شود. این عمل ضروری است، زیرا حزب پیشتاز که قرار است امر سازماندهی کارگران را بر عهده داشته باشد؛ نمی تواند به یک کانون بحث و تبادل نظر صرف مبدل گردد. تحولات در جامعه سریعاً اتفاق می افتند و حزب باید سریعاً به آن مسائل پاسخ دهد. حزب پیشتاز کنگره های مرتب تشکیل می دهد (در وضعیت عادی حداقل سالی یک بار) و پس از دوره ای از بحث های کتبی و شفاهی پیشا کنگره، حزب در کنگره بایستی تصمیمات نهایی که منعکس کننده نظریات اکثر اعضاء هست- را اتخاذ کند. این تصمیمات نیز باید تا کنگره بعدی توسط کلیه ی اعضاء در سطح جامعه به اجرا گذاشته شوند. این روش از تصمیم گیری به هیچ وجه «بوراکراتیک» نیست که تجارب متفاوت فعالان پیشروی کارگری را متمرکز کرده و پس از بحث های کتبی و شفاهی کافی، به مرحله تصمیم گیری می گذارد. چنانچه این روند صورت نپذیرد هرج و مرج تشکیلاتی غالب شده و حزب از امر دخالتگری محروم مانده و موقعیت های حساس را از دست می دهد. آن روی سکه این هرج و مرج تشکیلاتی، روش بورکراتیک است که تصمیمات توسط عده ای معدود پشت پرده صورت گرفته می شود.

حفظ استقلال و اتحاد با سایر گرایش ها

حزب پیشتاز کارگری، نماینده منافع تاریخی طبقه کارگر است. این حزب تحت هیچ وضعیتی نمی بایستی استقلال سیاسی خود را از طریق اتحاد سیاسی با حزب های رفرمیستی، خرده بورژوازی و سانتریستی از دست بدهد. البته این اصل به مفهوم عدم ایجاد اتحاد براساس عمل مشترک با حفظ اعتقادات و برنامه خود نیست. زیرا که:

اول، حزب پیشتاز باید با حفظ برنامه خود به مسائل مرکزی زحمتکشان بر علیه دولت سرمایه داری پاسخ مساعد دهد. پراکندگی و چند دستگی قشرهای تحت ستم در جامعه یکی از مسائل محوری زحمتکشان است. حزب پیشتاز انقلابی باید در راستای ایجاد اتحاد میان کلیه ی زحمتکشان مبادرت کند. کارگران صنعتی و کشاورزی، دهقانان فقیر، اقلیت های ملی، زنان، دانشجویان و غیره، همه به درجات مختلف تحت ستم دولت مرکزی قرار می گیرند. دولت مرکزی همواره در حال ایجاد افتراق بین قشرهای تحت ستم جامعه است. یکی از وظایف حزب پیشتاز انقلابی هم آهنگ کردن فعالیت های این قشرها علیه دولت سرمایه داری است.

دوم، از آنجایی که کل طبقه کارگر الزاماً به عقاید سوسیالیستی گرایش پیدا نمی کند (برخی به سازمان های لیبرالی و خرده بورژوازی و بعضی به سندیکاها، کارگری و عده ای به فردگرایی تمایل پیدا می کنند)، وظیفه حزب پیشتاز اینست که براساس اصل «جبهه واحد کارگری»، اتحاد عمل هایی با سایر سازمان ها (حتی با برنامه های غیر سوسیالیستی) که در درون آنان کارگران متشکل شده اند، ایجاد کند.

سوم، حزب پیشتاز انقلابی، در تجمع ها و تشکل های مستقل کارگری که تحت نفوذ عقاید غیرسوسیالیستی است شرکت فعال خواهد داشت. حزب پیشتاز در هر محفل و تجمعی که کارگران شرکت کنند (سندیکا و اتحادیه و غیره)؛ بایستی حاضر و فعال باشد و هیچ فرصتی را از دست ندهد. در واقع در وضعیت آتی ایران یکی از روش های ساختن حزب پیشتاز کارگری امر دخالتگری در میان تجمعاتی است که توده های کارگر در آن شرکت دارند. بر اساس یک اتحاد عمل سراسری.

اکنون چه باید کرد؟

با توجه به تغییر تناسب قوا در درون جنبش کارگری و جهت گیری دولت سرمایه داری ایران به سوی دول غربی و ایجاد گشایش هایی برای فعالیت مشخص تر و عمیق تر سیاسی (صرفنظر از انتخابات اخیر احمدی نژاد و دعوای زرگری کنونی با امپریالیزم)^{۲۶}، جنبش کارگری نیاز به تدارکات مشخص تر از پیش در جهت امر دخالتگری دارد. به سخن دیگر وضعیت عینی برای تدارک ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری، در راستای استقرار یک حکومت کارگری، فراهم می آید.

اما؛ یکی از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمانیابی کارگران عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گرایی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و به محض بروز کوچکترین اختلاف نظری، به جای تحمل نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گرایی و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی

^{۲۶} - ماهیت دولت احمدی نژاد، اتحاد عمل اپوزیسیون و همچنین چشم انداز جنبش کارگری

ضددولت سرمایه داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار یکدیگر؛ فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیقی در درون جنبش کارگری است که باید هرچه سریع تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.^{۲۷}

کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می گردند. از یکسو، کارگران پیشرو سنتی که در دوره پیش نقش تعیین کننده ای در تداوم فعالیت های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده اند. از سوی دیگر، کارگران پیشتاز و جوانان کارگر، که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده، اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند. بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آنها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق ها سیاسی و گشایش های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی توان تطابق دادن خود به وضعیت کنونی را از دست داده اند. آنها درهای تشکیلاتی خود را از ترس از دست دادن موقعیت پیشین شان، بر روی کارگران جوان محکم بسته اند. در نتیجه ناخواسته از مسببین اصلی افتراق و چند دستگی شده اند. عده ای را به علت «روشنفکر» بودن حذف می کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذارند. عده ای

^{۲۷} - نمونه بارز این برخوردهای «کمیته هماهنگی» و «کمیته پیگیری» نسبت به اتحاد عمل کارگری است. گرچه برخی از فعالان این کمیته ها با جسارت در حمایت از مطالبات کارگری تلاش کرده، دستگیر و محاکمه و زندانی شدند، اما عملاً با اتخاذ سیاست های اشتباه و فرقه ای راه را برای ایجاد یک اتحاد عمل سراسری مسدود کردند. رجوع شود به: طبقه ی کارگر: سازمان یابی توده ای و حزبی و همچنین آقای جعفرعظیم زاده: کدام گامهای عملی؟ قابل ذکر است که وظیفه تمامی فعالان کارگری حمایت بدون قید و شرط از آنان در مقابل دولت سرمایه داری است (صرف نظر از کجروی هایی سیاسی شان). حمایت از حق دموکراتیک آنان، با نقد و بررسی سیاست های اشتباه شان در تناقض با یکدیگر نیست.

را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می کنند و برخی را به علت وابستگی به یک «سازمان خاص» طرد می کنند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگترین جبهه ضد سرمایه داری، آنها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب و غیراصولی نهاده اند.

بدیهی است که با وضعیت و روحیه کارگران پیشرو سنتی؛ تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری ساده همراه با آنان عملی نیست؛ چه رسد به ایجاد «حزب پیشتاز کارگری». روند حزب سازی بایستی همراه با کارگران پیشتاز و جوانان کارگر؛ انجام گیرد. جوانانی که از یکسو در صف مقدم جبهه ضد سرمایه داری؛ و از سوی دیگر در مقابل بورکراسی در جنبش کارگری قرار گرفته اند.

در دوره کنونی، تدارک و ساختن یک «حزب پیشتاز کارگری»، بدون مقابله شدید با انحرافات فرقه گرایانه و انحصارگرایانه عملی نیست. امروز، ساختن چنین حزبی، همراه با جوانان جنبش کارگری، به استراتژی اصلی جنبش کارگری مبدل گشته است. در دوره کنونی مبارزه ضد سرمایه داری کارگران و تلاش در راه ایجاد تشکل های مستقل کارگری و استقرار دمکراسی کارگری در درون جنبش کارگری، با ساختن «حزب پیشتاز کارگری»؛ پیوند خورده است.

بدون ایجاد نطفه های اولیه این حزب، گام ها ضد سرمایه داری کارگران یا در دست کارگران پیشروی سنتی به کجراه می رود و یا با ندانم کاری ها و خرده کاری ها و فرقه گرایی های آنان مسدود می گردد. تنها تدارک و تحقق چنین حزبی است که می تواند جنبش کارگری را از بن بست کنونی خارج کرده و راه را برای مبارزه تا "سرنگون کردن سیادت بورژوازی" و حاکمیت کارگری؛ هموار کند. مسئله محوری کارگران پیشتاز رادیکال، یافتن ابزاری است که مبارزات کارگری را از جرقه به شعله مبدل کند. به سخن دیگر مسئله مرکزی ایجاد «مشعل کارگری» یا حزب پیشتاز کارگری است!

امروز زمان جبهه گیری ها و قطب بندی ها در درون جنبش کارگری فرا رسیده است. کارگران پیشرو جوان و متعهد؛ کارگران سوسیالیست انقلابی؛ برای تدارک این نطفه اولیه بایستی خود را از لحاظ نظری و عملی آماده کنند. اما برای ایجاد «حزب پیشتاز کارگری» نیاز به دوره ای از تدارکات است. حزب کارگری را نمی توان از یکسو، به شکل قیم مآبانه و بدون دخالتگری در درون جنبش کارگری، و بدون کارگران پیشتاز، ایجاد کرد. اما از سوی دیگر، در این دوره تدارکاتی نمی توان در انتظار ناجیاتی نشست که توان رهبری جنبش کارگری را از دست داده و مبدل به بورکرات های کارگری شده اند. این دوره تدارکاتی می تواند از هم اکنون با ایجاد یک گرایش سیاسی متکی بر یک ساختار دموکراتیک و اهداف و اصول رادیکال کارگری آغاز گردد.

از اینرو پیشنهادات زیر برای بحث و تبادل نظر با فعالان و مبارزان کارگری؛ ارائه داده می شود. این پیشنهادات عمدتاً خطاب به فعالان کارگری است که با ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر توافق داشته، و مرزبندی خود را عملاً از یکسو با گرایشات شبه آنارشیستی و سندیکالیستی، و از سوی دیگر با سازمان های سنتی نشان داده اند.

گام های عملی پیشنهادی

برای تدارک ایجاد «حزب پیشتاز کارگری»

نخستین گام؛ تشکیل یک کمیته تدارکاتی موقت برای تأسیس یک گرایش سیاسی است. این گرایش «حزب پیشتاز کارگری» نیست و الزاماً به خودی خود، و به تنهایی به «حزب پیشتاز کارگری» مبدل نمی گردد. هدف تشکیل آن صرفاً تدارک ایجاد حزب است. بیشتر شباهت به «جبهه» ویژه ای از «فعالان کارگری مدافع ساختن حزب کارگری» دارد. اما در عین حال همانند یک گروه سیاسی دارای برنامه، اساسنامه و اعضا است؛ و دخالتگر در امور کارگری.

گام دوم؛ بحث و تبادل نظر و توافق حول «اهداف و اصول»^{۲۸} (برنامه عمومی) و اساسنامه «گرایش» است. این روند می تواند در ابتدا به شکل مکتوب از طریق یک «بولتن بحث درونی» انجام گیرد و سپس در نشریه «گرایش» انتشار یابد. گام سوم؛ اعلام موجودیت «گرایش» و انتشار یک نشریه کارگری (و سایت کارگری) و تعیین نام و نشریه گرایش است.

گام چهارم؛ دخالتگری عملی در درون جنبش کارگری؛ بر اساس اتحاد عمل کارگری همراه با سایر گرایشات کارگری و متحدان بین المللی جنبش کارگری ایران است.

لازم به ذکر است که «گرایش» یک ساختار کاملاً دمکراتیک و با به رسمیت شمردن اختلافات نظر (حق گرایش) ایجاد می شود. تمامی بحث ها در مورد اهداف و اصول (برنامه)، اساسنامه، گزارش های فعالیت ها در نشریه «رو به جنبش» انتشار خواهد یافت. «گرایش» بنا بر ماهیت خود و وضعیت کنونی حاکم بر جامعه ایران؛ فقط می تواند یک تشکیلات مخفی و غیر علنی باشد.

از فعالان جنبش کارگری و جوانان مبارز ایران که با چشم انداز ایجاد «حزب پیشتاز کارگری» توافق دارند؛ درخواست می شود که در این راستا پیش قدم شده و در دوره تدارکاتی نقش تعیین کننده ایفا کنند.

مازیار رازی

دسامبر ۲۰۰۵ - آذر ۱۳۸۴

^{۲۸} - اهداف و اصول سوسیالیست های انقلابی به عنوان پیشنهاد برای تبادل نظر، ترمیم و تغییرات احتمالی ارائه داده می شود. پیشنهادات دیگر نیز می تواند طرح و بحث گردد.

تشکل کارگری علیه سرمایه داری: از چه نوعی؟

ملاحظات بر مواضع محسن حکیمی

به مناسبت اول ماه مه (اردیبهشت ۱۳۸۲)، محسن حکیمی، در میان جمعی در کرج سخنرانی ای ارائه داد که متن آن در سایت های اینترنتی منعکس شد. همان متن به صورت بحث شفاهی، همراه با توضیحات تکمیلی در جلسه پالتاک «شبکه همبستگی کارگری» با شرکت جمعی از فعالان داخل و خارج کشور جنبش کارگری (شهریور ۱۳۸۲) صورت پذیرفت. مقاله حاضر ملاحظاتی است بر مواضع اعلام شده در این دو سخنرانی. خلاصه مواضع ایشان از قرار زیر است:

۱- جنبش کارگری در سطح جهانی با وجود یک "انقلاب کارگری بزرگ" (اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه) قادر به خنثی سازی استراتژی بورژوازی نشده است و با یک "دو قطبی نا مطلوب روبرو" است: "در یک سو توده کارگرانی که در قالب اتحادیه ها به بند استثمار سرمایه داری کشیده شده اند... و در سوی دیگر فعالان چپ... در انزوا از توده کارگری انرژی خود را صرف تکه پاره شدن بیش از پیش خود می کنند. پرسشی که فعالان کارگری به ویژه سوسیالیست ها باید به آن پاسخ دهند: چگونه می توان دو سر این دو قطب را به هم نزدیک کرد؟" (متن سخنرانی اردیبهشت ۸۲ در کرج- ص ۲). "پاسخ به این پرسش یک بُعد نظری دارد و یک بُعد عملی" (همانجا- ص ۳).

- ۲- "در بُعد نظری، باید با دوگرایی فکری مرزبندی کرد: اول؛ گرایش ولونتاریستی و نخبه گرایانه که با تقدم مطلق و یک سویه عنصر آگاهی کوشیده است...جنبش کارگری را منحصر به جنبش کمونیستی کند، و گرایش دوم، دترمینیستی؛ انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه که توجیه گر صرف حرکت خودانگیخته و فاقد آگاهی کارگران است." (همانجا- ص ۳).
- پاسخ "بُعد عملی" این سؤال: "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" است. «جنبش اجتماعی» زیرا به قول کارل مارکس: "هدف فوری کمونیست ها...تشکل پرولتاریا به صورت طبقه... (است)" زیرا "کمونیست ها حزب جداگانه ای نیستند که در مقابل سایر احزاب طبقه کارگر قرار گرفته باشند" (همانجا- ص ۴).
- ۳- "هسته اصلی و مؤسس" این تشکل متشکل است از "جنح تردیونیونی های کنونی...کارگران چپ از تمام گرایش ها (از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشویست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و....)." (همانجا- ص ۴).
- ۴- این تشکل "به طور عینی ضد سرمایه داری است...اما ضد سرمایه داری بودن آن به مفهوم سوسیالیستی بودن آن نیست." (همانجا- ص ۴) این تشکل "حزب کمونیست نیست...تشکل تردیونیون هم نیست." و به موازات اتحادیه ها کار می کند و از مطالبات صنفی و سیاسی کارگران حمایت می کند. وابسته به دولت و احزاب بورژوا نیست. این تشکل علنی است و "هرآنسانی نیروی کار خود - اعم از یدی و فکری- را برای امرار معاش می فروش...می تواند عضو آن شود. (همانجا- ص ۵)
- ۵- این تشکل بر تشکیل حزب کمونیستی طبقه کارگر تقدم دارد (سخنرانی شهریور ۸۲ در پالتاک)

در ابتدا باید ذکر شود که انگیزه طرح مسئله و بسیاری از استدلال های حکیمی، در راستای ایجاد یک تشکل کارگری ضد سرمایه داری و نقد بر دو نظر انحرافی در جنبش کارگری؛ مورد توافق است. در این امر تردیدی نیست که بحران عمیق سیاسی و تشکیلاتی در جنبش کارگری جهان و به ویژه ایران بوضوح مشاهده می شود. بدیهی است که نقش افراد و نیروهای کمونیستی یافتن راه حل هایی برای برون رفت از این بحران عمیق است. آنچه روند یافتن و اجرای راه حل را مسدود کرده همانا انحرافات در درون جنبش کارگری است. از یکسو گرایش قیم مآب «کمونیستی» که هدف به زانده خود در آوردن جنبش کارگری را در سر می پروراند و با ایجاد احزاب تصنعی «کمونیستی» و «کارگری» بدون حضور در جنبش زنده کارگران، از آنها به پیوستن شان به احزاب خود- ساخته و بی ارتباط، «دعوت» به عمل می آورد. از سوی دیگر گرایش فرصت طلبی که برای بدست گرفتن مقام «رهبری» کارگران، خود را به آگاهی پس رفته ترین عناصر کارگری تقلیل داده و مبارزات کارگران را تنها به مبارزات صنفی محدود کرده و ممانعت با دولت سرمایه داری را از جانب کارگران سازمان می دهد. با این دو گرایش بازدارنده در جنبش کارگری باید مصرانه مبارزه کرد. بدون عبور از این انحرافات، یافتن راه حل ها و تحقق آنها دشوار خواهند بود.

اما در مورد «راه حل» حکیمی ذکر چند نکته حائز اهمیت است.

نخست؛ چنانچه نظر وی اینست که کارگرانی با گرایش های ضد سرمایه داری در عمل مبارزاتی؛ صرف نظر از عقایدشان ("از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و....") بایستی در درون یک «تشکل کارگری» گرد هم آیند و مبارزات عملی صنفی و سیاسی علیه سرمایه داری را دامن زنند؛ این پیشنهادی کاملاً به جا و درستی می تواند باشد. این اقدام می تواند زمینه بحران عمیق کنونی جنبش کارگری به درجاتی تقلیل دهد. به

سخن دیگر؛ اتحادی از کارگران برای پیشبرد عمل مبارزات ضد سرمایه داری، با عقاید متفاوت و محترم شمردن عقاید یکدیگر و اختلاف نظرها، شکل گرفته و فعالیت هایی در راستای مبارزه با سیاست های دولت سرمایه داری را هماهنگ می کند. حکیمی نام آن را "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" می گذارد؛ اما نام این نهاد؛ بهتر است از ماهیت آن استنتاج گردد و به «اتحاد عمل ضد سرمایه داری کارگران مبارز» یا «جبهه واحد کارگران پیشرو» مبدل گردد. زیرا این تشکل به گفته وی نه حزب کمونیست است (که اهداف صرف سوسیالیستی داشته باشد) و نه سندیکا (که اهداف صرف صنفی داشته باشد). در نتیجه این تشکل (حد اقل در ابتدا) در برگیرنده تمام کارگران نمی باشد؛ و نمی توان آنرا: «جنبش اجتماعی طبقه کارگر»، خطاب کرد؛ هر چند هدفش چنین باشد. بهر رو صرف نظر از نام آن (که امری است فرعی)؛ چنانچه منظور حکیمی چنین تشکلی است؛ این پیشنهاد مورد تایید است. تنها مسئله اینست که تشکیل یک «جبهه واحد کارگری» ضد سرمایه داری به شکل علنی، امروز، در ایران مشکلاتی در بر دارد که مرتبط به ماهیت اختناق آمیز رژیم است. این پیشنهاد زمانی شکل واقعی به خود می گیرد که تناسب قوا به نفع کارگران تغییر کرده باشد. اما؛ تا آن زمان طرح آن تنها می تواند در سطح تبلیغاتی باقی بماند؛ یا حد اقل تدارکات آن به شکل غیر علنی باید صورت پذیرد؛ زیرا در وضعیت کنونی چنین تشکلی نمی تواند با سهولت تحقق یابد. دوم، اگر پیشنهاد حکیمی اینست که این نهاد یک «تشکل مستقل کارگری»؛ متشکل از کارگرانی است که وابستگی تشکیلاتی به احزاب موجود کمونیستی؛ سوسیالیستی و غیره دارند، در آن صورت باید متذکر شد که یک تشکل مستقل کارگری در صورتی می تواند تابع و پیوسته به احزاب کمونیستی باشد که آن احزاب؛ توسط خود کارگران پیشرو تشکیل شده باشند. باید متذکر شد که طبقه ی کارگر در فعالیتهای روزمره ی خود آگاهی سیاسی کسب می کند و به لزوم تشکیل حزب طبقه کارگر می رسد. طبقه کارگر طی روند مبارزات روزمره اش، رهبران خود را یافته و تنوری های خود را

تکامل می دهد. نیروهای بالقوه انقلابی را پیدا کرده و تشکیلات خود را ایجاد می کند. رهبران طبقه کارگر آنهایی هستند که به شکل روزمره در درون مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر دخالت می کنند، نشریه و اطلاعیه انتشار داده، خط مبارزه با مماشات جویی با گرایش های رفرمیستی در درون طبقه ی کارگر را تقویت می کنند و ضرورت مبارزه برای از میان برداشتن نظام سرمایه داری و جایگزین کردن آن با حکومت کارگری را تبلیغ می کنند.

اگر در ایران «تشکل مستقل» وجود داشته باشد که متشکل از احزاب کمونیستی باشد؛ کارگران جامعه این احزاب را از پیش شناخته و رهبران آنها، متشکل از رهبران خود کارگران نیز خواهند بود. در دوران اعتلای انقلابی، در دورانی که مسئله تسخیر قدرت از سوی طبقه کارگر طرح می شود؛ واضح است که کل طبقه کارگر (کل اتحادیه های کارگری و تشکل های کارگری) وابستگی خود را به حزب مورد نظر کمونیستی اعلام می دارند. از این نقطه نظر این وابستگی به طور طبیعی، ارگانیک و ملموس پس از دوره ای از مبارزات طولانی به وجود می آید.

اما مسئله اینست که امروز چنین حزب کارگری - کمونیستی وجود ندارد. عده ای «روشنفکر»، سازمان هایی بدون داشتن پایه اجتماعی در طبقه کارگر؛ یا حداقل بدون داشتن پایه ای تعیین کننده در پیشروی کارگری؛ و بدون انجام دخالتهای روزمره در درون طبقه کارگر، با نام طبقه ی کارگر با عناوین «کمونیستی»، «سوسیالیستی» و غیره ساخته اند. اینها «حزب کارگری - کمونیستی»، که قرار است با طبقه کارگر در درون تشکلات مستقل کارگری پیوند خورد، نیستند. کلیه ی گرایش های موجود که پایه ی اجتماعی در درون طبقه ی کارگر ندارند، و یا اصولاً طبقه ی کارگر شناختی از اینها ندارد. و کوچکترین دخالت گری در مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر در ۲۵ سال گذشته نداشته اند، همه احزاب خرده بورژوازی هستند (چه در جبهه کارگری قرار گرفته باشند و چه در جبهه مخالف). بنابراین در شرایط کنونی تشکل مستقل کارگری باید مستقل از، نه تنها دولت و احزاب وابسته به دولت و تمام نهادهای

وابسته به دولت باشد (که مورد توافق حکیمی نیز هست)؛ بلکه باید مستقل از احزاب خرده بورژوازی هم باشد.

سوم؛ چنانچه پیشنهاد حکیمی اینست که "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" در راستای ساختن حزب کارگری- کمونیستی است یا بر تشکیل حزب کارگری "تقدم" دارد و یا حزب کارگری الزاماً از درون این تشکل پدید می یابد (رجوع شود به سخنرانی شهریور ۸۲)؛ در اینصورت چند نکته قابل بحث است:

پیش از آن باید ذکر شود که نویسنده این مقاله نیز مانند حکیمی بر این اعتقاد استوار است که حزب طبقه کارگر و یا آگاهی طبقاتی؛ الزاماً از «بیرون» به «درون» طبقه کارگر (نظریات لنینی ۱۹۰۳) انتقال نمی یابد^{۲۹} و طبقه کارگر با اتکاء به نیروی نظری و سازماندهی خود، تشکیلاتی را که امر براندازی نظام بورژوازی را تدارک دیده؛ برقرار می کند. و در انتظار «آقا بالا سر» و «روشنفکران» بی ارتباط به جنبش کارگری یا به قول حکیمی "گرایش ولونتاریستی و نخبه گرایانه" نمی ماند؛ این نکته صحیح است و اختلافی در این مورد وجود ندارد. همچنین اگر منظور اینست که "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" جایگاهی است برای یافتن متحدان کمونیستی در راستای تشکیل یک حزب کارگری؛ آن هم مورد پذیرش است.

حزب به مثابه سازمانده انقلاب کارگری

در این ترییدی نیست که تشکیل یک حزب کارگری- سوسیالیستی (کمونیستی)، برخلاف نظر سازمان های سنتی که اکثراً به تشکیل حزب خود مبادرت کرده اند؛ یک

^{۲۹} - رجوع شود به طبقه کارگر و حزب

پیشتاز <http://www.kargar.org/maghalat/pishtaaz.pdf> (مقاله حاضر بر اساس

همین مقاله نگاشته شده است).

روند از پیش تعیین شده ای نیست. حزب کارگری - سوسیالیستی می تواند یا از درون تشکل کارگری به وجود آید (نظر حکیمی)؛ یا می تواند در کنار آن متولد شود و یا در بیرون از آن شکل بگیرد. همه بستگی به آمادگی کارگران پیشرو کمونیست و نفوذ سیاسی و تشکیلاتی آنها در جنبش کارگری دارد. اما امر مسلم اینست که این حزب هر جایی که نطفه اولیه آن متولد می شود باید از یک سو در مرکز فعالیت ها کارگری یا در کنار کارگران قرار داشته باشد و؛ از سوی دیگر خود را از لحاظ تشکیلاتی (و سیاسی) از تشکلات ناهمگون کارگری جدا نگهدارد (در این مورد به تفصیل توضیح داده خواهد شد)

اما بیان این مطلب که ایجاد یک تشکل کارگری علنی، در جامعه سرمایه داری آن هم از نوع «جمهوری اسلامی»؛ «تقدم» بر تشکیل حزب کارگری - سوسیالیستی دارد (موضع حکیمی در بخش دوم سخنرانی)؛ نکاتی دارد که اساس نظریات مارکسیزم انقلابی در مورد حزب سازی را زیر سؤال می برد.

در ابتدا باید متذکر شد که انگیزه اصلی ایجاد «حزب کارگری - سوسیالیستی»، ریشه در تکامل سیاسی ناهمگونی در طبقه کارگر دارد. در درون طبقه کارگر به مفهوم «عام کلمه»، حتی در وضعیت عادی سرمایه داری، توده های کارگر تحت نفوذ عقاید و ایدئولوژی بورژوایی قرار می گیرند. در درون طبقه کارگر به راحتی و سرعت گرایش های رفرمیستی، مماشات جو، فرصت طلب و خرده بورژوایی ظاهر می گردند، که در تقابل با منافع درازمدت خود کارگران قرار گرفته و ناخواسته به تقویت سیاست های بورژوازی کمک می رسانند. بورژوازی با تمام قوا و با در دست داشتن دولت و تمام نهادهای وابسته به آن (حکومت، قوای قضایی، مجریه و مقننه؛ رسانه های عمومی؛ مساجد؛ نهادهای کارگری وابسته به رژیم مانند خانه کارگر و غیره) و تمام امکانات مالی و انتظامی؛ به این ناهمگونی دامن می زند. هر چه طبقه کارگر متفرق تر، ناهمگون تر و بحران زده تر باشد؛ استیلای سرمایه داری درازمدت تر خواهد بود. باید یادآور شد که دولت سرمایه داری تنها با روش

سرکوب و کشتار حاکمیت خود را اعمال نمی کند؛ بلکه همچنین از روش های دیگری، مانند نفوذ سیاسی در درون تشکل های توده ای و علنی کارگری، نیز استفاده می کند.

اینکه این «تشکل» متشکل "از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." (نقل از حکیمی) تفاوتی در این امر نمی دهد. زیرا اولاً در درون یک تشکل علنی در قلب یک جامعه سرمایه داری عقب افتاده و ارتجاعی نظیر سرمایه داری ایران، هر کمونیستی که خود را «کمونیست» لقب می دهد الزماً کمونیست نیست. کمونیست بودن افراد نه تنها باید با تعلقات سازمانی و یا برنامه ای آنها بلکه در عملکرد آنها در درون جنبش کارگری محک خورد. به سخن دیگر کمونیست ها باید در گفتار و کردار کمونیست باشند. کرداری که تنها توسط کارگران پیشرو، آنها در بوته آزمایش طبقاتی، می تواند مورد تایید قرار گیرد. زیرا بسیاری از کارگران «کمونیست» یا «سوسیالیست» آگاهانه یا نا آگاهانه به مماشات با دولت سرمایه داری و گرایش های بورژوا دست زده؛ و یا در بهترین حالت با خرده کاری های بی حاصل و بی ارتباط به جنبش کارگری خود را ارضا می کنند. ثانیاً؛ سایر گرایش ها مانند "آنارشیست ها، سندیکالیست ها، سوسیال دمکرات ها و چپ لیبرال و مذهبی" اینها همه گرایش های خرده بورژوایی هستند که باید ابتدا در درون طبقه کارگر و مبارزات کارگری آزمایش پس دهند. تاریخ جنبش کارگری در سطح جهانی بسیاری از این گرایش ها را نهایتاً در کنار بورژوازی یافته است (رجوع شود به انقلابات اسپانیا و فرانسه دهه ۱۹۳۰). بنابراین این واضح است که این ناهمگونی کماکان در درون تشکل پیشنهادهای حکیمی باقی خواهد ماند. در صورت نبود یک تشکیلات محکم و کمونیستی، کلیه ی کمونیست های واقعی نیز در معرض خطر تقلیل یافتن به سطح آگاهی گرایش های خرده بورژوا و یا نابودی و دستگیری توسط دولت بورژوایی قرار خواهند گرفت.

بنابر این تا زمانی که نظام سرمایه داری در جامعه مستقر باشد؛ احزاب علنی و توده ای کارگری هرگز نمی توانند به یک حزب کارگری رزمنده، کارا و پرنفوذ مبدل گردند. به سخن دیگر، حزبی که هدفش تدارک و سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی کارگران در راستای تشکیل یک حکومت کارگری است، باید در ابتدا (تا دوره اعتلای انقلابی) خود را به صورت غیر علنی سازمان دهد.^{۳۰} تا از ضربه خوردن ایدئولوژیک (رفرمیسم؛ فرصت طلبی و فرقه گرایی) و فیزیکی (رخنه عناصر جاسوس و پلیس) خود را مصون نگهدارد. چنین تشکیلاتی «حزب پیشتاز انقلابی» نامیده می شود.

در نتیجه بر خلاف نظر حکیمی؛ هدف اساسی کمونیست ها، این نیست که کل طبقه کارگر و یا " کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." را در یک حزب توده ای جلب کنند و یا برعکس این تشکل ها را به یک حزب کارگری مبدل کنند. هدف اساسی، جلب آگاه ترین عناصر و یا کارگران پیشرو کمونیست است. آنان نیز متشکل از کارگرانی هستند که به مثابه رهبران عملی کارگران در دوره پیش توسط کارگران شناخته شده و همچنین اعتقاد به نظریات کمونیستی دارند. در درون جنبش کارگری، باید وجه تمایزی مابین طبقه کارگر بطور اعم و کارگران پیشرو بطور اخص قائل شد. پیشروی کارگری - رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر- از آگاهی بالاتری از کل طبقه کارگر برخوردارند، زیرا که برخلاف توده طبقه کارگر، این قشر بطور پیگیر در جزر و مد، افول و اعتلای مبارزات کارگری بطور فعالانه درگیر است. بدیهی است که این قشر به علت موقعیت خود در جنبش کارگری قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی و تدوین برنامه انقلابی، بدون دخالت حزب پیشتاز انقلابی، می باشد. اما، اولاً کسب آگاهی

^{۳۰}- لازم به توضیح نیست که سازمان های علنی توده ای مانند سندیکاها، اهداف و مقاصد خود را در راستای امور صنفی و سیاسی حول مطالبات صنفی و دمکراتیک دنبال می کنند و فعالیت آنها در تناقض با حزب کارگری- سوسیالیستی نیست.

سوسیالیستی به سرعت و دقتی که توسط یک حزب پیشتاز انقلابی به آن منتقل می شود نخواهد بود، زیرا رهبران عملی طبقه کارگر به علل درگیری مرتب در جنبش کارگری قادر به جذب کلیه ی نظریات و تجارب جنبش کارگری در سطح ملی و بین المللی در اسرع وقت نخواهند بود. ثانیاً به علت ارتباط تنگاتنگ پیشروی کارگری به کل طبقه کارگر، همواره خطر عقب نگه داشته شدن سیاسی و تشکیلاتی قشر پیشرو توسط توده کارگر وجود خواهد داشت. البته پیشرو کارگری چنانچه در انزوا و بدون امر دخالتگری در جنبش کارگری به فعالیت خود ادامه دهد، قادر به جذب آگاهی سوسیالیستی خواهد بود. اما، در آنصورت خطر آن وجود خواهد داشت که همان قشر پیشروی کارگری مبدل به «روشنفکران» بی ارتباط با جنبش گردد. زیرا، قشر پیشرو تا زمانی «پیشرو» است که اتصال ارگانیکی و روزمره خود را با کل طبقه کارگر حفظ کند.

اما در عین حال، حزبی که قصد جلب آگاه ترین انقلابیون طبقه کارگر را دارد، نمی تواند یک حزب «روشنفکران» خارج از طبقه که کارش صرفاً صدور «دستور عمل» است، باشد. حزب پیشتاز انقلابی باید محور فعالیت های خود را در درون تشکل های و محافل کارگری متمرکز کند. چنین حزبی باید متشکل از ترکیب «کارگر روشنفکران» (کارگران پیشرو) و «روشنفکر کارگران» (روشنفکرانی که در گفتار و کردار در جبهه کارگری قرار گرفته و مورد تایید کارگران پیشرو قرار دارند)، متشکل شده باشد. صرفاً از طریق این پیوند و مداخله مشترک این دو بخش از مبارزان کارگری در مبارزات واقعی توده هاست که حزب کارگری عملاً حقانیت رهبری توده ها را به دست می آورد. حقی که به هیچ وجه نمی تواند از پیش اعطاء شده قلمداد شود. هر سازمانی که مدعی این حق بوده و مورد تایید کارگران نباشد، محکوم به شکست است. برای سوسیالیست های انقلابی مسئله ساختن یک حزب کارگری مبارزه برای به دست آوردن این حق از کارگران است. چنین اعتمادی صرفاً با مداخله روزمره فعالان حزب در جنبش کارگری به دست می آید. زیرا که توده های کارگر

تنها؛ نه از طریق مطالعه، نه از طریق تبلیغات شفاهی رادیو تلویزیونی و اینترنتی؛ بلکه عمداً از راه تجربه خود، از فعالان انقلابی شناخت به دست می آورند. در نتیجه، بدون شرکت فعال در مبارزه واقعی کارگران، هیچ راه دیگری برای تأثیرگذاری و جمع بندی تجارب آنان وجود ندارد. «تنوری» های تدوین شده در اطاق های در بسته و یا تشکیل سازمان های «کارگری»، «کمونیستی» و «انقلابی» بدون شرکت در مبارزات واقعی کارگران و جلب اعتماد آنان، همه فاقد ارزش هستند.

همچنین، این حزب نمی تواند دنباله رو کل طبقه کارگر باشد، زیرا که کل طبقه کارگر الزاماً به سیاست های درست همزمان با هم دست نمی یابد. حزب پیشتاز انقلابی، برنامه خود را از درون جنبش عملی کارگری و تجارب نظری و عملی جنبش کارگری در سطح بین المللی استنتاج می کند. این برنامه در درون جنبش کارگری به آزمایش گذاشته شده، صیقل یافته و نهایتاً برای مداخلات بعدی تدقیق می یابد. برنامه طبقه کارگر برای امر دخالتگری در مسایل صنفی، سیاسی و در نهایت تدارک برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر از درون یک سازمان علنی نمی تواند ظاهر گردد؛ زیرا کل طبقه کارگر به علت ناهمگونی سیاسی در آن، قادر به ساختن یک حزب کارگری و تدوین یک برنامه انقلابی جامع نیست. عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی با سرعت در درون حزب های توده ای کارگری رخنه کرده و آنان را آغشته به انحراف های رفرمیستی می کند. تجارب جنبش کارگری حداقل در یک قرن گذشته در سطح بین المللی نشان داده که برای جلوگیری از نفوذ عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری، حزب پیشتاز انقلابی ضروری است. اتکا به سازمان های بی درو پیکر کارگری (به ویژه در کشورهای نظیر ایران) پیچیدن نسخه برای شکست انقلاب آتی است. حتی اگر این احزاب متشکل از ترکیبی "از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشییست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." (نقل از حکیمی)، باشند. سازماندهی کارگری بایستی جدا از نظارت دولت بورژوازی و

گرایش های بورژوا و خرده بورژوا صورت بگیرد. حزب کارگری باید خود را از عقاید هیئت حاکم و نفوذ جاسوسان دولت مصون نگه دارد.

بنابر این، حزب پیشتاز انقلابی از دو اصل تفکیک ناپذیر از یکدیگر تشکیل شده است. از یکسو، تشکل کارگران کمونیست در یک حزب مجزا از توده ها، محکم و با انضباط بر محور یک برنامه انقلابی؛ و از طرف دیگر درگیری نزدیک و روزمره این حزب با جنبش ها و مبارزات ویژه و خودانگیخته کارگری. به سخن دیگر، حزب پیشتاز انقلابی در عین حال هم خواهان تفکیک تشکیلاتی و نظری خود از طبقه (به منظور مصونیت از رفرمیسم) بوده؛ و هم خواهان پیوستن به طبقه کارگر (برای مداخله در مسایل روزمره کارگری) می باشد. چنین حزبی نیز مانند هر پدیده اجتماعی از وحدت اضداد تشکیل می شود. جدا و مستقل کردن یکی از عناصر این وحدت به ضد کل آن هدف منتهی می شود. زیرا که از یکسو، حزب پیشتاز انقلابی بدون ارتباط نزدیک با طبقه و پیوند واقعی با آن، تبدیل به یک فرماندهی بورکراتیک توسط «رهبران خودسر و بی اعتبار» می شود. و از طرف دیگر، پیوستن عناصر پیشرو به جنبش عمومی طبقه بدون داشتن سازمان مجزا، به تحلیل بردن آگاهی کمونیستی در آگاهی طبقه کارگر (که از لحاظ سیاسی یک آگاهی خرده بورژوایی و اسیر ایدئولوژی بورژوایی است)، منجر می شود. تنها روش غلبه بر این تناقض عینی در جامعه سرمایه داری؛ ایجاد یک حزب غیر علنی متشکل از بهترین عناصر پیشروی کارگری است.

ضرورت کسب آگاهی طبقاتی

پیشنهاد حکیمی مسئله مرکزی متدولوژی مارکسیستی در مورد ایجاد حزب طبقه کارگر را نادیده می گیرد: و آنهم کسب آگاهی طبقاتی است که در درون تشکلات ناهمگون علنی امکان پذیر نمی باشد. باید توجه داشت که آنچه انقلاب کارگری (سوسیالیستی) را با سایر انقلاب ها متمایز می کند اینست که انقلاب کارگری برخلاف

سایر انقلاب‌ها در تاریخ، یک عمل آگاهانه است. انقلاب کارگری یک شورش خود انگیخته توده‌ها و یا یک قیام خود بخودی مردم نیست، بلکه یک انقلاب برنامه‌ریزی شده است. انقلاب پرولتری برای نخستین بار در تاریخ، خواهان جایگزین کردن یک شکل از استثمار به جای شکل دیگر آن نیست، بلکه خواهان لغو کلیه اشکال استثمار انسان‌هاست. انقلاب کارگری صرفاً خواستار از میان برداشتن بی‌عدالتی و فلاکت نیست که خواهان تسخیر قدرت سیاسی برای اجتماعی کردن کلیه وسایل تولید و رهایی کلیه انسان‌ها از ستم‌کشی تحت جامعه طبقاتی است. سرمایه‌داری پیش شرط‌های عینی انقلاب را فراهم می‌آورد، اما برای انقلاب سوسیالیستی پیش شرط‌های ذهنی- یعنی آگاهی سوسیالیستی نیز ضروری است.

آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه‌های جوامع ما قبل از سرمایه‌داری، محصول دانش انقلابی است. تشدید تضادهای طبقاتی؛ ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری؛ و نهایتاً رودرویی طبقه کارگر با سرمایه‌داری و شورش‌ها و طغیان‌ها و اعتصابات کارگری، پدیده‌هایی هستند که در درون جامعه سرمایه‌داری به وقوع می‌پیوندند. اما صرفاً با عصبان و خشم و اعتراضات توده‌ای و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری (سندیکا؛ اتحادیه‌ها؛ اتحاد عمل‌ها؛ جبهه‌های واحد کارگری و غیره) نمی‌توان نظام سرمایه‌داری را از میان برداشت. طبقه کارگر نیاز به ابزار برنده تری دارد و آنهم تئوری انقلابی است. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تاریخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش شرط‌های ضروری برای ریشه کن کردن نظام سرمایه‌داری است. بدون تئوری انقلابی و درک جامعه سرمایه‌داری جایگزین کردن آن غیرممکن است.

کسب آگاهی سوسیالیستی اولیه، براساس جنبش‌های خودانگیخته کارگری که تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی قرار داشته، بوقوع پیوست. در وضعیت کنونی نیز آگاهی تردیونیونیستی (اتحادیه‌های کارگری) و یا احزاب توده‌ای کارگری تحت تأثیر همین ایدئولوژی‌ها قرار دارند. بر خلاف نظر حکیمی که با طرح نقل

قولی از مارکس در مورد عدم ضرورت ایجاد «حزب جداگانه» کارگری، کارل مارکس اعتقاد به ایجاد حزب پیشتاز انقلابی داشته و فعالیت مستمر او در «اتحادیه کمونیست» دال بر این ادعا است. در این نقل قول البته منظور مارکس «جنبش جداگانه» بوده و نه «حزب جداگانه». کارل مارکس در مقابل استدلال هایی که ضرورت برش از بورژوازی و خرده بورژوازی را تاکید نمی کرد؛ می گوید: که "این قبیل سوسیالیزم باید توسط پرولتاریا طرد و به خرده بورژوازی واگذار شود".^{۳۱} به سخن دیگر، طبقه کارگر باید خود را از شر ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی که ایدئولوژی هیئت حاکم است رها کرده و به آگاهی سوسیالیستی انقلابی روی آورد.

اما این آگاهی سوسیالیستی انقلابی، و یا مجموعه برنامه کمونیستی، بطور خود بخودی و یا صرفاً از طریق فعالیت های اتحادیه های کارگری و یا تشکل های علنی کارگری به پرولتاریا منتقل نمی شود. باید یک پیشروی کارگری که مظهر عالی ترین درجه آگاهی تجربه طبقاتی است، قادر به دستیابی به این برنامه و انتقال آن به کل طبقه کارگر باشد. برای مجهز کردن کل طبقه کارگر به این برنامه، سازماندهی پیشرو کارگری ضروری است؛ و برای سازماندهی پیشروی کارگری نیاز به تشکیلات انقلابی، حزب پیشتاز انقلابی است. حزبی که با در دست داشتن ابزار تنوریک و آگاهی سوسیالیستی، خشم و عصیان کل طبقه کارگر را در راستای سرنگونی کل نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی سازمان دهد.

^{۳۱}- "مبارزه طبقات در فرانسه"- کارل مارکس (نوامبر ۱۸۵۰)، منتخب آثار به زبان انگلیسی، چاپ مسکو (۱۹۷۳)، صفحات ۲۸۲-۲۸۱.

ضرورت انجام سازماندهی مخفی و مقابله با بورکراسی

ساختن هسته های مخفی و نهایتاً حزب پیشتاز انقلابی، از لحاظ تاریخی یکی از ابزار محوری جنبش کارگری بوده است. این ضرورت از ذات یک نظام سرمایه داری لجام گسیخته نشأت می گیرد. وجود نیروهای ضربتی و اطلاعاتی در درون دولت سرمایه داری؛ فعالیت های کمونیستی در راستای تدارکات ضد سرمایه داری و حکومت کارگری را مسدود و خنثی می کند.

در واقع انتخاب اعضای فعال و مورد اعتماد در یک تجمع کوچک پایه اصلی یک حزب کارگری را بنا می نهد و بنیاد گذاران جنبش کمونیستی، کارل مارکس و فردریک انگلس نیز بر این نظریه اعتقاد داشتند. مارکس در ژوئن ۱۸۵۰ چنین می نویسد:

"فرستاده (اتحادیه کمونیست) به آلمان، که برای فعالیتش تأییدیه کمیته مرکزی را دریافت کرده است، در همه جا صرفاً مورد اعتمادترین افراد را به عضویت "اتحادیه کمونیست" پذیرفته است... اینکه انقلابیون می توانند عضو اتحادیه شوند یا خیر، بستگی به وضعیت محلی دارد. چنانچه چنین عضوگیری امکان نداشته باشد، بایستی افراد مورد اعتماد و انقلابیون صالحی را که هنوز مفاهیم و نتایج نهایی کمونیستی جنبش کنونی را در نیافته اند، در یک رده دوم از اعضای اتحادیه به معنی وسیع تر، گرد آورد. این اعضای رده دوم که برای آنان نبایستی چیزی جز ارتباطات محلی و ایالتی را فاش کرد، باید بطور مداوم زیر نظر رهبری اتحادیه و کمیته ها باشند... جزئیات سازماندهی باید به هسته های رهبری کننده واگذار شود..."^{۳۲}

همچنین برای مقابله با بورکراسی و زدو بندها و کسب مقامات اداری؛ ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی متشکل از افراد مجرب و متعهد ضروری است. در واقع در درون حزب های سوسیال دمکراتیک و سندیکاها کارگری و تشکل های علنی

^{۳۲}- "خطابیه کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست"- کارل مارکس و فردریک انگلس (مارس ۱۸۵۰)، از کتاب "انقلاب های ۱۸۴۸" به زبان انگلیسی، انتشارات پنگون، صفحه ۳۳۲.

توده ای؛ بورکراسی عمیقی تکامل می یابد. علت آن روشن است. دموکراسی مستلزم شرکت فعال کلیه ی اعضاء در کلیه ی سطوح – به خصوص در سطح تصمیم گیری- یک سازمان سیاسی است. گشودن درهای حزب و تشکل به روی «توده ای» از اعضاء که هرگز در رهبری آن شرکت نخواهند کرد، از پیش، انحصار رهبری حزب را در دست اقلیت کوچکی از اعضاء متمرکز می کند. این اکثریت غیر فعال، دقیقاً به همان دلیل که «غیر فعال» هستند، زیر نفوذ ایدئولوژی حاکم در جامعه، یعنی ایدئولوژی بورژوایی (و خرده بورژوایی) قرار می گیرند. حزب های «کارگری» و «دموکراتیک» جوامع سرمایه داری که میلیون ها عضو کارگر دارند توسط عده ای انگشت شمار رهبری می شوند. از آنجایی که انتخابات دموکراتیکی در کار نیست؛ این «رهبران» برای مدت های طولانی در مناصب خود باقی می مانند و عمدتاً به عناصر منحط و فرمیست با اعتقادات خرده بورژوایی تبدیل می شوند.

در مقابل این انحطاط بورکراتیک، نظریه سازماندهی «حزب پیشتاز انقلابی» تا کید می کند که در حزب صرفاً بایستی اعضاء فعال را پذیرفت و آنان را در کوتاه ترین مدت براساس اصول مارکسیستی آموزش داد. فقط تحت چنین وضعیتی می توان به حداقلی از برابری و کارمشتک در درون حزب انقلابی رسید؛ و صرفاً چنین حزبی قادر به تضمین دموکراسی درونی است. حزبی که متشکل از کارگران پیشرو کمونیست، قادر است در نهایت کل طبقه کارگر را در وضعیت اعتلای انقلابی برای تسخیر قدرت سازمان دهد. از سوی دیگر؛ محافظی کوچک کارگری که زیر لوای «کار توده ای» این روابط دموکراتیک درونی را رعایت نمی کنند خود آغشته به انحرافات بورکراتیک می گردند.

حفظ استقلال و تشکیل جبهه واحد کارگری

حزب پیشتاز انقلابی، نماینده منافع تاریخی طبقه کارگر است. این حزب تحت هیچ وضعیتی نمی بایستی استقلال سیاسی خود را از طریق اتحاد سیاسی با حزب های

رفرمیستی، خرده بورژوازی و سانتریستی از دست بدهد. البته این اصل به مفهوم عدم ایجاد اتحاد براساس عمل مشترک با حفظ اعتقادات و برنامه خود نیست. زیرا که:

اول، حزب پیشتاز باید با حفظ برنامه خود به مسائل مرکزی زحمتکشان بر علیه دولت سرمایه داری پاسخ مساعد دهد. پراکندگی و چند دستگی قشرهای تحت ستم در جامعه یکی از مسائل محوری زحمتکشان است. حزب پیشتاز انقلابی باید در راستای ایجاد اتحاد میان کلیه ی زحمتکشان مبادرت کند. کارگران صنعتی و کشاورزی، دهقانان فقیر، اقلیت های ملی، زنان، دانشجویان و غیره، همه به درجات مختلف تحت ستم دولت مرکزی قرار می گیرند. دولت مرکزی همواره در حال ایجاد افتراق بین قشرهای تحت ستم جامعه است. یکی از وظایف حزب پیشتاز انقلابی هم آهنگ کردن فعالیت های این قشرها علیه دولت سرمایه داری است.

دوم، از آنجایی که کل طبقه کارگر الزاماً به عقاید سوسیالیستی گرایش پیدا نمی کند (برخی به سازمان های لیبرالی و خرده بورژوازی و بعضی به سندیکاها و کارگری و عده ای به فردگرایی تمایل پیدا می کنند)، وظیفه حزب پیشتاز اینست که براساس اصل «جبهه واحد کارگری»، اتحاد عمل هایی با سایر سازمان ها (حتی با برنامه های غیر سوسیالیستی) که در درون آنان کارگران متشکل شده اند، ایجاد کند.

سوم، حزب پیشتاز انقلابی، در تجمع ها و تشکل های مستقل کارگری که تحت نفوذ عقاید غیر سوسیالیستی است شرکت فعال خواهد داشت. حزب پیشتاز در هر محفل و تجمعی که کارگران شرکت کنند (سندیکا و اتحادیه و غیره)؛ بایستی حاضر و فعال باشد و هیچ فرصتی را از دست ندهد. در واقع در وضعیت آتی ایران یکی از روش های ساختن حزب پیشتاز انقلابی امر دخالتگری در میان تجمعاتی است که توده های کارگر در آن شرکت دارند.

رعایت اصول دمکراتیک و مرکزیت

تشکل های علنی همواره از مشکلات برخوردارهای غیر دمکراتیک رهبران رنج می برد. در مقابل، حزب پیشتاز انقلابی به علت دخالت مستقیم و نزدیکی که در درون طبقه کارگر ایجاد می کند باید دو خصوصیت ویژه نیز برخوردار باشد. این حزب باید از لحاظ درونی کاملاً دمکراتیک باشد. حزبی که قرار است بطور روزمره در جنبش کارگری دخالت کند باید از محیطی دمکراتیک برخوردار باشد، تا کلیه ی اعضا بدون محدودیت های تشکیلاتی هرگونه اختلاف نظر را آزادانه به بحث گذاشته و در مورد آن سیاست ها تصمیم های جمعی اتخاذ کنند. حزبی که دمکراسی درونی نداشته باشد و صدای مخالفان را به هر دلیل خفه کند و یا با اتهام زنی ها و بهانه های تشکیلاتی، اجازه بروز اختلاف ها را ندهد، محققاً نمی تواند به یک حزب پیشتاز انقلابی تبدیل شود.

از سوی دیگر، این حزب باید مرکزیت داشته باشد. نظریات متفاوت قشرهای مختلف جامعه، از طریق اعضا بایستی به درون این حزب وارد شده و بطور متمرکز به بحث گذاشته و جمع بندی شود. پس از بحثها؛ تصمیمات در سطح جامعه به اجرا گذاشته می شود. این عمل ضروری است، زیرا حزب پیشتاز انقلابی که قرار است امر سازماندهی کارگران را بر عهده داشته باشد؛ نمی تواند به یک کانون بحث و تبادل نظر صرف مبدل گردد. تحولات در جامعه سریعاً اتفاق می افتد و حزب باید سریعاً به آن مسائل پاسخ دهد. حزب پیشتاز انقلابی کنگره های مرتب تشکیل می دهد (در وضعیت عادی حداقل سالی یک بار) و پس از دوره ای از بحث های کتبی و شفاهی پیشا کنگره، حزب در کنگره بایستی تصمیمات نهایی که منعکس کننده نظریات اکثر اعضا هست- را اتخاذ کند. این تصمیمات نیز باید تا کنگره بعدی توسط کلیه ی اعضا در سطح جامعه به اجرا گذاشته شوند. این روش از تصمیم گیری به هیچ وجه «بوراکراتیک» نیست که تجارب متفاوت فعالان پیشروی کارگری را متمرکز کرده و پس از بحث های کتبی و شفاهی کافی، به مرحله

تصمیم گیری می گذارد. چنانچه این روند صورت نپذیرد هرج و مرج تشکیلاتی غالب شده و حزب از امر دخالتگری محروم مانده و موقعیت های حساس را از دست می دهد. آن روی سکه این هرج و مرج تشکیلاتی، روش بورکراتیک است که تصمیمات توسط عده ای معدود پشت پرده صورت گرفته می شود.

جمع بندی:

- ۱- بحران کنونی جنبش کارگری به بحران رهبری انقلابی تقلیل یافته است. ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی این خلاء را پر کرده و زمینه را برای کسب آگاهی سوسیالیستی و اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر فراهم می کند. حزب پیشتاز انقلابی؛ با ایجاد تشکل های مستقل کارگری علنی (با هر نام و ترکیبی) در تناقض نیست؛ تشکل های توده ای و علنی کارگری و حزب پیشتاز انقلابی دو پدیده ضروری و مکمل یکدیگرند هستند.
- ۲- «تشکل مستقل کارگری» باید الزاماً مستقل از دولت سرمایه داری و تمام احزاب بورژوا و خرده بورژوا (که در وضعیت کنونی شامل تمام احزاب و سازمان های اپوزیسیون چپ است)؛ باشد. وابستگی تشکل مستقل کارگری به احزاب خرده بورژوا «چپ»؛ روند شکل گیری و تضمین سلامت تشکیلاتی آن را مسدود می کند.
- ۳- بنیادگذاران حزب پیشتاز انقلابی؛ با توجه به وضعیت کنونی جنبش کارگری کمونیستی، امکان دارد هم از درون تشکل های مستقل کارگری؛ هم جدا از آن و هم در کنار آن به صورت متشکل ظاهر گردد. اما؛ حزب پیشتاز انقلابی الزاماً تنها از درون تشکل مستقل کارگری پدید نمی آید. حزب پیشتاز انقلابی توسط ترکیبی از «کارگر روشنفکران» و «روشنفکر کارگران» به وجود می آید و از لحاظ تشکیلاتی خود را از تشکلات مستقل کارگری جدا سازمان می دهد و

از لحاظ امر دخالتگری سیاسی در درون تشکلات مستقل کارگری فعالیت تعیین کننده خواهد داشت.

۴- حزب پیشتاز انقلابی برای تدارک مبارزات ضد سرمایه داری در راستای ایجاد حکومت کارگری و تقویت شوراهای کارگری و انتقال قدرت سیاسی از استیلای سرمایه داری به جمهوری شورایی تلاش می کند. از اینرو حزب پیشتاز انقلابی در تمامی عرصه های جنبش کارگری شرکت فعال داشته و بر محور تحقق مطالبات کارگری (صنفی/سیاسی؛ دمکراتیک و انتقالی) گام بر می دارد.

مازیار رازی

مهر ۱۳۸۲

حزب پیشتاز انقلابی

انقلاب کار توده هاست. بدون شرکت و درگیری پیگیر و فعال توده های کارگر و زحمتکش در روند انقلاب هیچ رژیم سرمایه داری ای ریشه کن نمی شود. اما، بدون یک حزب پیشتاز انقلابی نیز، وسیع ترین جنبش های توده ای به پیروزی نهایی نخواهد رسید. چنین حزبی بایستی خصوصیات زیر را داشته باشد:

اول، حزب باید مسلح به استراتژی، چشم انداز و برنامه روشن، متکی بر واقعیت های جامعه، باشد. استراتژی ای که ضمن رد قاطع سازش طبقه کارگر با هر لایه ای از طبقات حاکم، واژگونی بی محابای سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری بلاواسطه طبقه کارگر، برای تثبیت دستاوردها و آماده سازی شرایط تحقق خواسته های انقلاب کارگری، را در دستور کار خود قرار می دهد. چشم انداز و برنامه ای که باید راهنمای عمل توده ها باشد و مورد تأیید و توافق کارگران قرار گیرد. آن تشکلی واقعاً انقلابی است که برنامه خود را از درون مبارزات زنده طبقه کارگر و براساس تحلیل مشخص جامعه و با بهره گیری از تجارب جنبش کارگری بین المللی و ملی، تدوین کرده باشد. بر محور چنین تشکل و برنامه ای است که فعالین جنبش کارگری (رهبران عملی کارگران و سایر انقلابیون) می توانند متشکل شوند.

دوم، ترکیب این حزب باید کارگری باشد. به سخن دیگر، آگاه ترین، پیشروترین، متعهدترین و منضبط ترین عناصر طبقه کارگر بایستی در این حزب جای داشته باشند.

اینها شامل رهبران عملی طبقه کارگر و پیشگام سازمان یافته آن است، که آزمایش خود را به جنبش کارگری پس داده و مورد اعتماد کارگران قرار گرفته باشند. نظریه رایج ورود مطلق آگاهی کمونیستی «از خارج» به درون طبقه کارگر توسط «روشنفکران انقلابی» صحت ندارد. تشکیل حزب پیشتاز انقلابی بدون پیوند نزدیک «پیشروی کارگری»، یعنی «طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خود انگیخته به مبارزه برخاسته» (نقل از لنین). و «پیشگام سازمان یافته انقلابی»، امکان پذیر نیست.

بدیهی است که تشکیل حزب پیشتاز انقلابی صرفاً توسط «پیشروی کارگری» امری است عملی، اما این روند بدون «پیشگام سازمان یافته» آهنگی کند و پیچیده خواهد داشت. زیرا که «پیشروی کارگری» بایستی به سلاح تئوریک، برای مقابله با انحراف های موجود در جنبش کارگری، مجهز باشد. مبارزه قاطع با انحراف های رفرمیستی، آنارکو سندیکالیستی و آنارشیستی به تجارب تاریخی و تئوری انقلابی نیاز دارد. حزبی که قادر نباشد که با چنین انحراف هایی مقابله کند، در مبارزه علیه سرمایه داری دچار خطاها و کجروی های اساسی خواهد شد.

سوم، «حزب پیشتاز انقلابی» گرچه در آغاز حزب کل طبقه کارگر نیست، اما با چنین هدفی ساخته می شود. در نتیجه این حزب، در ابتدا و تا قبل از اعتلای انقلابی، از اقلیتی از بهترین عناصر کارگران پیشرو و پیشگام انقلابی به وجود می آید، که ضمن جدا نگاه داشتن خود از لحاظ تشکیلاتی از کل طبقه کارگر، در پیوند تنگاتنگ سیاسی با آن نیز هست. از یکسو، باید سازمان مجزائی باشد زیرا که در غیر این صورت آگاهی کمونیستی در آگاهی عمومی طبقه کارگر (که تحت تأثیر آگاهی خرده بورژوازی و ایدئولوژی بورژوازی است) تحلیل می رود؛ همچنین بایستی تشکیلات جدا و مخفی ای باشد، تا بتواند از ضربات جاسوسان رژیم و پلیس مصون بماند. از سوی دیگر، باید ارتباط تنگاتنگ با کل طبقه کارگر داشته باشد، زیرا که بدون چنین ارتباطی، نهایتاً منحط، بی خاصیت و بورکراتیک شده و نمی تواند بخشی از کل طبقه کارگر باشد.

چهارم، ساختار تشکیلاتی درونی حزب براساس روابط اداری (رئیس و مرنوسی) نمی تواند بنا نهاده شود. اصول تشکیلاتی «حزب پیشتاز انقلابی» بر مبنای روابط سیاسی است. زیرا که چنین حزبی، متشکل از بخش قابل ملاحظه ای از «پیشروی کارگری» است؛ و کادرهای آن، آگاه ترین بخش کارگران و زحمتکشان جامعه را تشکیل داده و از طریق انتقال آن به درون مبارزات روزمره خود آن را تکامل می دهند. برای اصلاح، ترمیم و یا تکمیل برنامه، این حزب به یک ساختار تشکیلاتی دمکراتیک نیاز دارد. در غیر اینصورت این تجارب نمی توانند مورد بررسی قرار گرفته و به تکامل برنامه کمک رسانند. جلوگیری از بحث های درونی، تحت هر عنوانی، رابطه ارگانیک اعضای حزب با توده ی کارگران و زحمتکشان را قطع کرده و حزب را به انحطاط می کشاند.

در عین حال، تجارب اعضای حزب، پس از یک دوره بحث های دمکراتیک و آزاد، باید به شکل یکپارچه در کنگره جمع بندی و سپس به اجرا گذاشته شوند. پس از فراهم آوردن امکانات بحث های کتبی و شفاهی و جمع بندی درس ها و تجارب فعالیت های متفاوت، نظر اکثریت، تا کنگره بعدی باید توسط کلیه اعضا به اجرا گذاشته شود. صرفاً تجربه واحد حزب در سطح جامعه است که صحت و سقم نظریات طرفین (اکثریت و اقلیت) را نشان می دهد. تنها نتیجه عمل است که نظر را به اثبات می رساند. البته اقلیت حق ایجاد گرایش و پیشبرد نظریات خود در درون تشکیلات را دارد. برای تبادل نظر و در جریان امور درونی قرار گرفتن، انتشار بولتن مرتب بحث و اطلاعات درونی، حائز اهمیت است.

همچنین ترتیب جلسات آموزشی درونی و انتشار نشریات تبلیغی و تهییجی و تنوریک در زندگی حزب نقش تعیین کننده دارد.

پنجم، استقلال سیاسی حزب از سایر جریان های موجود در جامعه از یکسو، و اتحاد در عمل مبارزاتی با سایر گرایش ها و تقویت جبهه ضدسرمایه داری از سوی دیگر، یکی دیگر از خصوصیات چنین حزبی است. از آنجایی که کارگران و زحمتکشان

در جامعه سرمایه داری تحت تأثیر عقاید و نظریات متفاوت (و نه الزاماً انقلابی) قرار می گیرند، سازمان ها و گرایش های نظری متفاوتی پدید می آیند. «حزب پیشتاز انقلابی» تحت هیچ وضعیتی نباید استقلال سیاسی خود را تحت لوای «ائتلاف» با سایر حزب های رفرمیست، سانتریست و سندیکالیست کارگری، مورد وجه المصلحه قرار دهد.

از سوی دیگر، به علت پراکندگی جنبش کارگری، حزب بایستی همواره در راستای ایجاد «جبهه واحد کارگری» و «اتحاد عمل»ها با سایر گرایش ها و قشرهای تحت ستم، با حفظ استقلال سیاسی خود، مبادرت کند.

همچنین، از آنجایی که اعضای «حزب پیشتاز انقلابی» خود را بخشی از جنبش کارگری و مبارزات زحمتکشان دانسته، بایستی در هر تجمع و محفلی که کارگران و زحمتکشان به ابتکار خود سازمان می دهند، شرکت فعال داشته و از هر مبارزه ای علیه رژیم سرمایه داری حمایت کنند.

ششم، کوشش در راستای احیاء حزب پیشتاز بین المللی نیز یکی دیگر از خصوصیات چنین حزبی است. زیرا که پرولتاریا يك طبقه بین المللی است. انقلاب کارگری- سوسیالیستی نیز يك روند بین المللی را طی می کند. احیاء يك سازمان بین المللی، با همان خصوصیات حزب ملی، به اتکاء به تجارب مثبت سازمان های بین المللی انقلابی. بخشی مهمی از وظایف سوسیالیست های انقلابی است.

مازیار رازی

تابستان ۱۹۹۵

"حزب کمونیست کارگری یا حزب کارگران کمونیست" یا "حزب پیشتاز انقلابی"؟

چند نکته در باره ی مقاله "حزب به زبان ساده"، نوشته رفیق یداله، مندرج در "کارگر تبعیدی"،

شماره ۱۸ دیماه ۱۳۷۱

در مقاله "حزب به زبان ساده"، رفیق یداله از دو نوع حزب نام می برد: اول "حزب کمونیست کارگری" که متشکل از عده ای "روشنفکران انقلابی و کمونیست" است که کلمه "کارگری" را هم بدنبال دارد. و هدف آن، انقلاب و سرنگونی رژیم بورژوازی با استفاده از نیروی کارگران و جایگزین کردن خود تحت عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا"، برای دستور دادن و یا حکومت بر کارگران است. دوم، "حزب کارگران کمونیست" است که متشکل از "گروهی کارگر معتقد به سوسالیزم" است، و هدف آن "به قدرت رساندن خود کارگران" و ایجاد "دولت و حکومت شورائی" است. به عبارت دیگر: "در حزب اول روشنفکران انقلابی مسئولیت کارها را به عهده دارند و تقدم با آنهاست و کارگران مجری دستورات و نظرات آنها خواهند بود" و "حزب دوم متعلق به کارگران... است که در تولید و توزیع نقش مستقیم دارند و تقدم در دومی با کارگران است".

رفیق یداله سپس کارگران را در مقابل این دو نوع حزب قرار می دهد و از آنان سؤال می کند که "کدامیک را انتخاب خواهند کرد؟؟" واضح است که در مقابل

این سؤال روشن کمتر کارگری پیدا خواهد شد که حزب اول را انتخاب کند. اما، مساله بر سر این است که در مقابل کارگران پیشرو- بنابر تجارب تاریخی جنبش کارگری در سطح جهانی- دو نوع حزب قرار ندارد، بلکه سه نوع حزب قرار دارد. سومی هم "حزب پیشتاز انقلابی" است در مورد این سه نوع حزب بیشتر توضیح می دهیم.

۱- در مورد "حزب کمونیست کارگری"

در ابتدا باید روشن شود که منظور رفیق یداله از این واژه دقیقاً چیست. آیا منظور "حزب کمونیست کارگری" بطور اخص است و یا "حزب کمونیست کارگری" بطور اعم؟

اگر منظور "حزب کمونیست کارگری" موجود است، همانی که چندی پیش از "حزب کمونیست ایران" منشعب شده است، که در اینصورت تعریف از این حزب نادرست است. چرا که این جریان نه "حزب" است و نه "کمونیست" و نه "کارگری" (علیرغم نامی که بر خود گذاشته است). "حزب" نیست چونکه "حزب" سنتاً يك تشکیلات توده ای نامیده می شود (بنابر گفته خودشان، اینها عده ای در حدود ۵۰ نفر در خارج هستند که از حزب سابق انشعاب کرده اند). يك گروه کوچک از روشنفکران (هر چند هم انقلابی باشند) حزب نمی شود (البته هر جریانی حق دارد هر نامی که بخواهد بر خود بگذارد). "کمونیست" نیستند، زیرا که يك عده کمونیست توسط برنامه انقلابی و عمل خود، این نام را کسب می کنند (آن هم با اعتبار و حمایت طبقه کارگر). برنامه این عده يك برنامه رفرمیستی (پذیرش انقلاب دمکراتیک) و عملشان در جنبش یا فرصت طلبانه بوده و یا فرقه گرایانه. و نه "کارگری" هستند چونکه از اعتبار و حمایت حداقل پیشروی کارگری برخوردار نیستند و جهت گیری کارگری هم ندارند (غیر از یکسری شعارهای عمومی بی محتوا). این عده در واقع،

يك گروه "خرده بورژوا رادیکال" هستند، "خرده بورژوا" در ترکیب و جهت گیری سیاسی، "رادیکال" در برخی از فعالیت های عملی ای که انجام می دهند. این گروه، اگر در ایران به قدرت برسد همانند گروه ساندنیست ها در نیکاراگونه خواهد بود که دست آخر با بورژوازی به توافق خواهد رسید (صرفنظر از خط "رادیکال" و مبارزه "ضدامپریالیستی" اش).

اگر منظور "حزب کمونیست" بطور اعم است (کلمه "کارگری" چه آخر جمله و چه وسط جمله باشد، در این محتوا تفاوت کیفی ای ندارد)، که در اینصورت با تعریف و مشخصاتی که رفیق یداله از يك حزب کمونیستی کارگری می دهد، مغایرت دارد. تعریف و مشخصاتی که رفیق یداله بدرستی نقد می کند متعلق به حزب کارگری کمونیست واقعی نیست. بلکه مشخصات حزب های منحط "کمونیست" است. این حزب ها علیرغم اینکه بخود لقب "کمونیست" دادند، در واقع خائنین به کمونیزم بودند. حزب های کمونیست شوروی و طرفداران سیاست خارجی شوروی (پس از سال ۱۹۲۳) و چین و غیره همه علیه کارگران کشورهای خود و جهان با سرمایه داران وارد معامله شدند. این حزب های "کمونیست" خود را جایگزین طبقه کارگر کردند و شوراهای کارگری را از بین بردند. این "کمونیست" های قلبی نهایتاً با امپریالیزم سازش کردند و سرمایه داری و استثمار کارگران را یا نقداً باز گردانیده اند و یا در شرف انجام اینکار هستند. این حزب ها را می توان حزب های "استالینیستی" خواند، زیرا که از لحاظ برنامه و سیاست ربطی به مارکسیزم و سوسیالیزم نداشته و متعلق به دوره انحطاط در مارکسیزم/لنینیزم بوده اند. حزب های کمونیستی واقعی نیز در تاریخ جنبش کارگری وجود داشته اند که شوراهای کارگری در آنان نقش تعیین کننده داشته اند. این دو را یکی شمردن، خلاف تاریخ جنبش کارگری است. و ایجاد ابهام می کند.

۲- در مورد "حزب کارگران کمونیست"

با تمامی تعریفی که رفیق یداله در باره ی عملکرد و تکالیف "حزب کارگران کمونیست" در مقاله خود ارائه داد، بطور کلی توافق دارم. اما این چنین حزبی را نمی توان صرفاً حزب "گروهی کارگر مسلط به ایدئولوژی مارکس و معتقد به سوسیالیزم" نامید.

در جامعه سرمایه داری بطورکلی دو طبقه متخاصم وجود دارند: سرمایه دار و کارگر، سرمایه داران در حکومت هستند و ابزار سرکوب و تبلیغات علیه طبقه کارگر را در دست دارند. سرمایه داران حزب و تشکیلات خود را دارند. طبقه سرمایه دار، اقتصاددانان، فلاسفه و روشنفکران مدافع نظام خود را در خدمت دارد. طبقه کارگر هم برای جایگزین کردن دولت سرمایه داری باید ابزار کار و تشکیلات خود را داشته باشد، و این تشکیلات الزاماً از يك "گروه کارگر سوسیالیست" به وجود نمی آید (حداقل در ابتدا چنین اتفاق نمی افتد). کارگران پیشرو به "روشنفکران انقلابی" (که عمدتاً از سابقه طبقه های مرفه تر و غیرکارگر جامعه هستند) نیاز دارند. اینان انقلابیون حرفه ای هستند که از موقعیت طبقاتی خاص خود برش می کنند و خود را در عمل، در اختیار طبقه کارگر و انقلاب کارگری قرار می دهند. اما این عده باید حق و جایگاه خود را در عمل از پیشروی کارگری کسب کنند (و نه آنکه خود اعلام کنند که "روشنفکر انقلابی" و "رهبر" جنبش کارگری هستند- مانند آنچه "حزب کمونیست کارگری" انجام می دهد). "رهبران" واقعی کارگران- حتی اگر از سابقه غیرکارگری باشند- توسط خود آنان آزمایش و انتخاب شده و احیانا عزل می گردند. طبقه کارگر به آقابالاسر نیازی ندارد.

"حزب کارگران کمونیست"، برای انجام تکالیفی که رفیق یداله اشاره می کند، باید "روشنفکران انقلابی" خود را یافته و در درون خود جای دهد. در غیر این صورت

تجارب نظری/ تنوریک و تاریخی در سطح ملی و بین المللی آنطوری که باید و شاید به این حزب متشکل "از گروهی کارگر سوسیالیست" انتقال نمی یابد. از سوی دیگر، باید تاکید شود که حزب پیشروی کارگری- همانطور که از نام آن پیدا است- باید ترکیب کارگری آن غالب باشد. حزب هایی که صرفاً از يك عده "روشنفکران انقلابی" تشکیل می شوند، بدون جذب کارگران پیشرو و مداخله مستقیم در جنبش کارگری، سریعاً رو به انحطاط می گذارند (حتی اگر انقلابی ترین برنامه ها را نیز داشته باشند).

۳- در مورد حزب پیشتاز انقلابی

مساله بر سر نام گذاری حزب کارگری انقلابی آتی ایران در اینجا نیست. اگر با محتوای بحث توافق باشد می توان سر نام آن نیز به توافق رسید. اما در عین حال باید از دو اشتباه در تبلیغ مساله "حزب" پرهیز کرد. یکی معرفی حزب های "استالینیستی" به عنوان حزب های "کمونیست" و یا "کارگری" که در واقع چیزی نیستند جز گروه های خرده بورژوا که قصد تحمیل خود بر جنبش کارگری را دارند. و یکی دیگر- در واکنش به این حزب ها- تبلیغ گروه های صرفاً کارگری (مانند تشکیلاتی نظیر سندیکا و نهادهای مشابه)، با اعضای صرفاً "کارگر سوسیالیست" به حزب پیشروی کارگری.

برای تعریف و نام گذاری حزب پیشروی کارگری باید تاکید کرد که، اولاً "حزب" طبقه کارگر نهایتاً برای تدارک سرنگونی رژیم سرمایه داری ضروری و واجب است. ثانیاً این حزب، ترکیبی است از پیشروی کارگری (که نقش تعیین کننده را ایفا می کند) و پیشگام انقلابی ("روشنفکران انقلابی" که توسط پیشروی کارگری آزمایش و پذیرفته شده اند). بهترین نامی هم که به چنین حزبی می توان داد، همانا "حزب پیشتاز انقلابی" است. کلمه "پیشتاز" در واقع در برگیرنده پیشروی کارگری و پیشگام انقلابی است. این حزب پیشروی کارگری است که از بخش خاصی از طبقه

کارگر (و نه کل، یا اکثریت طبقه) تشکیل یافته است. حزب کل طبقه کارگر، در وضعیت اعتلای انقلابی در دوران پیشا انقلابی توسط و از درون حزب پیشتاز انقلابی به وجود خواهد آمد. حزب پیشروی کارگری شامل پیشروترین عناصر کارگری که به برنامه انقلابی و لزوم انقلاب کارگری/ سوسیالیستی رسیده اند و براساس يك ساختار تشکیلاتی دمکراتیک (برمبنای مفهوم دمکراسی کارگری) جمع شده اند، شکل می گیرد. این حزب دارای "برنامه عمل کارگران" است که بطور روزمره در جنبش کارگری آزمایش شده و سپس صیقل داده می شود. این حزب، پس از دوره ای از فعالیت و مبارزه، اعتماد اکثریت طبقه کارگر را به خود جلب کرده و از این طریق زمینه را برای تسخیر قدرت آماده می کند.

این حزب یک شبه در دوره انقلاب به وجود نمی آید. پیشروی کارگری در اتحاد با پیشگام انقلابی (با هم)، می باید از هم اکنون برای ساختن چنین تشکیلاتی آگاهانه و با جدیت کوشش کنند. گام اولیه نیز- با توجه به وضعیت کنونی جنبش کارگری در ایران و خارج- در ایجاد "هسته های کارگری سوسیالیستی" بر محور برنامه و اهداف و اصول انقلابی و حول يك نشریه کارگری سوسیالیستی است.

مازیار رازی

۶ فوریه ۱۹۹۳ - لندن

چرا "سر معمار" حق تقدم می خواهد؟

در مورد حزب پیشتاز انقلابی

در شماره ی ۱۸ "دفترهای کارگری سوسیالیستی" (دفترها)، مقاله ای تحت عنوان "خشت اول چون نهد معمار! کج، تا ثریا می رود دیوار کج" با امضاء رفیق یداله منتشر شد. این مقاله به ظاهر پاسخی بود به نقد رضوی به برداشت این رفیق از "حزب کارگران کمونیست"، مندرج در شماره ی ۱۴ دفترها. قبل از هر چیزی باید ذکر کنم که او در تیترا مقاله ی خود پس از کلمه "معمار" علامت تعجب (!) گذاشته است. اگر این علامت خطای قلمی نباشد به این منظور است که رضوی نه تنها دیوار را کج بنا می نهد که حتی یک "معمار" واقعی هم نیست! قبول. اما، برخلاف ایشان ما رفیق یداله را نه تنها به معماری که به "سر معمار"ی هم می پذیریم! حال بحث بر سر این است که چرا این "سر معمار" در یک حزب کارگری حق تقدم می خواهد؟

برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید بار دیگر موضع این رفیق را- در باره ی حزبی که می خواهد بسازد- از مقاله ی خود او نقل و قول می کنیم. به اعتقاد او دو نوع حزب وجود دارد، یکی "حزب کمونیست کارگری" است که عمدتاً متشکل از "روشنفکران انقلابی و کمونیست" و کلمه ی "کارگری را هم بدنبال دارد"- در این حزب "روشنفکران انقلابی مسئولیت کارها را به عهده دارند و تقدم با آنهاست و کارگران مجری دستورات و نظرات آنها خواهند بود". و حزب دیگر (مطلوب رفیق

یداله)، "حزب کارگران کمونیست" است که "متعلق به کارگران... است که در تولید و توزیع نقش مستقیم دارند و (در آن) تقدم... با کارگران است". (مقاله ی "حزب به زبان ساده"- نشریه ی "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۸- دیمه ۱۳۷۱- تأکید از ماست). در مقاله ی اخیر نیز او همین مسئله را تأکید می کند (رجوع شود به "دفترهای کارگری سوسیالیستی"، شماره ی ۱۸). به عبارت دیگر مسئله ی او این است که در درون يك حزب کارگری، حضور روشنفکران بلا ایراد است به شرطی که تقدم با کارگران باشد. این مسئله ای بود که ما نیز، از خواندن مقاله ی قبلی او درک کردیم و پاسخ آن را دایم، اما او ما را متهم به این کرده که مطلب وی را خوب ادا نکرده و یا درست درک نکرده ایم و فقط "دوست داشته" ایم "حرفی" علیه وی بنویسیم (گویا کار بهتری نداریم که انجام دهیم!).

اگر قبول کنیم مسئله رفیق یداله این بار خوب درک شده باشد، باید ذکر کنم که با حزب پیشنهادی او مخالف هستم. این قبیل حزب ها را در تاریخ زیاد دیده ایم و همه به انحراف کشیده شده اند و منافع طبقه کارگر را (به نام طبقه کارگر و حفظ حق تقدم برای کارگران) زیر پا گذاشته اند. کارگران کمونیست بایستی به دنبال حزب دیگری باشند (حزب پیشتاز انقلابی)- پیشنهاد رفیق یداله آن روی سکه ی احزاب سنتی است که وی به آنها انتقاد دارد. حال قبل از توضیح در مورد مفهوم حزب پیشتاز انقلابی، می پردازیم به ایرادات روش برخورد او در مورد "حزب کارگران کمونیست".

به نظر می رسد که تنها اختلاف اساسی رفیق یداله با "حزب کمونیست کارگری" (یا احزاب نظیر آن)، این است که در این احزاب حق تقدم با روشنفکران است. یعنی اگر این روشنفکران، اکثریت را به کارگران دهند و نام حزب خود را به "حزب کارگران کمونیست" تغییر دهند، و همچنین اگر از او دعوت کنند که به سمت رهبری این حزب ارتقاء یابد، او مسئله ای نخواهد داشت و به آن حزب خواهد پیوست. این پیشنهاد شاید ایده آل او باشد، اما این روش برخورد، چند ایراد اساسی دارد:

کم بها دادن به اهمیت برنامه حزب

رفیق یداله در بحث خود فقط به ترکیب اعضای يك حزب تأکید می کند و هیچ اشاره ای به برنامه ی آن نمی کند. تمام نکات برنامه ای هم که توسط او در مقاله اش طرح می شود، مورد پذیرش همه ی احزاب مختلف کمونیستی می باشد ("آسایش و رفاه اجتماعی برای عموم مردم" و "آزادی و برابری" و غیره- رجوع شود به مقاله "حزب به زبان ساده"). بسیاری از احزاب کارگری هستند که حق تقدم هم به کارگران می دهند و از تمام خواست های رفیق یداله دفاع می کنند و به "ایدئولوژی مارکس" هم معتقدند، اما برنامه ی رفرمیستی دارند و به طبقه کارگر پشت می کنند. برای مثال تمام احزاب "سوسیال دمکرات" فعلی اروپایی و یا "حزب کارگر" انگلستان.

بهتر بود این رفیق به جای آغاز از حق تقدم کارگران بر روشنفکران در درون يك تشکل، از برنامه ی آن حزب شروع می کرد. اعضای يك حزب کارگری باید پیرامون يك برنامه انقلابی/ انتقالی جمع شوند. برنامه ای که نه تنها مسئله ی سرنگونی رژیم را در دستور روز قرار دهد که حکومت آتی را (حکومت کارگران و دهقانان) نیز تعیین کند. کارگران کمونیست باید در قدم اول حزبی را پایه بگذارند که برنامه ی انقلابی داشته باشد و نه رفرمیستی. اینکه اعضای این حزب در چه خانواده ای به دنیا آمده اند (کارگر و یا طبقه مرفه) آنقدرها اهمیت ندارد تا برنامه ای که آن حزب برای انقلاب آتی و ساختن جامعه سوسیالیستی می خواهد پیاده کند.

تشدید افتراق بین "کارگر" و "روشنفکر"

درست است که هر برنامه انقلابی الزاماً بدون اعضای صالح که مجری آن باشند به خودی خود تحقق نمی یابد. و این هم صحیح است که بهترین و مبارزترین افراد باید از درون طبقه کارگر بیرون آمده باشند. چون که در نهایت آنها هستند که فشارهای اجتماعی را با پوست و استخوان احساس کرده اند. و این بحث هم وارد است که

اکثریت این حزب باید در دست بهترین عناصر و رزمنده ترین افراد کارگر باشد. اما از این مفروضات نمی توانیم به يك فرمول عام برسیم که در هر حزب کمونیستی باید حق تقدم- به هر بها (حتی مصنوعاً)- با کارگران باشد!.

قبل از پرداختن به مسئله "کارگر" و "روشنفکر" در درون يك حزب کمونیست، باید روشن شود کلمه ی "حق تقدم" چه معنایی دارد؟ منظور رفیق یداله ناروشن است، اما در سیاست، داشتن حق تقدم فقط يك مفهوم دارد و آن هم این است که افرادی (و یا يك شخص) که دارای حق تقدم است، از حق تصمیم گیری در مورد سیاست های آن تشکل برخوردار است (توضیحات در مورد حق تقدم "عابری" و "خاتم ها" در مقاله ی رفیق یداله مفهوم درستی نمی دهد- در سیاست تعارفات وجود ندارند).

اگر منظور چنین باشد، یعنی اینکه کارگران کمونیست يك حزب، چه در اکثریت و چه در اقلیت، باید نقش تعیین کننده در تصمیم گیری داشته باشند- ما هم با این موافقیم، اما به يك شرط و آن هم این است که آن کارگران از خود قابلیت و جدیت کافی را برای اخذ این مقام نشان داده باشند و از سایر اعضای غیرکارگر حزب آبدیده تر باشند. والا در این حزب افراد صاحب امتیاز بی عمل و پر مدعا به وجود می آیند که حیات آن را به خطر می اندازند.

و یا از طرف دیگر، اگر در يك حزب که اکثر آن هم از کارگران تشکیل شده است، اقلیتی از سابقه ی غیرکارگری، بهتر و مصمم تر و پیگیرتر از کارگران فعالیت کنند تکلیف چیست؟ آیا باید به آنان بگوییم که: "از آنجا که شما در يك خانواده کارگری زاده نشده اید و یا در کارخانه کار نکرده اید- حتی اگر بهترین عناصر این حزب هستید- باید در تصمیم گیری شرکت نکنید و یا در آن نقش تعیین کننده نداشته باشید؟! و در مقابل به کسانی که هیچ نقشی ندارند (چه در سطح تحریری و چه تشکیلاتی) اما کارگر زاده بوده اند و یا در کارخانه کار کرده اند، می باید حق تقدم داد؟ این چه استدلالی است؟ رفیق یداله در واقع دچار همان انحرافات گروه های سنتی

شده است. با این تفاوت که به آنها می گوید: "شما تاکنون در حزب کمونیست حکومت کرده اید و حال نوبت ماست که حکومت کنیم!". در صورتیکه از دیدگاه يك کارگر کمونیست، هر نوع امتیاز دهی و امتیاز گیری براساس روابط غیرسیاسی مردود است. ما از رفیق یداله سوال می کنیم که کارگرانی که خود در واقع خواهان لغو هرگونه امتیازی در جامعه هستند چطور می خواهند در حزب خود افراد صاحب امتیاز ایجاد کنند؟ و آیا این روش از کار، عکس برگردان روش کار غیراصولی سازمان های سنتی که رفیق یداله آنها را "حزب کمونیست کارگری" می نامد، نیست؟

بحث "کارگر" و روشنفکر" کمونیست هم بحثی است که بازده ای جز ایجاد افتراق و دو دستگی در درون يك تشکیلات نخواهد داشت. معیار ما این باید باشد که چه فردی از اعضای يك حزب، برنامه‌ی آنرا در عمل به بهترین، راسخ ترین و جهی پیاده می کند و چه کسی بطور جدی، با تعهد و با انضباط کار سیاسی می کند. اگر این نوع افراد از سابقه روشنفکران باشند، براساس چه استدلال منطقی ای می توان آنها را به علت سابقه‌ی خانواده گی شان تنبیه کرد و حق تقدم به آنان نداد؟ و اگر اکثر کارگران عضو آن حزب به علل مختلف، کار پیگیر حزبی انجام ندهند چگونه می توان به آنها حق تقدم داد؟ چگونه می توان فعالینی را در درون يك حزب جای داد، اما به علت سابقه‌ی آنها در تصمیم گیری شرکتشان نداد؟ بدیهی است که اگر چنین شود این روشنفکران کمونیست در درون این حزب باقی نخواهند ماند. و دو دستگی و افتراق به وجود می آید.

اما در واقع نظر رفیق یداله این است که "روشنفکران" جایی در "حزب کارگران کمونیست" نبایستی داشته باشند، و دعوت آنها به حزب فقط يك تعارف است (مثال خود ایشان در مقاله اش به بهترین شکل طرز برخورد او را در مورد رابطه‌ی کارگران و روشنفکران نشان می دهد. او در توضیح مسئله‌ی حق تقدم می گوید "وقتی می گویند حق تقدم با خاتم هاست. یعنی اول خاتم ها بعد آقایان"!)). ما از این رفیق سوال می کنیم که اگر کسی زن و مرد را مساوی بداند و حق تقدم را فقط به

کسی که قابلیت آنرا دارد بدهد چه؟ حق تقدم، زمانی طرح می شود که کسی بخواهد تبعیض قائل شود، والا طبیعتاً حق تقدم را افرادی کسب می کنند که برای آن حق تقدم زحمت کشیده و سایرین آن زحمات را به رسمیت شناخته باشند. سایر حق تقدم ها فقط باند بازی و حق ویژه قائل شدن است. که جنبش کارگری و کمونیستی واقعی نسبت به آنها بیگانه است.

در واقع منظور رفیق یداله این است که- صرف نظر از قابلیت سیاسی، پرکاری، تعهد، جدیت و انضباط- يك عضو کارگر يك کارگر است و حزب کارگران کمونیست حزب آنان است و بایستی آنان صاحب امتیاز باشند (و یا حق تقدم داشته باشند)- سایرین هم اگر خواستند در این حزب باقی بمانند بایستی این اصل را بپذیرند. بدیهی است که پس از حذف "روشنفکران" از حزب، حتماً نوبت تبعیض میان کارگران "فارس" و "غیرفارس" می رسد! این روش از کار، نهایتاً نوعی دیکتاتوری شخصی در درون تشکل به وجود آورده که آن حزب را نهایتاً به انحطاط خواهد کشاند. حق تقدم خواستن رفیق یداله در واقع ایجاد موقعیت ویژه برای عده ای خاص است و بس! این در واقع ریشه های اولیه ی ظهور بوروکراسی در جنبش کارگری است.

بی توجه ای به اهمیت "حزب پیشتاز انقلابی"

رفیق یداله در مقاله ی خود مفهوم "حزب پیشتاز انقلابی" را به مضحکه می کشد. و به ظاهر با خواندن بحث نویسنده دچار "ابهام" و "سر در گمی" شده است. و معنی دقیق حزب پیشنهادی نویسنده را "نمی فهمد". و از نویسنده می خواهد که "ابهام و سر در گمی بوجود" نیآورد و براساس "فرضیات خود آن مطالب را پایه گذاری" نکند. او ادعا می کند که در "مفاهیم مارکسیستی" فقط يك "حزب کمونیست" وجود دارد و اگر عده ای تشکیلاتی به وجود آوردند که در چارچوب این تعاریف نمی گنجد آن تشکیلات دیگری است". و اما آن "حزب کمونیست" مد نظر او کدامست؟ حزبی است که "تقدم" با کارگران است. حزبی که نهایتاً به بوروکراسی و

عده ای صاحب امتیاز در رأس آن تبدیل می شود. چنین حزبی را او "حزب کمونیست" می داند و سایر احزاب را "تقلبی" (مانند يك "اسکناس تقلبی"). در نتیجه حزب پیشتاز انقلابی را به باد تمسخر می گیرد.

واضح است بحث ما بر سر نام گذاری حزب آتی نیست. بحث مشخصاً بر سر محتوای آن است. بنابراین بار دیگر مفهوم يك حزب پیشتاز انقلابی را براساس تجارب جنبش کارگری و به خصوص انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، از دیدگاه خود به اختصار، در زیر می آوریم:

۱- حزب پیشتاز انقلابی حزبی است مسلح به برنامه‌ی انقلابی/ انتقالی برنامه‌ی ای که برای رهایی کل طبقه‌ی کارگر و کلیه‌ی زحمتکشان و ملیت‌های تحت ستم از یوغ سرمایه‌داری بنا نهاده شده است. برنامه‌ی ای که از آگاهی امروزی طبقه‌ی کارگر آغاز می‌کند و طبقه‌ی کارگر را برای تسخیر قدرت آماده می‌کند. برنامه‌ی ای که پلی است ما بین مسائل امروزی طبقه‌ی کارگر و انقلاب سوسیالیستی. احزابی که برنامه‌ی انقلابی برای سرنگونی کل نظام سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با دولت کارگری را ندارند، هیچگاه به يك حزب واقعی کارگری تبدیل نخواهند شد.

۲- فعالین و اعضای این حزب به دور برنامه‌ی حزب، گرد آمده و بطور متشکل و منضبط و جدی سیاست‌های تعیین شده را در کل جنبش کارگری به آزمایش گذاشته و کوشش می‌کنند که کل طبقه‌ی کارگر، زحمتکشان و سایر متحدین طبقه‌ی کارگر را به آن برنامه‌ی متقاعد کنند. این امضاء از سابقه‌های مختلف به دور هم جمع می‌شوند: کارگر، روشنفکر، ملیت تحت ستم، سرباز و غیره. فعالین این حزب براساس فعالیت و جدیت و تجربه‌ی جایگاه‌های تشکیلاتی را در درون این حزب پیدا می‌کنند.

در وهله‌ی اول این حزب از ترکیب و اتحاد دو جنبش از مبارزین جنبش کارگری به وجود می‌آید: پیشروی کارگری (رزمندگان پیگر و یا قشر پیشروی کارگران- کارگرانی که در صف مقدم مبارزات جنبش کارگری قرار گرفته و تجربه‌ی بیشتری از کارگران عادی دارند) و پیشگام انقلابی (روشنفکران انقلابی که از سابقه‌ی کارگری

الزاماً نیستند اما، در عمل نشان داده اند در خدمت جنبش کارگری قرار گرفته اند). ترکیب این دو بخش ضروری است. تقدم یکی بر دیگری غیراصولی است. وحدت و ادغام این دو بخش لازمه تشکیل يك حزب کارگری است. مفهوم حزب کارگری این نیست که فقط کارگران در آن جای دارند. مفهوم آن این است که مدافعان عملی برنامه‌ی رهایی طبقه کارگر از بنیاد گذاران آن هستند. تجربه‌ی انحطاط حزب کمونیست در شوروی از دهه ۳۰ به بعد را نمی‌توان نتیجه وجود حزب پیشتاز انقلابی (حزب لنینیستی) دانست. بلکه بایستی دلایل انحطاط آن را جداگانه بررسی کرد. اگر طبیبی بیمار خود را بکشد نمی‌توان علم طب را محکوم کرد. بایستی علل اشتباه آن طبیب خاص را بررسی کرد.

۳- این حزب در ابتدا- در دوره‌ی ماقبل اعتلای مبارزات کارگری- فقط اقلیتی از کل طبقه‌ی کارگر را تشکیل می‌دهد. چون که اکثریت طبقه‌ی کارگر الزاماً در هر مقطع از مبارزات طبقاتی در صف مقدم قرار نمی‌گیرند. ناهمگونی ناشی از تبلیغات سرمایه‌داری در درون طبقه کارگر هم نفوذ می‌کند و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، کل طبقه‌ی کارگر الزاماً همیشه حاضر به مبارزه برای رهایی خود نیست. از اینرو در ابتدا بایستی پیشروترین کارگران خود را در يك حزب متشکل کند.

تشکیل احزاب "توده‌ای کارگری"- حتی اگر امکان ساختن آن تحت رژیم‌های دیکتاتوری باشد- منجر به انحرافات درونی آن می‌شود (برای نمونه حزب کمونیست برزیل). حزب "توده‌ای" کارگری به مفهوم واقعی آن در دوره‌ی اعتلای مبارزات کارگری و پیشا انقلابی شکل می‌گیرد. برای تشکیل حزب توده‌ای، می‌بایستی تدارک دید و آن حزب نهایتاً از درون حزب پیشتاز انقلابی که سال‌ها فعالیت و سازماندهی مبارزات کارگری را بر عهده داشته است، بیرون می‌آید.

۴- از لحاظ درونی حزب پیشتاز انقلابی باید دموکراسی درونی داشته باشد. گرایش‌ها و نظریات مختلف بایستی حق ابراز عقاید خود را داشته باشند. حزبی که

صدای مخالفان را خفه کند هرگز به حزب پیشتاز انقلابی تبدیل نخواهد شد. تبعیضات جنسی، ملی، موقعیت اجتماعی خانواده گی و غیره در چنین حزبی نباید جایی داشته باشد. اعضای این حزب (چه کارگر، چه روشنفکر، چه زن، چه ملیت تحت ستم، چه سرباز و غیره) همه یکسان هستند و هیچ یک حق ویژه ای ندارند. این تنها راه تضمین دموکراسی درونی و جلوگیری از بوروکراسی است.

نکات فوق رئیس اصلی بحثی است که ما در مقاله‌ی قبلی هم ارائه دادیم. از رفیق یداله سؤال می‌کنیم که اختلاف او با چنن حزبی چیستند؟ (صرفنظر از نام آن) به کدام یک از نکات فوق ایراد دارد؟ و چرا؟ به مضحکه کشیدن یک بحث جدی در مورد حزب انقلابی فقط یک چیز را نشان می‌دهد و آن این است که "سر معمار" ما به علل دیگری خواهان حق تقدم است. او حزبی را می‌خواهد که نهایتاً به حزب غیردموکراتیک، بوروکراتیک و منحط تبدیل خواهد شد. حزبی که به نام طبقه کارگر عده ای صاحب امتیاز را در صدر تشکیلات قرار داده و نهایتاً به منافع طبقه کارگر پشت می‌کند.

مازیار رازی

نوامبر ۱۹۹۳

چند نکته در باره ی

تشکل های مستقل و حزب کارگری

چندی است که فعالین جنبش کارگری ایران، بر اهمیت ایجاد تشکل های مستقل کارگری تأکید کرده و شعارهای محوری سازمان های خود را بر این مبنی استوار کرده اند. برای نمونه، نشریه ی "کارگر تبعیدی"، از آغاز کار خود، شعار "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" را بر جسته کرده و در سر لوحه ی نشریه ی خود قرار داده است. سایر سازمان های چپ هم به درجات مختلف در مواقع مشخص چنین شعاری را طرح کرده اند. گرچه به ظاهر بر سر این شعار توافق عمومی وجود دارد، اما تفسیرها و استنباط های هر جریان از طرح چنین شعاری متفاوت و گاه متضاد است.

سازمان های سنتی- که "حزب" یا "سازمان" خود را نقداً ساخته اند- عموماً درك مشخص و مشترکی از طرح این شعار دارند. از دیدگاه آنان فعالیت سیاسی بر دو محور خاص "کمونیستی" و "دموکراتیک" تقسیم می شود. اول، کار "کمونیستی" که مربوط به سازمان سیاسی خود آنان است که براساس برنامه و تشکیلات خاص خودشان متمرکز شده است. به زعم آنان گرایش های سیاسی موجود دچار بحران بوده و صرفاً خود آنان هستند که پاسخگوی نیازهای جامعه هستند. از اینرو از کارگران کمونیست می خواهند که به سازمان آنان بپیوندند و مبارزات سیاسی و تشکیلاتی را در درون سازمان آنان انجام دهند. دوم، کار "دموکراتیک" است که شامل

کار در درون "تشکل های مستقل کارگری" (و سایر تجمع ها) است. "کمونیست" های این سازمان ها برای نفوذ و کسب مقام "رهبری"، وارد این تجمع ها شده و دخالت "دموکراتیک" را انجام می دهند. به اعتقاد آنان چنین تشکل هایی تنها در صورتی موفقیت نهایی خواهند یافت که به انحصار سازمان "کمونیستی" آنان در آیند. اعضای کارگر این سازمان ها در واقع برای ساختن و پیش برد فعالیت های تشکل های کارگری به درون آنها نمی روند بلکه برای "رهبری" سایر کارگران به آنها راه می یابند. و در مواردی هم در صورت عدم توفیق در هدف های خود به تخریب این تشکل ها دست میزنند. بدیهی است که چنین روشی از مداخله نه تنها غیراصولی و انحصار گرایانه است، بلکه به تفرقه هر چه بیشتر تجمع های کارگری منجر می شود. کارگران متعلق به این سازمان ها خود را تافته ای جدا بافته از کارگران در تشکل های کارگری پنداشته و در مقابل، سایر کارگران به آنان به چشم افرادی جدا از خود می نگرند.

در صورتی که روش برخورد کمونیست های انقلابی در درون تشکل های مستقل کارگری چنین نیست. از دیدگاه کمونیست ها، تشکل های مستقل کارگری ابزاری لازم و ضروری اند و گسترش و تکامل آنان- حتی اگر تحت کنترل کمونیست ها نباشند- به پیشبرد مبارزات ضدسرمایه داری کمک شایانی می کند. در نتیجه کمونیست های انقلابی همواره بایستی در جهت ساختن و گسترش این تشکل ها- بدون توقع های لحظه ای- مبادرت جدی کنند. هر چه تشکل های مستقل کارگری گسترده تر و متشکل تر باشند نهایتاً توازن قوای طبقاتی- به نفع طبقه کارگر (و کل چپ) و بر علیه دولت سرمایه داری- تغییر می یابد. بنابراین تخریب و یا مداخله در جهت تحمیل غیراصولی عقاید خود بر این تشکل ها، چنین تشکل هایی را در مقابل رژیم های سرمایه داری تضعیف می کند.

گرچه اغلب کارگران کمونیست به روش های سازمان های سنتی آشنایی داشته و- براساس تجربه ی خود، بخصوص پس از انقلاب ۵۷ ایران- از آنان فاصله گرفته اند،

اما هنوز به علت ناروشنی در مورد مفهوم تشکل های مستقل کارگری و زمان و چگونگی طرح آن و رابطه يك حزب کارگری با چنین تشکل هایی، تحت تأثیر سیاست های همین گروه ها قرار گرفته و از همان روش های انحرافی به شکل های مختلف دنباله روی می کنند.

برای روشن شدن مطلب به مفاهیم اصلی بحث می پردازیم.

مفهوم تشکل های مستقل کارگری

در واکنش به سیاست ها و روش های سازمان های سنتی، بسیاری از مبارزان کارگری به این نتیجه رسیده اند که مفهوم "تشکل مستقل کارگری" در وهله ی اول یعنی تشکل هایی که می بایستی "مستقل" و "جدا" از سازمان های چپی باشند. و از آنجائی که اکثر این سازمان ها توسط "روشنفکران" بنیاد گذاشته شده اند و یا اکثراً متشکل از "روشنفکران" اند، پس مفهوم تشکل مستقل کارگری بطور مشخص یعنی تشکل هایی "مستقل" از روشنفکران- تشکل هایی که توسط خود کارگران و برای خود کارگران ساخته شده اند.

اول، در اینکه تشکل های مستقل کارگری بایستی توسط خود طبقه کارگر (و یا در ابتدا کارگران پیشرو) ساخته شود، نباید تردیدی داشت. بدیهی است که "تشکل های کارگری" را يك عده "روشنفکر"- هر چند هم انقلابی- نمی توانند بطور واقعی تشکیل دهند. همچنین تشکل های کارگری بایستی مستقل از سازمان های سیاسی باشند یعنی نمی توانند آنها را به زنده ای از يك یا چند سازمان چپی- هر چند هم انقلابی- تبدیل کرد. اما این واقعیت ها به این مفهوم نمی تواند تلقی شود که به نحوی- برای حفظ استقلال این تشکل کارگری- اعضای کارگر يك یا چند سازمان چپی حق دخالت و یا فعالیت در درون چنین تشکل هایی را نداشته باشند- و گرنه "استقلال" زیر سوال می رود.

واضح است که هر کارگر (چه بطور انفرادی و غیروابسته به یک سازمان سیاسی و چه وابسته به یک سازمان سیاسی با برنامه‌ی مشخص) بایستی قادر باشد عضو یک تشکل کارگری باشد و آزادانه و بدون محدودیت- همزمان با فعالیت در درون تشکل کارگری- از عقاید و برنامه سازمان خود دفاع کند. کارگران آگاه، خود، براساس فعالیت و مبارزه اعضای درون تشکل‌های کارگری است که همزمان خود را انتخاب می‌کنند و نه وابستگی سیاسی آن افراد. چنانچه اعضای کارگر یک سازمان سیاسی خاص آنچنان فعالیتی داشته باشند که به اکثریت رهبری یک تشکل کارگری توسط سایر کارگران انتخاب شوند، نمی‌توان با روش‌های بوروکراتیک و غیراصولی آنان را- زیر لوای وابستگی به یک سازمان خاص- محکوم و اخراج و یا منزوی کرد.

اگر امروز جنبش کارگری ایران به چنین وضعیت اسفباری دچار شده که یک سازمان کارگری که در برگیرنده بخش قابل ملاحظه‌ی کارگران پیشرو باشد، وجود ندارد، این امر نباید به این معنی تلقی شود که "تعلقات سازمانی نداشتن" از محسنات یک کارگر کمونیست است. اگر سازمان‌های سیاسی به "چپ" و "راست" زده و هیچ یک بدیل انقلابی‌ای تشکیل نداده‌اند نباید پیشروی کارگری را به این نتیجه برساند که بدون برنامه‌ی سیاسی و سازمان سیاسی- و صرفاً متکی بر تشکل‌های مستقل کارگری- می‌توان انقلاب آتی را سازماندهی کرد.

دوم، بنابر تجربه‌ی جنبش کارگری در سطح بین‌المللی، تشکل‌های مستقل کارگری صرفاً یک مفهوم دارند و آن هم استقلال آنان از سازمان‌های بورژوایی است. اگر بورژوازی برای حفظ منافع خود تشکل‌های خود را به وجود می‌آورد، طبقه‌ی کارگر هم تشکل‌های "مستقل" خود را نیاز دارد. آنان که مدافع یک جامعه‌ی طبقاتی‌اند و بطور متشکل در یک سازمان طرفدار یک رژیم سرمایه‌داری فعال‌اند نمی‌توانند در درون یک تشکل کارگری راه داده شوند. کارگران پیشرو در جهت استقلال خود از طبقه متخاصم بایستی اصرار داشته باشند و نه عقاید سازمان‌های کمونیستی متفاوت.

سوم، بحث بر سر "کارگر" و "روشنفکر" يك بحث انتزاعی است که برخی براه انداخته اند و هیچ نتیجه ای جز تفرقه انگیزی در صفوف جنبش کارگری ندارد. بورژوازی سنتاً کار اجتماعی را به کار "فکری" و "یدی" تقسیم کرده و "روشنفکران" را صاحب امتیاز قلمداد می کند. این عده با همین روش از تقسیم کار، می خواهند "کارگران" را صاحب امتیاز کنند. در صورتی که هدف باید از بین بردن هرگونه امتیازی در جامعه باشد. سوسیالیست های انقلابی به اینگونه تقسیم کار اجتماعی اعتقادی ندارند. در جامعه سرمایه داری دو طبقه اصلی وجود دارد (بورژوازی و پرولتاریا). ایدئولوژی حاکم در جامعه ایدئولوژی طبقه حاکم است. عقاید و تبلیغات سرمایه داری در تمام سطوح جامعه منجمله مابین کارگران رخنه می کند. در نتیجه در چنین جوامعی خط طبقاتی به طور سیاه و سفید تقسیم نمی شود. کلیه ی "روشنفکران" الزاماً ضدانقلابی نیستند و همچنین کلیه ی کارگران به منافع دراز مدت خود بطور يك پارچه واقف نمی شوند. برخی از کارگران تحت تأثیر ایدئولوژی طبقه ی حاکم قرار گرفته و برعکس برخی از روشنفکران به صفوف طبقه کارگر می پیوندند. در نتیجه آنچه برای جنبش کارگری بایستی اهمیت داشته باشد، این نیست که چه کسی "کارگر" است و چه کسی "روشنفکر"، آنچه مهم است اینست که چه فردی "مبارز انقلابی" (کسی که به منافع دراز مدت طبقه کارگر در عمل وفادار) است. برای مثال در ایران، کسی که يك روز در عمر خود کار یدی نکرده، اما خواهان سرنگونی رژیم و جایگزینی آن با حکومت کارگری است (و در عمل هم در این جهت گام بر می دارد) يك "مبارز انقلابی" است و از طرف دیگر فردی که تمام عمر خود کار مشقت آمیز در کارخانه کرده و امروز در صف حزب الله قرار دارد و مدافع رژیم است يك "مبارز انقلابی" نیست.

اضافه بر این، همانطور که در سازمان های سیاسی هم "روشنفکر" وجود دارد و هم "کارگر"، در تشکل های کارگری هم پس از دوره ای عده ای از کارگران پدید می آیند که دیگر کار یدی نکرده و به "رهبران حرفه ای" تبدیل می شوند.

اتحادیه های کارگری در غرب بسیاری از این قبیل کارگران "روشنفکر" زده (یا بوروکرات) را در درون خود دارد. کسانی که مخالف "روشنفکران" هستند، چرا اعتراضی به حضور اینگونه عناصر در درون تشکل های کارگری نمی کنند؟ بدیهی است که تقسیم بندی مبارزان کمونیست به "روشنفکر" و "کارگر" يك بحث کاذب است که کمکی به اتحاد و استحکام صفوف کارگران پیشرو نمی کند. همانطور ایجاد تفاوت بین کارگر سفید و سیاه و یا عرب و عجم.

برخی می گویند که مخالفتی با "روشنفکران انقلابی" در درون يك تشکل کارگری ندارند، بشرط آنکه "اکثریت" با کارگران باشد. این هم بحثی است غیرمنطقی. زیرا، اولاً مگر قرار است در تشکل های کارگری "روشنفکر" هم وجود داشته باشد؟ کارگری که توسط يك سازمان سیاسی به درون يك تشکل کارگری می آید که يك "روشنفکر" نیست. تشکل های کارگری بایستی از کارگران و نه روشنفکران تشکیل شوند و این اصل نبایستی مخدوش شود. ثانیاً هر تجمع ای که توسط عده ای کارگر ساخته می شود که الزاماً "تشکل مستقل کارگری" نیست.

برای مثال "انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی" را نمی توان مطلقاً يك تشکل کارگری معرفی کرد، چون که يك تشکل کارگری بایستی در ارتباط مستقیم با مبارزات کارگری در جامعه توسط خود کارگران شکل گیرد. "انجمن" صرفاً يك "اتحاد عمل" از کارگران سابق و عده ای از اعضای سازمان های سنتی و عده ای منفرد تشکیل یافته است. در درون چنین تجمعی هم- به هر علت- نمی توان تبعیضات قائل شد. هر آنکس که حاضر به دفاع عملی از مبارزات کارگری ایران باشد- صرف نظر از سابقه ی طبقاتی- بایستی بتواند به درون چنین تجمعی، در صورت تمایل، راه یابد. در عمل کلیه ی فعالین انجمن (چه از سابقه ی کارگری و چه غیره) آزمایش خود را پس می دهند. ایجاد سدهای غیرضروری تشکیلاتی به وحدت عمل مدافعان طبقه کارگر لطمه می زند.

می گویند که تمایز بین "کارگر" و "روشنفکر" لازم است، چون تمام بلاها را روشنفکران بر سر جنبش کارگری ایران آوردند؛ و اگر کارگران به حال خود رها شده بودند وضعیت به این بدی نمی بود. این بحث هم ناصحیح است. مسبب اصلی شکست انقلاب ایران سیاست های اشتباه سازمان های سیاسی "چپ" و برنامه های انحرافی آنان بوده است. این برنامه ها را صرفاً "روشنفکران" به درون جنبش کارگری نیاوردند بلکه "کارگران" عضو این سازمان ها به درون جنبش کارگری نقل کردند. برای درس گیری از تجارب گذشته، بایستی به ریشه مسئله پرداخت.

چهارم، مفهوم تشکل کارگری صرفاً محدود به "سندیکا" و یا اتحادیه ی کارگری نمی شود. در اغلب نوشته ها، از واژه های "تشکل مستقل کارگری" و "سندیکای کارگری" به يك مفهوم استفاده می شود. اتحادیه کارگری صرفاً یکی از شکل های تشکل مستقل کارگری است. تشکل کارگری، تشکلی است که کارگران درگیر مبارزه مشخص کارگری برای پیشبرد مبارزه خود ایجاد می کنند. در دوره های اعتلای مبارزات و ایجاد روزنه های دموکراتیک، تشکل های کارگری به شکل سندیکاها (اتحادیه های سراسری) ظاهر می شوند. در دوره های پیشا انقلابی تشکل های کارگری خود را به عالی ترین شکل خود "شوراهای کارگری" به نمایش می گذارند و در دوره های رکود مبارزات طبقاتی و سرکوب، کمیته های عمل مخفی و غیره شکل می گیرند.

ضرورت طرح شعار تشکل های مستقل کارگری

بدیهی است که یکی از تبلیغات اصلی هر سازمان و یا تشکلی که خود را مدافع طبقه کارگر اعلام می دارد، بایستی بر ضرورت ایجاد تشکل های مستقل کارگری تأکید داشته باشد. چون که در نهایت رهایی طبقه ی کارگر بدست خود طبقه کارگر و به اتکاء به نیروی خود آن و سایر زحمتکشسان صورت می گیرد. بنابراین طرح شعار "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" (یعنی هر تشکلی که کارگران برای پیشبرد

مبارزات خود لازم تشخیص می دهند و مستقل از بورژوازی) درست است. اما، بایستی از این شعار عام فراتر رفت و روشن کرد که شعار خاص جنبش کارگری (امروز) چه باید باشد؟ بر سر این موضوع اختلاف وجود دارد.

تحت وضعیت فعلی سیاسی ایران، بطور عمومی دو بر خورد وجود دارد. یکی بر تداوم سازماندهی مخفی کارگری (کمیته های عمل مخفی) تأکید کرده و دیگری بر سازماندهی علنی و سراسری کارگری (اتحادیه ها). این مواضع نه تنها ما بین سازمان های سیاسی چپ به شکل های مختلف مشاهده می شود بلکه برای نمونه در نشریه ی "کارگر تبعیدی" هم منعکس می شود. برای مثال در مقاله ای در دفاع از کمیته های عمل مخفی چنین آمده است: "از شواهد چنین بر می آید که رژیم پس از چندین سال سرکوب جنبش کارگری، کم کم به بعضی از رشته ها پیشنهاد کند که می توانند دست به ایجاد تشکل از جمله سندیکا بزنند... وظیفه اصلی کارگران مبارز و آگاه در این مقطع این است که فریب حرکت ظاهری رژیم را نخورند و مطمئن باشند که این رژیم هیچگونه تغییری در ماهیتش حاصل نشده و تنها برای رفع تنگناهای موجود اقتصادی خود تن به این حرکت داده و می خواهد از این طریق چند صباحی دیگر به حکومت ننگین خود ادامه دهد. کارگران مبارز و آگاه و رهبران عملی جنبش کارگری همچون سال های سیاه گذشته بایستی کمیته های مخفی خود را حفظ و توسعه دهند، با صنایع و کارخانجات دیگر از طریق همین کمیته ها ارتباط گسترده تری برقرار کنند." ("مانور جدید رژیم اسلامی در مورد تشکلات کارگری"، بداله- "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۵، فروردین ۷۱).

از طرف دیگر مقاله ای در نقد این موضع در شماره ی بعدی همین نشریه ی منتشر شده که در آن تأکید شده که تغییر در وضعیت سیاسی ایران را نیابستی "توطئه" دید چونکه: "بعد از آتش بس و با اعلام سیاست بازسازی اقتصادی در جناح مدیریت و شوراهای اسلامی و انجمن های اسلامی شکاف قابل ملاحظه ای پیدا شده، که جهت آن کاهش اقتدار شوراهای و انجمن های اسلامی است. این امر تأثیرات

معینی بر روی نیروهای مزبور به جای خواهد گذاشت که سازمان یابی طبقه کارگر را بیشتر از گذشته مساعد خواهد نمود... لزوم توجه به فعالیت علنی و اختصاص انرژی اصلی برای آن، تلاش برای استقلال سازمان یابی، استفاده از تضادهای رژیم، ابتکار از بالا همگی محورها و بازوهای دیگری هستند که در این دوره می توانند مورد استفاده کارگران قرار گیرند. ("نکاتی در باره ی "مانور" رژیم در مورد تشکلات کارگری"، طالب- "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۶، مرداد ۷۱).

تعیین فعالیت های کارگری از "بالا" و یا "پائین" را بایستی تحلیل ما از ماهیت طبقاتی رژیم و تناسب قوای طبقاتی امروزی در جامعه (درجه آگاهی و مبارزه طبقه کارگر) نشان دهد. طرح شعارهای "خوب" الزاماً منطبق با واقعیت نیستند.

رژیم فعلی يك رژیم سرمایه داری است که در بهترین حالت آرزوی بازگشت به دوران "طلایی" شاه را در سر می پروراند- نظام سرمایه داری متکی بر امپریالیزم که از طریق سرکوب و اختناق قادر به استثمار طبقه کارگر می باشد. این رژیم همانند رژیم شاه هیچگاه قادر به اعطای آزادی های "دموکراتیک" (مانند دولت های غربی) نخواهد بود. ایجاد گشایش های دموکراتیک فوراً به بهای سرنگونی رژیم تمام می شود (همانطور که در مورد رژیم شاه چنین شد). بحران اقتصادی این قبیل رژیم ها آنچنان شدید است که حتی تحمل آزادی نسبی و کوتاه مدت را هم نخواهند داشت. با این وصف، ماهیت ضدکارگری رژیم به این مفهوم نیست که تشکل های ظاهری کارگری هم مطلقاً شکل نمی گیرند. برعکس گاهی همین رژیم، به علل مختلف، تشکل های کارگری را به وجود می آورد. اما این امر به علت "عقب نشینی" رژیم نیست که سیاست مشخص تهاجم به کارگران است از طریق دیگری. و "اتحادیه"هایی که هم ایجاد می شوند، "اتحادیه های زرد" هستند- نمایندگان رژیم هم در آنان شرکت داشته و کاملاً تحت کنترل اند.

بدیهی است که شعار کارگران پیشرو نمی تواند تبلیغ برای ایجاد چنین تشکل هایی باشد. و واضح است که در عین حال کارگران پیشرو در صورت وجود چنین

تشکل‌هایی- بایستی از آنان برای پیشبرد امر مبارزاتی خود استفاده کنند. اما، برای انجام موفقیت‌آمیز چنین کاری، کارگران بایستی تشکل‌های مستقل خود- منطبق با وضعیت فعلی- را ساخته باشند. این تشکل‌ها چیزی جز تشکل‌هایی که- طی سال‌های گذشته کارگران پیشرو برای سازماندهی مبارزات ضد رژیم‌ی نقداً ساخته‌اند- نمی‌تواند باشد. این تشکل‌ها را می‌توان کمیته‌های (محافل) عمل مخفی نامید. تنها تضمین ادامه‌فعالیت‌های کارگری (چه مخفی و چه علنی) ایجاد، احیاء و گسترش چنین کمیته‌هایی است. گرچه چنین کمیته‌هایی نقداً- طی چند سال گذشته- ساخته شده‌اند، اما هنوز یا همه‌جا ایجاد نشده‌اند و یا هم‌آهنگ نیستند. بنابراین هنوز یکی از وظایف اصلی کارگران پیشرو، احیاء، ایجاد و گسترش چنین کمیته‌هایی است. هر چه این کمیته‌های عمل مخفی بیشتر و سازمان‌یافته‌تر باشند، امکانات مبارزاتی (چه مخفی و چه علنی) بیشتر می‌شوند.

طرح شعارهای "ایده آل"- مانند تشکیل اتحادیه‌های کارگری زیر چکمه‌های دیکتاتوری آخوندی- بدون پشتوانه عملی، صرفاً به یک تبلیغات تو خالی دهن پُر کن تبدیل می‌شود. اگر گرایش‌های طرفدار طبقه کارگر خود تاکنون نتوانسته‌اند در تشکیل حتی یک کمیته عمل مخفی (چند نفری) دخالت داشته باشند، چگونه می‌خواهند میلیون‌ها کارگر را در اتحادیه سازمان دهند؟ اتحادیه‌های کارگری (حتی اگر تحت چنین رژیم‌ی امکان‌پذیر باشد) نیازی به تبلیغات توسط گروه‌های سیاسی ندارد (آن هم گروه‌هایی که عمدتاً در خارج هستند). خود کارگران در وضعیت مشخص به ایجاد چنین تشکل‌هایی دامن می‌زنند. آنچه گروه‌های سیاسی و پیشروان کارگری می‌بایستی توجه خود را بدان معطوف کند، ایجاد ستون فقرات چنین اتحادیه‌هایی است. چون که حتی اگر رژیم به اتحادیه‌های واقعی تن دهد، این امر موقتی خواهد بود و به همان سرعت می‌تواند آنها را تعطیل کند (البته پس از شناسایی مبارزان کارگری و دستگیری و یا اعدام آنها). اگر چنین شد باید چکار کرد؟ آیا بایستی دوباره سال‌ها انتظار کشید تا نسل جدیدی از کارگران اقدام به ساختن تشکل‌های کارگری

مخفی خود را کنند؟ واضح است که مسئله امروزی ما ساختن نطفه های محکم و مخفی تشکل های کارگری است، کمیته هایی که بتوانند در هر وضعیتی خود را سازمان دهند. چنین کمیته هایی خود تعیین می کنند که چگونه به سندیکا های کارگری و یا هر تشکل دیگری پاسخ دهند.

مدافعان طرح شعار اتحادیه های کارگری می گویند: "ما (هم) خواهان هر گونه تشکل های مستقل کارگری چه در سطح کارخانه و چه منطقه و غیره هستیم" ... (اما ایجاد) "صندوق های همیاری، تعاونی ها، محافل کارگری و غیره" (در) کارخانه ها... اشباع شده است و در این سطح دیگر نمی تواند پیشروی مهمی داشته باشد... شعار سازمان سراسری کارگری در مقابل تشکل های کوچکتر نیست، بلکه يك تشکل سراسری، هر چه بیشتر کارگران را به مبارزات مشخص تر و هدفمندتری هدایت می کند و در نتیجه مبارزه در سطح کوچکتر و در هر کارخانه می تواند کاملاً هماهنگ با هم پیش رود و نتیجتاً به پیروزی بیشتری دست یابد... (زیرا) کشور ما با يك بحران اقتصادی ساختاری روبروست و هر مبارزه اقتصادی به سرعت تبدیل به يك مبارزه سراسری، سیاسی و مقابله با دولت می شود. در واقع ابعاد خواست های اقتصادی کارگران ما بی اندازه بزرگ است و نمی توان برای آن در سطح يك کارخانه و با يك کارفرما مبارزه کرد... (آنها) باید برای تأمین خواست خود دولت را به مقابله (بخوانند)... تنها يك مبارزه سراسری و هماهنگ از طریق رهبری تشکیلات سراسری کارگران است که امکان تحقق (خواست کارگران را) عملی می کند". ("سازمان سراسری کارگری يك ضرورت واقعی!", لاله افراز- "راه کارگر"، شماره ۱۰۷، خرداد ۱۳۷۲).

اول، نویسنده برای پیش برد بحث خود، تجربه غنی کمیته های مخفی کارگری را کاملاً مخدوش می کند. کمیته های سیاسی ای که طی ۱۰ سال گذشته صدها اعتصاب را سازمان داده اند و خواست های مشخص سیاسی ابراز کرده اند را با "صندوق های همیاری" و تعاونی ها- که عمدتاً به کارهای صنفی و قانونی

پرداخته اند مخلوط می‌کند. در صورتی که منظور از کمیته های عمل مخفی، کمیته هایی هستند که بطور مخفی. پیگیر توسط پیشروی کارگری (رهبران طبیعی و عملی کارگران) و بر محور خواست های سیاسی سازمان یافته اند. گزارش های مبارزات کارگری (اعتصاب ها، کم کاری ها، مبارزه برای ازدیاد دستمزد، طرح طبقه بندی مشاغل و غیره) که در مطبوعات چپ (منجمله "راه کارگر") درج شده حکایت از تشکل های سیاسی زیرزمینی در ایران می‌کند و نه "تعاونی ها" و "صندوق های همیاری" (گرچه نقش کلیه ی تشکل های کارخانه ای و محلی هم مهم بوده اند).

دوم، چه آمار و ارقامی وجود دارد که نشان دهد وظایف کمیته های مخفی "اشباع" شده است که حال باید به فکر "تشکیلات سراسری" بود؟ کدام اعتصاب عمومی (و یا منطقه ای) توسط کمیته های عمل سازمان داده شده اند، که نقش آنان را بایستی تمام شده قلمداد کرد؟ سازمان های سیاسی، در چند کمیته عمل مخفی نقش تعیین کننده داشته اند که به این جمه بندی رسیده اند؟ کلیه ی تجارب چند سال گذشته، درست برخلاف نظر نویسنده، نشان می‌دهد که تازه آغاز کار این کمیته هاست و بایستی آنها تقویت شده و هم آهنگ شوند. هنوز آنها پراکنده و اتمیزه هستند و دست آورد جمعی و سراسری نداشته اند. اگر قرار است کار سراسری انجام گیرد، در وهله ی اول بر گسترش کمیته های عمل مخفی بایستی تأکید گذاشته شود و نه اتحادیه های تخریبی و یا "زرد".

سوم، منظور از "خواست های اقتصادی بی اندازه بزرگ" چیستند؟ مگر در ده سال گذشته خواست های طرح شده توسط کمیته های عمل مخفی صرفاً خواست های محدود به يك کارخانه خاص و در مقابل يك کارفرما بوده اند؟ آیا مطالبات کارکنان شرکت نفت، کارگران بنز خاور و صدها کارخانه دیگر خواست های محدود و صنفی بوده اند؟ حتی يك فرد غیرسیاسی در ایران میداند که مبارزه هر بخشی از کارگران، در هر محل دور افتاده ای بلافاصله به خواسته های سیاسی علیه دولت مرکزی تبدیل

می شود. چگونه است که نویسنده به این مسائل بسیار ساده مبارزاتی در ایران توجه نمی کند؟

چهارم، چگونه در وضعیت اختناق آمیز کنونی ایران "رهبری تشکیلات سراسری کارگران" می تواند شکل گیرد؟ قیاس وضعیت کنونی با کشورهای دیگر و یا ایران در سال های بعد از شهریور ۲۰ بحث ناواردی است. چرا نویسنده، وضعیت امروز ایران را با دوره ی رژیم شاه مقایسه نمی کند؟ مگر در دوره ی رژیم شاه، کارگران به تشکل های سراسری دست یافته اند؟ وضعیت سیاسی و اقتصادی رژیم فعلی چندین مرتبه بدتر از دوره ی شاه است، و امکان گشایش های دموکراتیک نسبی به مراتب غیرقابل تصورتر است.

مدافعان طرح شعار "تشکل های سراسری" قبل از تبلیغ این شعار به مثابه يك شعار محوری (و نه شعار عمومی) بایستی به برخی از سوالهای فوق پاسخ دهند و در عمل نشان دهند که طرح چنین شعاری منطبق با وضعیت کنونی است. از تغییر و تحولات اخیر ایران نمی توان به این نتیجه رسید که مرحله ی نوینی در جنبش کارگری آغاز شده است. پیشروی کارگری در ابتدا بایستی پایه های اصلی تشکل های کارگری خود را که آغاز کرده است بسازد و گسترش دهد. و نقش نیروی های مدافع کارگران هم کمک رسانی به این امر است.

بنابراین شعار نیروهای انقلابی- امروز- بایستی مرتبط با این واقعیت ملموس باشد. شعار "گسترش باد کمیته های مخفی عمل" شعار روز جنبش کارگری است. شعارهای دیگر- گرچه بطور اعم درست اند- شعار محوری امروز جنبش کارگری ایران نیستند.

رابطه ی حزب و تشکل های کارگری

در برخورد به مسئله تشکیل حزب طبقه کارگر (و رابطه آن با تشکل های مستقل کارگری)، همچنین، دو روش متفاوت وجود دارد. اولی، بر این نظر است که حزب

طبقه کارگر را می توان در ابتدا جدا از پیشروان کارگری ساخت و سپس- طی دوره ای- آنان را متقاعد به پیوستن به آن حزب کرد. گروه های سنتی ایرانی عموماً چنین روشی را اتخاذ کرده و برداشتی نادرست و مکانیکی از يك حزب کارگری انقلابی دارند. نظر دوم، بر این اعتقاد است که حزب طبقه کارگر بایستی از درون تشکل های مستقل کارگری به وجود آید. عناصری از سابقه جنبش کارگری (بخصوص پس از مشاهده عملکرد سازمان های موجود در انقلاب اخیر) به چنین نتیجه ای رسیده اند.

در واقع این دو برخورد، دو روی يك سکه هستند. نقطه مشترك هر دو اینست که هیچ يك- با توجه با ساختن حزب- به ارتباط تنگاتنگ سه گانه ی مابین پیشگام انقلابی (رهبران نظری و سیاسی جنبش کارگری)، پیشروی کارگری (رهبران طبیعی و عملی جنبش کارگری) و توده های کارگر و زحمتکش، توجه خاص نمی کنند. دسته ی اول، دسته ی دوم را متهم به داشتن انحرافات "سندیکالیستی" کرده و گروه دوم اولی را متهم به داشتن انحرافات "روشنفکرانه" می کند. این دعوای کاذب به مشکلات موجود پیشروی کارگری می افزاید و افتراق را در درون جنبش کارگری تشدید می کند.

دسته اول تصور می کند که "سازمان" و یا "حزب" خود، مرکز جنبش کارگری است و با عده ای "روشنفکر و کارگر انقلابی" بدون دخالت میان پیشروی کارگری می توان حزب طبقه کارگر اعلام کرد. و دسته دوم با اتکاء به سابقه کارگری خود می پندارد که "کارگران" به خودی خود نهایتاً بدون نیاز به پیشگام انقلابی می توانند بطور جمعی (صرفنظر از ناهمگونی سیاسی و درجه ی آگاهی) از درون يك تشکل کارگری (مانند اتحادیه کارگری) حزب خود را بسازند.

برخورد به گروه های سنتی از حوصله ی این بحث خارج است، می پردازیم به نظر دسته ی دوم. این عده به درستی ایراداتی به گروه های سنتی گرفته و لزوم درگیری

پیشروی کارگری را در ایجاد حزب طبقه کارگر تأکید می کنند. اما خود، ایراداتی دارند. ایرادات به این نظر چند گانه است.

اول، گرچه طبقه کارگر در کل مورد استثمار قرار می گیرد، اما آگاهی طبقاتی به شکل یکپارچه و همگون در کل طبقه کارگر ایجاد نمی شود. ما بین کارگران هم، گرایش های متفاوت و گاه متضاد مشاهده می شود. در درون تشکل های کارگری هم همین وضعیت حاکم است. بنابراین، صحبت از "ایجاد حزب طبقه کارگر از درون تشکل های کارگری" به میان آورد بحثی است غیر عملی و ناوارد. در تاریخ جنبش کارگری کلیه ی حزب های "کارگری" که از درون تشکل های مستقل به وجود آمدند، به نحوی از انحاء منحط و یا بورژوائی شدند (نمونه بارز آن "حزب کارگر" بریتانیا است). در واقع صرفاً بخشی از طبقه کارگر در مراحل اولیه، پیگیرانه از منافع کل طبقه کارگر دفاع می کند و نه کل طبقه. این بخش را میتوان "پیشروی کارگری" نامید- کارگرانی که در صف مقدم جنبش کارگری، صرفنظر از جزر و مد مبارزات، قرار می گیرند- این بخش رهبران طبیعی و عملی کارگران هستند.

دوم، حزب طبقه کارگر، نیاز به برنامه ی انقلابی دارد. این برنامه بایستی ریشه در تجارب تاریخی طبقه کارگر، نه تنها در ایران که در سطح بین المللی، داشته باشد. این برنامه بایستی متکی به تنوری انقلابی تکامل یافته دو قرن اخیر جنبش های کارگری باشد. کارگرانی که روزی ۸ تا ۱۰ ساعت در کارخانه ها مشغول به کار مشقت بار هستند، يك شبه و به شکل خودبخودی به این تنوری ها دست نمی یابند. طبقه کارگر (همانند طبقه بورژوا) نیاز به تنوریسین های خود دارد. بدیهی است که این نظریه پردازان کارگری می باید نهایتاً از درون خود طبقه کارگر بیرون آیند، اما، در ابتدا طبقه کارگر نیاز به "روشنفکران انقلابی" دارد که محققاً از درون طبقه کارگر نبوده اما خود را در خدمت جنبش کارگری گذاشته اند (و در عمل هم آزمایش خود را به طبقه کارگر پس داده اند). بنابراین بایستی پیوندی میان آن بخش پیگیر طبقه کارگر (رهبران عملی) و این روشنفکران- از ابتدا- ایجاد شود. این عده را می توان

"پیشگام انقلابی" نامید. رابطه ی "پیشروی کارگری" و "پیشگام انقلابی" را نمی توان بطور مصنوعی ایجاد کرد. گرچه این دو در ابتدا بطور جداگانه تشکیل می شوند، اما بلافاصله به یکدیگر پیوند می خورند و وجه تمایزی بین آنها نخواهد بود. همه از اعضای يك تشکیلات هستند که به دور يك برنامه جمع شده اند. اصرار بر اعطای امتیاز ویژه به "روشنفکران" و یا "کارگران" - صرفنظر از قابلیت های سیاسی و تشکیلاتی- ریشه های انحطاط را در این تجمع اولیه ی ایجاد می کند. هر عضو بنابر قابلیت و جدیت سیاسی جایگاه خود را در درون يك تشکیلات واحد می یابد.

سوم، حزب طبقه کارگر در درون جامعه سرمایه داری تا دوره ی پیشا انقلابی و تسخیر قدرت، بایستی از حملات و نفوذ طبقه متخاصم محفوظ بماند. حزب های بی در و پیکر و توده ای همیشه مورد حمله ی دشمنان طبقه کارگر قرار می گیرند. در نتیجه حزب کارگری، باید با عده ای متعهد (از لحاظ سیاسی و برنامه ای)، جدی (از لحاظ فعالیت و کار سیاسی)، منضبط (از لحاظ وفاداری به تشکیلات) و با رعایت اکید مسائل امنیتی ساخته شود. بنابراین چنین حزبی در ابتدای کار، حزبی کوچک خواهد بود که به تدریج رشد کرده و در دوره ی پیشا انقلابی به حزب "توده ای" تبدیل می شود. تصور این که رژیم سرمایه داری (بخصوص در کشوری مانند ایران) اجازه ساختن یک حزب توده ای را به طبقه کارگر خواهد داد کاملاً تخیلی است. حزب طبقه کارگر، حزب اقلیت کارگران است (پیوندی از بهترین عناصر طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی).

چهارم، چنین حزبی می تواند فعال ترین و متعهدترین اعضای کارگر خود را برای مبارزه ی سیاسی (به دور برنامه انقلابی) در تشکل های مستقل کارگری شرکت دهد. تنها تضمین گسترش و تداوم کار تشکل های مستقل کارگری وجود چنین نهادی است. تشکل های مستقل کارگری (حتی کمیته های عمل مخفی) بدون دخالت آگاهانه يك حزب انقلابی، نهایتاً پراکنده شده و از بین می روند.

حزب کارگری چگونه تشکیل می شود؟

برخلاف نظرات گروه های سنتی و مدافعان "ساختن حزب کارگری از درون تشکل های مستقل کارگری"، تدارک ایجاد نطفه های اولیه ی حزب کارگری آتی ایران را می توان از هم اکنون (چه در ایران و چه خارج) آغاز کرد. همانقدر که ساختن حزب طبقه کارگر، بدون پیشروی کارگری و دخالت در جنبش کارگری انحرافی است، به همان ترتیب در انتظار "ناجی" نشستن هم اشتباه است. یکی از طرق دخالت، در جهت پیشبرد مبارزات کارگری موجود (کمیته های عمل مخفی)- و در عین حال تدارک ساختن نطفه های اولیه ی یک حزب کارگری- تشکیل "هسته های کارگری سوسیالیستی" است ("کارگری" در جهت گیری و ترکیب فعالین و "سوسیالیستی" در برنامه). هسته هایی که در ابتدا بطور جداگانه در هر نقطه ای از ایران و یا خارج حول یک برنامه ی انقلابی روشن و با افراد متعهد، جدی و منضبط ساخته شده و مداخله ی درون تشکل های کارگری (کمیته های عمل) را سازمان می دهد. این هسته های کارگری سوسیالیستی به تدریج بدور یک نشریه ی کارگری می توانند به یکدیگر- در سطح عملی و سیاسی- نزدیک شده و پایه های اولیه ی یک گروه کارگری و نهایتاً حزب کارگری آتی ایران را بنیاد نهند.

پیوند هسته های کارگری سوسیالیستی و تشکل های کارگری موجود (کمیته های عمل مخفی)، تنها روشی است که تداوم کار تشکل های مستقل کارگری را تضمین کرده و اتحاد هسته های کارگری سوسیالیستی- طی دوره ای- تنها روشی است که- در وضعیت کنونی- تدارک ایجاد یک حزب کارگری را می تواند تضمین کند.

مازیار رازی

۱۰ اکتبر ۱۹۹۳

«حزب» مورد نیاز کارگران کدامست؟ سخنی با فعالان «حزب کمونیست کارگری»

با تشدید بحران سیاسی در ایران، ضرورت سازماندهی طبقه کارگر برای تدارک امر براندازی سرمایه داری و تشکیل یک حکومت کارگری، در دستور روز قرار گرفته است. بدیهی است که سازماندهی و تدارک طبقه کارگر برای تشکیل حکومت کارگری، به ایجاد یک حزب کارگری سراسری، که پرچم دار بسیج و سازماندهی سایر قشرهای تحت ستم جامعه نیز هست، پیوند خورده است. اما سوال اینست که آیا امروز چنین حزبی وجود دارد؟ متأسفانه چنین حزبی نه در درون، و نه در برون ایران وجود ندارد. پس مسئله امروز جنبش کارگری، در واقع تدارک ایجاد نطفه های اولیه چنین حزبی است.

با این وصف، کماکان برخی از گروه ها و سازمان های خارج از کشور چنین وانمود می کنند که حزب طبقه کارگر را نقداً در خارج از کشور ساخته اند. این ادعا خلاف واقعیت است. مدعیان کاذب چنین نظریه ای، نه تنها تسهیلاتی برای ایجاد یک حزب کارگری به وجود نمی آورند که خود به عوامل بازدارنده آن روند در آتیه مبدل می گردند.

سازماندهی کارگران برای براندازی یا تدارک «کودتا»

یکی از حزب هایی که در خارج از کشور مدعی «کمونیستی» و «کارگری» است، «حزب کمونیست کارگری» است. رهبران این حزب به ویژه رهبر مرکزی آن، یک

نظر «کودتا گرایانه» از روند دخالت حزب در تدارک طبقه کارگر برای براندازی دولت کنونی دارا است. او استدلال می کند که: «به نظر من با دو میلیون یا با یک میلیون نفر هم می شود» قدرت را گرفت... «چرا نمی شود یک رژیم آخوندی را در یک مملکت با کمک یک اقلیت انداخت؟ من شنیده ام حکومت پارلمانی و دموکراتیک را نمی شود با نیروی اقلیت انداخت. بله، ولی اگر حکومت واقعاً پارلمانی و دموکراتیک باشد آنوقت ما رأی اکثریت می آوریم. ولی وقتی حکومت مربوطه خودش نماینده یک اقلیت ناچیز و سمبل عقب ماندگی و ارتجاع است و به زور اسلحه سرپا ایستاده، با دو نفر هم اگر بشود انداختش باید انداخت...»^{۳۳}

این سخنرانی «مارکسیستی» از جانب «رهبر» و نظریه پرداز «حزب کمونیست کارگری» نشان می دهد که ایشان نه درک درستی از «انقلاب کارگری» داشته و نه شناخت صحیح از ماهیت دولت بورژوازی که قرار است سرنگون گردد.

اول، «رهبر حزب» روشن بیان نمی کند که این «یک یا دو میلیون» نفری که قرار است طرفدار حزب باشند، چه کسانی هستند و چگونه طرفدار حزب شده اند؟ و این حزب چگونه قرار است این عده را به ضرورت تسخیر قدرت توسط رهبری خود متقاعد کند؟ چنانچه این عده از رهبران «عملی» کارگران در سراسر کارخانه های ایران بوده و سکان مبارزات ضدسرمایه داری در دو دهه پیش را در دست داشته و همه رهبری و برنامه «حزب» را در عمل پذیرفته باشند، «رهبر» حزب می تواند به این نیرو به عنوان یک نیروی بالقوه تعیین کننده در صدر صفوف کارگران اتکا کرده و سازماندهی براندازی نظام سرمایه داری و تشکیل حکومت کارگری را تدارک ببیند. اما، آیا چنین است؟ همه می دانند که پاسخ منفی است! حتی پرسابقه ترین «کادر» های حزب چنین ادعایی را نمی توانند بکنند. وجود ایستگاه رادیویی، اینترنتی و تبلیغات جنجال آمیز و احیائاً داشتن حتی چند صد هزار شنونده رادیویی را نمی توان

^{۳۳} - منصور حکمت، سخنرانی افتتاحیه کنگره سوم حزب کمونیست کارگری، انترناسیونال

دال بر داشتن کادرهای حزبی و یا طرفداران برنامه حزب قلمداد کرد. بسیاری از جوانان کارگر و دانشجو و زنان ایران امروز در جامعه اختناق زده ایران، با اشتیاق به همه ایستگاه های رادیویی گوش فرا می دهند و حتی سمپاتی نیز به برخی پیدا می کنند. برای نمونه آقای مَهْری گوینده رادیوی ۲۴ ساعته کالیفرنیا فراخوانی به یک تجمع را می دهد و عده ای نیز در آن شرکت می کنند (کاری که حتی «حزب» در موقعیت انجام آن نیست). آیا این عمل به مفهوم اینست که رادیو ۲۴ ساعته آمریکا در مقام تسخیر قدرت است؟ بهیچوجه! حضور و وجود چند صد هزار (حتی چند میلیون) شنونده و خواننده را نمی توان با حتی چند صد نفر کادر رهبری کننده جنبش کارگری در صحنه سیاسی یکی شمرد و یا مقایسه کرد.

به منظور ساختن کادرهای برجسته کارگری در درون جنبش کارگری باید در وهله نخست اعتماد این رهبران عملی کارگری را به خود جلب کرد. جلب اعتماد کارگران پیشرو به یک گروه (آن هم در خارج از کشور) بسیار دشوار و حتی می توان اعتراف کرد که غیر عملی و غیرممکن است (ادعاهای «رهبر حزب» مبنی بر اینکه برای ساختن حزب کارگری لزومی ندارد به ایران رفت و در میان کارگران بود کذب محض است). افراد و نیروهای یک گروه انقلابی بایستی از ابتدا و همراه با پیشروی کارگری و آنهم در صحنه عمل (یعنی در کف کارخانه ها و محلات کارگری) آغاز به کار مشترک کنند. با آنها فعالیت کنند و آشنا شوند؛ با آنها آموزش ببینند و با آنها مبارزات ضدسرمایه داری انجام دهند و نهایتاً با آنها نطفه های اولیه یک حزب کارگری را بنا نهند. این کار را به هیچوجه نمی توان از طریق رادیو و تلویزیون و انترنت از خارج از کشور انجام داد.

دوم، منظور از «حکومت پارلمانی و دمکراتیک» که قرار است کمونیست ها در آن رای اکثریت آورند، چیست؟ اگر منظور یک حکومت کارگری است که دیگر نام آن «حکومت پارلمانی و دمکراتیک» نیست. اگر منظور یک حکومت بورژوایی از نوع اروپایی است، بحث «رهبرحزب» کاملاً غیرمارکسیستی است. کمونیست ها هیچ

توهمی نسبت به انتخابات پارلمانی بورژوایی ندارند. شرکت در رای گیری ها (در صورت لزوم) تنها یک تاکتیک تبلیغاتی می تواند باشد و بس! منظور از شرکت در انتخابات پارلمانی برای اخذ اکثریت آرا و شرکت در حکومت بورژوایی نیست. زیرا کمونیست ها تنها خواهان براندازی یک حکومت استبدادی (از نوع رژیم آخوندی کنونی در ایران) نیستند، بلکه خواهان براندازی کل نظام سرمایه داری (با تمام گرایش های دورن و برون حکومتی آن و ابزار پارلمانی اش) هستند. اگر موقعیت انقلابی حتی در جمهوری های پارلمانی (مانند اروپا یا آمریکا) وجود داشته باشد و بخش قابل ملاحظه و تعیین کننده پیشروی کارگری حزب خود را تشکیل داده و نطفه های شوراهای شکل گرفته باشند، بایستی تدارک براندازی این دولت ها را نیز دید. آرای اکثریت پارلمانی یک فریب بورژوایی است که از هیچ پشتوانه و اعتباری برخوردار نیست. این قبیل استدلال ها الفبای مارکسیزم است. اما متأسفانه از جانب «رهبر حزب» که به خود لقب «کمونیست کارگری» داده، مورد تجدید نظر قرار گرفته است.

نظر لنین در مورد انتقال آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر

«رهبر حزب» می گوید که: «یک حزب بلشویکی از جنس ما یک بار دیگر کاری که بلشویک ها کردند» می تواند انجام دهد.^{۳۴} به سخن دیگر استدلال می شود که اگر «حزب بلشویک» (یا لنین) توانست در اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب را از طریق انتقال «آگاهی» از بیرون به درون طبقه کارگر، انجام دهد، چرا «رهبر حزب» نمی تواند چنین کند؟ متأسفانه این استدلال ها ارتباطی به موقعیت امروز «حزب کمونیست کارگری» ندارند. تنها وجه اشتراک حزب «لنین» و حزب «حکمت» در این است که اعضای هر دو آنها یک دوره ای «خارج» از کشورشان بوده اند. همین و

^{۳۴} - همانجا، ص ۳

بس! برنامه حزب بلشویک و روش کار آن با این حزب کاملاً متفاوت بود.^{۳۵} اما، در مورد روش کار تشکیلاتی:

اول، بحثی که لنین در ۱۹۰۳ در موقعیت آندوره روسیه مطرح کرد (اگر هم در آن زمان صحت می داشت)، امروز کاملاً اشتباه است. گرچه لنین چنین بحثی را متکی بر نظریات «ویکتور آدلر» و «کارل کائوتسکی» در سال ۱۹۰۳ ارائه داده (آن هم نه به شکل انتزاعی ای که «رهبر حزب» ارائه می دهد)، هدفش عمدتاً مبارزه با انحراف «اکونومیست»ی آن زمان بود (کسانی که نقش حزب پیشتاز انقلابی را زیر سؤال می بردند و سخن از جنبش «صددرصد» کارگری به میان می آوردند). لنین پس از تجربه انقلاب ۱۹۰۵ به کرات این نظریه را مورد نقد و اصلاح قرار داد و صحبت از این به میان می آورد که «سازمان انقلابیون چیزی جز یک بازی، یک ماجراجویی و یک پرچم ساده نخواهد بود... و فقط در پیوند با طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خودانگیخته به مبارزه برخاسته است معنی دارد».^{۳۶} این نقد لنین هم اکنون شامل حال نظریات «رهبر حزب» می گردد. حزبی که کوچکترین پیوندی با «طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خود انگیخته به مبارزه برخاسته» (یعنی پیشروی کارگری)، چیزی جز «یک بازی، یک ماجراجویی و یک پرچم ساده» نمی تواند باشد!^{۳۷}

دوم، در وضعیت کنونی ایران، انتقال آگاهی از بیرون (توسط عده ای «روشنفکر کمونیست») به درون (به کل طبقه کارگر) یک بحث کاملاً انحرافی و بی اساس است (حتی اگر تمام اعضای آن حزب در خود ایران باشند). در ایران «طبقه واقعاً انقلابی

^{۳۵} - این بحث از حوصله مقاله فعلی خارج است. رجوع شود به «نقد» برنامه «حزب» در

صفحه اینترنتی <http://www.kargar.org/maghalat/pishtaaz.htm>

^{۳۶} - لنین، پیشگفتار مقاله «دوازده سال»، ۱۹۰۸

^{۳۷} - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله «حزب پیشتاز انقلابی»

<http://www.kargar.org/Hezb.htm>

که به صورت خود انگیزه به مبارزه برخاسته» سال ها است که ظاهر شده است. پیشروی کارگری قادر شده که به تکامل تنوری های مبارزاتی مشخصی دسترسی پیدا کرده و در نتیجه نظریه انتقال «آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر» دیگر منتفی است. زیرا امروزه آگاهی می تواند از «درون» به «درون» برده شود. یعنی از درون پیشروی کارگری (طبقه کارگر به مفهوم اخص کلمه) به درون طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه، برده شود. نقش اساسی روشنفکران کمونیست ایجاد تسهیلات ضروری برای تسریع این روند است. کمونیست های انقلابی تنها با پیوند با این قشر اجتماعی (پیشروی کارگری) قادر به ارتباط گیری و دخالتگری در درون طبقه کارگر خواهند بود. رهبران حزب هایی مانند «حزب کمونیست کارگری» که خواهان علم کردن «یک پرچم ساده» و «بازی» و «ماجراجویی» هستند، نه تنها نقشی در انقلاب کارگری آتی ایفا نخواهند که در بهترین حالت به نیرویی بازدارنده تبدیل شده و در بدترین حالت آلت دست بورژوازی خواهند شد.

«ماهیت» یک حزب باید با «شکل» آن منطبق باشد

بنا بر سخنان «رهبر حزب» بدیهی است که «حزب کمونیست کارگری» ماهیت یک «حزب پیشتاز انقلابی» ای که خود را برای یک انقلاب کارگری (سوسیالیستی) در میان پیشروی کارگری آماده می کند، ندارد. این حزب در نهایت «حزب»ی متشکل از گرایش ها و افراد مختلف خرده بورژوایی و عده ای با گرایش های کارگری در خارج از کشور است، که به علت نبود یک تشکیلات قوی کارگری در ایران و هم چنین عدم وجود یک حزب بورژوا دمکرات پر قدرت، در درون یک «کیسه» گرد هم آمده اند. برنامه و ساختار تشکیلاتی این حزب به سرعت به جهت یک گرایش راستگرای «خرده بورژوا رادیکال» در حال حرکت است. اما، نام سابق حزب برای جلب افرادی که کماکان به جنبش کارگری علایقی دارند، حفظ شده است.

این تناقض اساسی و شکننده می تواند تنها با در انطباق قراردادن ماهیت واقعی «حزب» با شکل ظاهری آن حل گردد. اگر چنین شود بدیهی است که هم گرایش های دمکرات بورژوا و خرده بورژوا در این حزب که نام کنونی و بال گردنشان شده است راضی شده؛ و هم گرایش های متمایل به طبقه کارگر جایگاه خود را در درون جنبش کارگری و پیشروی کارگری پیدا می کنند.

مازیار رازی

۱۶ اسفند ۱۳۷۹

ضمیمه :

اصول تشکیلاتی حزب

تذ تشکیلات و ساختمان احزاب کمونیستی مصوبه
سومین کنگره کمونیست بین الملل (کمینترن) در ۱۹۲۱
ضمیمه

فهرست

بخش اول_ اصول عام

بخش دوم_ در باره ی مرکزیت دموکراتیک

بخش سوم- در باره ی وظایف و فعالیت کمونیستی

بخش چهارم- در باره ی ترویج و تبلیغ

بخش پنجم- سازماندهی مبارزه سیاسی

بخش ششم- رهبری جدید

بخش هفتم- در باره ی مطبوعات حزبی

بخش هشتم- استخوان بندی تشکیلات حزب

بخش نهم- فعالیت قانونی و غیر قانونی

ترجمه از روی متن انگلیسی چاپ کلکته ۱۹۷۵

منبع: انتشارات سوسیالیسم و آزادی

اصول عام

پیشاهنگ پرولتاریا

۱- تشکیلات حزب باید با شرایط و هدف فعالیت آن (حزب) مطابقت داشته باشد. حزب کمونیست باید در کلیه ی مراحل مبارزات انقلابی طبقاتی و در جریان انتقال به ساختمان سوسیالیزم، یعنی اولین مرحله جامعه ی کمونیستی، پیشاهنگ و پیش قراول پرولتاریا باشد.

۲- شکل تشکیلاتی احزاب کمونیست به هیچ وجه نباید کاملاً از پیش تعیین شده و غیر قابل تغییر باشد. شرایط جنگ طبقاتی پرولتاریا در جریان تکامل خود پیوسته تغییر می کند و در رابطه با این تغییرات، پیشاهنگ پرولتاریا باید همیشه در جستجوی شکل های مناسب باشد. شرایط خاص هر کشور تعیین کننده ی نوع ویژه ی شکل تشکیلاتی حزب آن کشور می باشد.

البته این تمایزات حدود معینی دارد. علی رغم تمامی خصوصیات، شرایط کیفی مبارزات طبقاتی پرولتاریا در کشورهای مختلف و در جریان مراحل مختلف انقلاب پرولتری عالی ترین درجه ی اهمیت را برای جنبش بین المللی کمونیستی دارا بوده و یک اساس مشترک برای تشکیلات احزاب کمونیست در کلیه ی کشورها به وجود می آورد. تشکیل و رشد احزاب کمونیست جدید باید بر این مینا باشد. نباید به دنبال ایجاد احزابی با مدل های کاملاً جدید بود. (در ضمن) نباید روی نوعی تشکیلات (کاملاً از قبل تهیه شده) اصرار ورزید.

وسیله انقلاب

۳- تمام احزاب کمونیستی و در نتیجه کمونیست بین الملل، که به عنوان حزب واحد پرولتاریای جهان می باشد، در شرایط مبارزات خود دارای یک وجه مشترک می باشد و آن اینست که آن ها هنوز باید بر علیه بورژوازی حاکم بجنگند. آن را مغلوب ساخته و قدرت (سیاسی) را با قهر از دستش خارج سازند. بنابر این، عامل تعیین کننده نوع فعالیت های احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری باید ایجاد چنان سازمانی باشد که پیروزی انقلاب پرولتاریا را بر طبقات صاحب ثروت، هم ممکن و هم مطمئن گرداند.

سازمان رهبران

۴- رهبری، شرط لازم برای هر نوع عمل مشترک است. و لیکن از همه مهم تر، رهبری در بزرگ ترین جنگ تاریخ (جنگ طبقاتی پرولتاریا) واجب و حیاتی است. تشکیلات حزب کمونیست در انقلاب پرولتری، سازمان رهبری کمونیستی است. حزب، برای این که رهبری خوبی باشد. باید خود دارای رهبران خوبی باشد. به جهت این امر، وظیفه اصلی تشکیلاتی ما باید آموزش، سازمان دهی، و پرورش احزاب کمونیست مؤثر و قوی باشد. که تحت رهبری ارگان های توانا، بتواند مقام (نقش) پیشرو را در جنبش انقلابی پرولتاریا احراز نماید.

۵- رهبری جنگ انقلابی طبقاتی در شرایط پیوسته متغیر جنبش انقلابی، همواره اساس را بر روی یک ترکیب ارگانیکی (یک پارچگی) از نیروی ضربتی و دارای قابلیت انعطاف پذیری در حزب کمونیست و ارگان رهبری آن می گذارد. به علاوه، رهبری موفق، باید دارای نزدیک ترین رابطه با توده های پرولتاریا باشد. بدون چنین رابطه ای، حزب، توده ها را نمی تواند به جلو رهبری نماید و در بهترین حالت فقط دنباله رو آنان خواهد بود. وحدت ارگانیکی در تشکیلات حزب کمونیست باید از طریق اصل مرکزیت دموکراتیک به وجود آید.

در باره ی مرکزیت دمکراتیک

آن چه که نیست

۶- مرکزیت دمکراتیک در حزب کمونیست باید یک ترکیب واقعی از مرکزیت و دمکراسی پرولتری باشد. این فقط با کار و مبارزه ی مشترک و پیگیر تمام بدنه ی حزب امکان پذیر است. مرکزیت در تشکیلات حزب کمونیست به معنای یک مرکزیت رسمی و مکانیکی نیست. بلکه مرکزیتی است برای فعالیت های کمونیستی، یعنی ایجاد یک هسته ی رهبری که آماده ی نبرد بوده و در عین حال انعطاف پذیر هم باشد. مرکزیت تشریفاتی یا مکانیکی آن نوع مرکزیتی است که قدرت در دست عده ای بوروکرات مآب افتاده باشد و آنان با تکیه بر آن بر بقیه ی اعضای خود یا بر توده های انقلابی که خارج از آن سازمان هستند. تسلط داشته باشند. این فقط دشمنان کمونیست ها هستند که ادعا می کنند! حزب کمونیست که مشغول هدایت مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا و تمرکز دادن در رهبری کمونیست است. کوشش دارد بر پرولتاریای انقلابی حکومت کند. چنین ادعائی یک دروغ است. به همین منوال، هرگونه رقابت و چشم هم چشمی برای احراز قدرت و یا مسابقه برای برتری جونی در درون حزب، مخالف اصول اولیه ی مرکزیت دمکراتیک است. (اصولی) که توسط کمونیست بین الملل به تصویب رسیده است.

در سازمان های قدیمی و غیر انقلابی جنبش های کارگری. نوعی دوگانگی بین بوروکراسی و "مردم" نفوذ پیدا کرده بود، درست مثل موقعیت موجود در حکومت سرمایه داری. تحت این عامل ناسالم از محیط بورژوازی، وظایف از هم جدا، و

دمکراسی عقیم و فرمایشی جانشین فعالیت های مشترک و زنده گشته بود و هر سازمانی عملاً به دو قسمت عاملین فعال و توده های بی عمل تقسیم گشته بود. حتی جنبش انقلابی کارگری نیز به ناچار تا حدی این تمایل به دوگانگی و رسمیت را از محیط بورژوازی به ارث برده است.

حزب کمونیست باید عمده‌تاً با کار سیستماتیک سیاسی و ثبات قدم و هم چنین با اصلاح و نوسازی های دائم این اختلاف (اختلاف رهبری و توده ها- مترجم) را از بین ببرد.

۷- هنگام تبدیل یک حزب سوسیالیست توده ای به یک حزب کمونیست، حزب نباید خود را محدود به متمرکز کردن کلیه ی اختیارات در دست رهبری مرکزی نموده و کلیه ی قوانین قدیمی را رها نماید. مرکزیت نباید فقط روی کاغذ وجود داشته باشد، بلکه باید در عمل نیز اجرا گردد. انجام این امر فقط در صورتی ممکن است که اکثریت اعضاء وجود این اختیارات را به صورت یک عامل اولیه و مؤثر در فعالیت ها و مبارزات خود احساس نمایند. در غیر این صورت، مرکزیت برای توده ها به صورت بوروکراسی داخل حزبی جلوه خواهد کرد و احتمالاً موجب مخالفت آن ها با کل مرکزیت. کل رهبری و کلیه ی قوانین محکم انضباطی خواهد گشت. هرج و مرج طلبی قطب مخالف بوروکراسی است.

تنها دمکراسی رسمی در داخل تشکیلات نمی تواند تمایلات بوروکراتیک و یا هرج و مرج طلبی را که خود بر پایه ی وجود همان دمکراسی، محیط مناسبی برای رشد یافته اند. از بین ببرد. بنابر این در ایجاد مرکزیت (یعنی کوشش جهت به وجود آوردن رهبری قوی)، اگر کلیه ی دستاوردها بر مبنای دمکراسی رسمی گذاشته شود. موفقیت وجود نخواهد داشت. توسعه و نگاه داری روحیه ی پویای اجتماعی و روابط متقابل بین ارگان های رهبری و اعضاء در داخل حزب و هم چنین بین حزب و توده های پرولتاریای خارج از حزب از شرائط لازم و اولیه به شمار می آیند.

در باره ی وظایف و فعالیت کمونیستی

اولین وظیفه یک عضو

۸- حزب کمونیست باید مدرسه ای برای آموزش یک مارکسیست انقلابی باشد. و با کارهای مشترک روزانه ای که در چهار چوب فعالیت های حزب انجام می شود، پیوندهای ارگانیکی بین قسمت های مختلف سازمان و اعضاء به وجود آید.

شرکت مرتب اکثر اعضاء در کارهای روزانه حتی امروز نیز در احزاب کمونیست قانونی کاملاً وجود ندارد و این کمبود عمده احزاب مذکور بوده و باعث ایجاد عدم اطمینان دائمی در توسعه ی آن هاست.

۹- در مراحل اولیه ی تبدیل یک حزب کارگری به یک حزب کمونیستی، این خطر وجود دارد که حزب راضی به این شود که یک برنامه ی کمونیستی را پذیرفته است، به این که در تبلیغاتش مواضع قبلی خود را با آموزش های کمونیستی جایگزین کرده است و این که به جای افراد و مقاماتی که متعلق به جناح دشمن بوده اند، افراد کمونیست قرار داده شده اند.

قبول برنامه کمونیستی فقط به منزله ی اظهار تمایل به کمونیست شدن است. اگر فعالیت کمونیستی موجود نبوده و عدم تحرک توده ها هنوز برقرار باشد، حزب حتی از بر آوردن کوچک ترین بخش از تعهدات خود که هنگام پذیرفتن برنامه ی کمونیستی بدان مدعی گشته، عاجز است. زیرا اولین شرط برای اجرای جدی برنامه، شرکت دائمی کلیه ی اعضاء در کارهای روزانه ی حزب است. هنر سازماندهی

کمونیستی در توانایی به کار گرفتن هر یک از افراد در امر مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا، در تقسیم کار حزب میان اعضاء و هم چنین در جذب توده های هر چه وسیع تر برای جنبش انقلابی است. که از طریق اعضا انجام می گیرد. به علاوه، حزب باید سمت دهی کلی جنبش را در دست خود نگاه دارد. این کار نه با به کار بردن زور بلکه با اختیارات، انرژی، تجربه ی فراوان و توانایی ها و دانش همگانی حزب انجام پذیر است.

۱۰- یک حزب کمونیست باید سعی کند که اعضاء واقعاً فعال داشته باشد و هر یک از آن ها، چه فردی در ارگان های بالا و چه عضوی ساده، بخواهد که تمامی قدرت و دقت خود را (همان گونه که خود با توجه به شرایط موجود می تواند به کار گیرد) در خدمت حزب گذاشته و بهترین توانایی های خود را اختصاص به خدمات حزب دهد. عضویت در حزب کمونیست، علاوه بر داشتن عقیده کمونیستی، طبعاً مستلزم ثبت نام نیز می باشد که ابتدا به صورت کاندید و سپس به عنوان عضو انجام می گیرد. هم چنین پرداخت مرتب حق عضویت تعیین شده و آبونمان نشریات حزب نیز لازم است. والی مهم تر از همه، شرکت هر عضو در کارهای روزانه ی حزب است.

هر عضو در یک واحد حزب

۱۱- برای پیش برد کار حزب، هر عضو آن قاعداً باید عضو یک گروه اجرایی کوچک تر، یک کمیته، یک کمیسیون، یک گروه بزرگ تر، یک بخش و یا یک هسته باشد. فقط در این صورت است که کار حزب به خوبی تقسیم و هدایت گشته و اجرا می گردد. لازم به تذکر است، که شرکت کلیه ی اعضاء در جلسات عمومی سازمان منطقه ای امری لازم است. در شرایطی که حزب وجودش قانونی است، صلاح نیست که جلسات مرتب و همگانی را با جلساتی که فقط نمایندگان محلی در آن شرکت دارند، جایگزین کرد. شرکت مرتب کلیه ی اعضاء امری ضروری است. ولی به هیچ وجه کافی نیست. در آماده کردن یک جلسه ی عمومی، اساس را باید بر انجام کار در

گروه های کوچک تر و یا گسیل رفقانی برای مقاصد مشخص، و هم چنین برگزاری جلسات کارگری، تظاهرات و عملیات توده ای طبقه کارگر و استفاده مؤثر از آن ها نهاد. وظائف متعددی که مربوط به این فعالیت ها می شوند، فقط می توانند در گروه های کوچک تر بخوبی بررسی شده و به طور مؤثر اجرا گردند. بدون چنین عمل کرد روزانه ای، کلیه ی اعضاء که در گروه های کوچک تر کارگری بین یک توده ی عظیم تقسیم شده اند. حتی شدیدترین کوشش های آنان برای شرکت در مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا فقط به کوشش هائی ضعیف و پوچ برای نفوذ گذاری بر این مبارزات تبدیل می گردند و نه به وحدت کلیه ی نیروهای انقلابی و حیاتی پرولتاریا تحت لوای یک حزب متحد و نیرومند کمونیست.

اهمیت حوزه های کارخانه ای

۱۲- هسته های کمونیستی برای کار روزانه در شعبات مختلف فعالیت های حزب، باید تشکیل گردند:

برای انجام تبلیغات به موقع، مطالعه حزبی، کار روزانه، تقسیم نشریات، وظایف اطلاعاتی، وظایف دانی و مانند این ها.

هسته های کمونیستی، مراکز کار کمونیستی در کارخانجات، کارگاه ها، اتحادیه های کارگری، اجتماعاتی از پرولتاریا، واحدهای نظامی و غیره و هر کجا که در آن چند عضو یا کاندیداهائی برای عضویت در حزب کمونیست وجود دارند، به وجود می آیند. اگر در یک کارخانه یا یک اتحادیه ی کارگری، تعداد معتابهی از اعضاء حزب وجود داشته باشند، در آن صورت هسته به صورت یک بخش در آمده و کارش در جهت کار یک گروه متمرکز سوق پیدا می کند.

ممکن است حزب لازم بداند که یک اپوزیسیون بزرگ تر در جایی ایجاد نماید و یا این که در یک اپوزیسیون موجود شرکت نماید. در چنین صورتی حزب باید توسط هسته های معین خود رهبری اپوزیسیون را در دست بگیرد. این که آیا این هسته ی

کمونیستی باید در اطراف خود و یا در انتظار عموم مردم آشکار شود یا نه، بستگی به شرایط مشخص خود و بررسی جدی در مورد خطرات و امتیازات آن امر دارد.

۱۳- برای یک حزب کمونیست توده ای، معمول کردن کار عمومی اجباری در داخل حزب و سازماندهی این گروه های کاری کوچک، کاریست به خصوص مشکل و انجام آن فی الفور ممکن نیست، این کار ثبات قدم، توجه کامل و انرژی زیاد لازم دارد.

باید توجه کرد که این فرم جدید سازماندهی از همان ابتدا و با توجه کامل اجرا گردد. و گرنه می توان بسادگی اعضاء را در هر تشکیلاتی مطابق یک طرح فرمایشی در هسته ها و گروه هائی تقسیم کرد و آن را هم کار عمومی و روزانه ی حزب نامید. چنین تدارکی حتی از شروع نکردن بدتر است، و باعث نارضایتی بعدی و اکراه اعضاء حزب از این نوآوری خواهد بود.

چگونگی ساختمان حوزه های کمونیستی

توصیه می شود که حزب پس از مشورت با افراد متعدد سازمانده که خود کمونیست هائی با عزم و مبتکر هستند و آشنائی عمیق با وضع جنبش در مراکز مختلف کشوری دارند. اقدام به تهیه ی برنامه ای مشروح و بنیادی برای پیاده کردن این نوآوری ها بنماید. پس از آن، افراد و یا کمیته های سازمانده باید کار را در محل به عهده گرفته، اولین رهبران گروه ها را انتخاب کرده و اولین قدم های انجام کار را بردارند. سپس کلیه ی سازمان ها، گروه های کاری، هسته ها و افراد. تک به تک باید دستورالعمل های خود را که محکم و دقیق و هم چنین در همان وجه اول مفید و دل خواه و از نظر آن ها قابل اجرا به نظر می رسند. دریافت کنند. هر جا که لازم باشد. روش اجرای این وظائف را باید بطور عملی برای آن ها روشن نمود. هم چنین در همان وقت باید در مورد عدم اجرای اقدامات به خصوص ناصحیح به آن ها تذکر داده شود.

۱۴ - اجرای این نوسازی باید قدم به قدم صورت بگیرد. نباید در ابتدای کار تعداد زیادی هسته یا گروه های کارگری ایجاد گردند. اول باید این موضوع در موارد کوچک ثابت گردد که هسته هایی که در کارخانجات و اتحادیه های کارگری مختلف تشکیل شده اند. به طور کامل مشغول عمل می باشند و گروه های کارگری لازم در دیگر شعبات اصلی فعالیت های حزبی به وجود آمده و تا اندازه ای مستحکم گردیده اند (مثلاً اطلاعات، ارتباطات، جنبش زنان و یا بخش ایجاد تهییج، کار روزنامه، جنبش قشر بیکار و غیره). قبل از آن که ابزار سازمانی جدید در عمل جا بیافتد، قالب های قدیمی نباید لزوماً به کنار گذاشته شوند. در عین حال، وظیفه تغییر بنیادی سازماندهی کمونیستی باید در هر جا با حداکثر انرژی اجرا گردد.

این امر وظیفه ی پراهمیتی چه برای یک حزب قانونی و چه برای یک حزب غیرقانونی است. تا وقتی که شبکه ی وسیعی از هسته های کمونیستی، بخش ها و گروه های کارگری، در کلیه ی مراکز مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا مشغول کار نشده و تا وقتی که هر عضو حزب مشغول اجرای وظیفه ی خود در کارهای انقلابی روزانه نبوده و این امر به صورت طبیعت و عادت در نیامده باشد، حزب نباید حتی لحظه ای در مورد اجرای مبرم این مهم غفلت نماید.

بازرسی

۱۵ - وظیفه ی بنیادی سازماندهی، برای ارگان رهبری حزب این الزام را به وجود می آورد که پیوسته در حال راهنمایی و تأثیر گذاری سیستماتیک در کار حزب باشند و این امر منوط به مجاهدت همه جانبه ی رفقانی است که در رهبری سازمان حزب فعال می باشند. افرادی که در رأس فعالیت های کمونیستی هستند، نه تنها باید به طور کلی به دنبال در گیر کردن رفقای زن و مرد در کار حزب باشند، بلکه باید با داشتن دانش عملی و جهت گیری های دقیق در شرایط مشخص، کارها را راهنمایی کرده و به اجرای آن کمک نمایند. هم چنین آن ها باید بر مبنای تجربه، برای کشف

اشتباهات در فعالیت های خود کوشش نموده، پیوسته روش های کار را بهبود بخشند و حتی لحظه ای نیز هدف مبارزه را از یاد نبرند.

گزارش دهی از بالا تا پایین

وظیفه اصلی رهبری

۱۶- مجموعه ی کار حزب ما عبارتست از مبارزه ی مستقیم در زمینه های تنوری یا عملی و یا آماده شدن برای مبارزه، تخصص برای این کار تا به حال ناکافی بوده است. موارد مختلفی وجود دارد که فعالیت حزب در آن ها تنها اتفاقی صورت گرفته است. مثلاً احزاب قانونی در مورد مبارزه با افراد پلیس مخفی، توجه زیادی انجام نداده اند. آگاهی دادن به رفقای حزب ما فقط به صورت تصادفی و نه یک امر نسبتاً مهم بوده و چنان سطحی بوده که قسمت زیادی از مهم ترین تصمیمات حزب، حتی برنامه حزب و تصمیمات کمونیست بین الملل برای بخش بزرگی از بدنه ی عضو حزب ناشناخته مانده است. برای به دست آوردن درجات هر چه بالاتر در تخصص، باید کار آموزش در مجموعه ی سیستم سازمانی و در تمام کمیته های اجرایی به طور مستمر و با اسلوب اجرا گردد.

۱۷- یکی دیگر از وظائف موجود در فعالیت کمونیستی، ارسال گزارش است. این وظیفه ی کلیه ی ارگان ها و سازمان های حزب و هم چنین هر یک از افراد عضو است. باید گزارشاتی کلی که فواصل زمانی کوتاهی را شامل می شوند، وجود داشته باشند. کمیته های مخصوص حزبی باید دارای گزارشات مخصوص در باره ی کار خود باشند.

لازم است که کار گزارش دهی به قدری سیستماتیک باشد که به صورت یک روش وضع شده به عنوان بهترین رسم یک جنبش کمونیستی در آید.

هر سازمانی به کمیته ی رهبری خود گزارش می دهد

۱۸- حزب باید گزارشات سه ماهه خود را به بدنه ی رهبری کمونیست بین الملل ارسال نماید. هر سازمانی در حزب باید گزارش خود را به کمیته ی رهبری بالائی خود ارسال کند (به عنوان مثال، گزارش ماهیانه شعبات محلی به کمیته حزبی مربوطه). هر هسته، بخش و یا گروه کارگری باید گزارش خود را به رکن رهبری که خود تحت آن قرار دارد، بدهد. هر عضوی باید به هسته یا گروه کارگری (و بالطبع به رهبری آن) که به آن تعلق دارد و در مواقع اجرای کارهای بخصوص، به آن رکن حزبی که دستورات از آن دریافت شده است، گزارش دهد.

گزارش باید همیشه در اولین فرصت تهیه گردد. گزارش دهی باید شفاهی باشد، مگر آن که حزب یا فرد صادرکننده ی دستور، طالب گزارش کتبی باشد. گزارش باید مختصر و اداکننده ی مطلب باشد. گیرنده ی گزارش مسئول است که چنین اخباری را به عنوان چیزی که انتشار آن بدون خطر نیست، در استحقاق مطمئن نگاه دارد و گزارشات مهم را بدون وقفه برای رکن مربوطه حزب بفرستد.

چگونگی گزارش دهی

۱۹- تمام این گزارشات باید محدود به میزانی باشد که گزارش دهنده شخصاً انجام داده است. گزارشات باید حاوی مطالبی باشد در مورد اوضاع و حالاتی که امکاناً در مسیر اجرای کار با آن ها روبرو می شویم و برای مبارزه ی ما دارای اهمیت می باشند و به طور مشخص ملاحظاتی که احتمالاً باعث تغییر شیوه و یا بهبود کار آینده ی ما خواهد شد. هم چنین اگر در حین انجام کار، لزوم استفاده از شیوه هائی دیگر برای بهبود آن احساس شده است، باید در گزارش قید شود: در تمام هسته های کمونیستی، بخش ها و گروه های کارگری، کلیه ی گزارش ها، چه آن ها که دریافت

شده اند و چه آن ها که باید ارسال کردند، باید عمیقاً مورد بحث قرار گیرند. این بحث ها باید به صورت یک عادت مرتب در آید.

باید دقت شود که در هسته و گروه های کارگری، فرد یا گروه حزبی به طور مرتب مأمور شود که فعالیت های سازمان های مخالف ما به خصوص سازمان های کارگری خرده بورژوازی و عمدتاً «احزاب سوسیالیست» را دقیقاً مشاهده نموده و آن ها را گزارش دهد.

بخش چهارم

در باره ی ترویج و تبلیغ

ترویج ما انقلابی است

۲۰- وظیفه ی عمده ی ما در قبال مبارزه ی انقلابی علنی، انجام ترویج و تبلیغ انقلابی است. این کار و سازماندهی مربوطه اش هنوز عمدتاً دارای روش سنتی است، یعنی به وسیله ی سخنرانی های گاه به گاه در مجامع عمومی که بدون توجه کافی به خصوص در دادن محتوای واقعی انقلابی به این سخنرانی ها و نوشتجات است، انجام می گیرد.

- ترویج و تبلیغ کمونیستی باید طوری باشد که در میان کارگران، در ارتباط با منافع و آرزوهای مشترکشان، و مخصوصاً در مبارزات دسته جمعی شان ریشه به دواند.

مهم ترین نکته ی مورد یاد آوری اینست که ترویج کمونیستی باید دارای خصلت انقلابی باشد. بنابر این شعار کمونیستی و رفتار کمونیستی در قبال سوال های مشخص موجود، باید مورد توجه و ملاحظه ی مخصوص ما قرار گیرد. برای به دست آوردن این برخورد صحیح، نه تنها مسنولین حرفه ای ترویج و تبلیغ، بلکه کلیه ی اعضاء حزب باید دقیقاً آموزش ببینند.

انواع ترویج و شعارها

۲۱- نمونه های اصلی ترویج کمونیستی عبارتند از:

۱- ترویج شفاهی فردی.

۲- شرکت در جنبش های کارگری صنفی و سیاسی.

۳- ترویج از طریق روزنامه حزب و پخش نشریات حزبی.

هر فرد عضو حزب، چه حزب قانونی باشد و چه نباشد، موظف است که مرتباً در نوعی از این فعالیت های ترویجی شرکت کند.

ترویج فردی باید شکل همگانی و گسترده ی خانه به خانه داشته و توسط گروه های مخصوص کارگران انجام شود. حتی یک خانه هم نباید در منطقه ی نفوذ حزب از این کل بر کنار بماند. در شهرهای نسبتاً بزرگ تر برگزاری یک جریان مخصوص ترویجی در هوای آزاد که همراه با برچسب های دیواری و پخش جزوات باشد، معمولاً نتیجه ی خوبی می دهد. به علاوه هر بخشی باید در کارگاه محل فعالیت خود مرتباً همراه با پخش نشریات، کار تبلیغی را نیز از طریق کار روی فرد فرد اشخاص به پیش ببرد.

در کشورهایی که بخشی از جمعیت را اقلیت ها تشکیل می دهند، حزب وظیفه دارد که توجه لازم را به ترویج و تبلیغ در میان اقشار پرولتاریای این اقلیت ها اختصاص بدهد. البته ترویج و تبلیغ در این مورد باید به زبان های ملی همان ملیت ها باشد و حزب برای این منظور ارگان لازم را باید ایجاد نماید.

۲۲- در آن کشورهای سرمایه داری که اکثریت پرولتاریا هنوز به آگاهی انقلابی نرسیده اند، برای تبلیغ، حزب کمونیست باید پیوسته در جستجوی اشکالی باشد که مناسب این کارگران عقب مانده بوده و باعث تسهیل ورود آن ها به درجات انقلابی است. ترویج کمونیستی با شعارهایش باید تمایلات شکوفائی ناآگاهانه، ناقص و تردیدآمیز خرده بورژوازی انقلابی را که با آداب و افکار بورژوازی برای برتری جویی مبارزه می کند، از اذهان کارگران بیرون براند. به همراه آن، ترویج

کمونیستی نباید با خواست های محدود و نامشخص توده های پرولتاریا محدود و خلاصه گردد. این خواست ها و انتظارات دارای نطفه های انقلابی بوده و وسیله ای برای تحت نفوذ ترویج کمونیستی قرار دادن پرولتاریا می باشند.

مبارزات روزانه ی طبقه ی کارگر را رهبری کنید

۲۳- تبلیغ کمونیستی در میان توده های پرولتاریا باید طوری صورت بگیرد که نشان دهنده ی شجاعت، زیرکی، انرژی و وفاداری همیشگی سازمان کمونیستی ما به عنوان رهبر جنبش کارگری باشد.

برای رسیدن به این مقصد، کمونیست ها باید در مبارزات اولیه و جنبش های کارگری شرکت نموده و در کلیه ی اختلافاتی که بین کارگران و سرمایه داران برای ساعت و شرائط کار و غیره به وجود می آید. جانب کارگران را بگیرند. کمونیست ها باید توجه زیادی به مسائل واقعی زندگی طبقه ی کارگر بنمایند. آن ها باید به کارگران کمک کنند که به درک صحیحی از این مسائل برسند. آن ها باید توجه کارگران را به آشکارترین سوءاستفاده ها معطوف نموده و آن ها را یاری دهند که خواست های خود را به شکلی عملی و مختصر فرموله کنند. در این صورت روح همبستگی و آگاهی به وجود جامعه ای با منافع مشترک، در میان کلیه ی ی کارگران کشور، که خود بخشی از ارتش جهانی پرولتاریا هستند، بیدار خواهد شد.

فقط از طریق اجرای روزانه ی این وظائف و شرکت در کلیه ی مبارزات پرولتاریاست که حزب کمونیست می تواند به یک حزب کمونیست واقعی تبدیل شود. فقط با قبول چنین روش هایی است که حزب از ترویج مبتذل به اصطلاح سوسیالیسم خالص که با استخدام اعضاء جدید و صحبت در باره ی اصلاحات و استفاده از امکانات پارلمانتاریستی و یا بهتر بگوئیم عدم این امکانات تشکیل می شوند، متمایز خواهد شد. فداکاری و شرکت آگاهانه همه اعضاء حزب در مبارزات روزانه و مباحثات بین استعمار شونده و استثمارگر نه فقط برای غلبه، بلکه در درجه اعلاتری

برای اجرای دیکتاتوری پرولتاریا لازم است. این تنها توسط رهبری کردن توده های زحمتکش در جنگ های کوچک علیه اجحافات سرمایه داریست که حزب را قادر می سازد که به پیشاهنگ طبقه کارگر تبدیل شده و در امر رهبری قدم به قدم پرولتاریا در مبارزه اش برای غلبه بر بورژوازی آمادگی لازم را به دست آورد.

در صف مقدم هر مبارزه

۲۴- کمونیست ها برای آن که بتوانند در جنبش کارگری شرکت داشته باشند، باید به خصوص در مواقع اعتصابات علیه اخراج فردی و یا اخراج همگانی کارگران با تمام نیرو مجهز باشند.

برای یک کمونیست اشتباه بزرگی خواهد بود که خواست های فعلی کارگران را که به خاطر بهبودهای جزئی در شرایط کارشان مطرح می شود، با دیده ی تحقیر بنگرند و یا یک برخورد غیر فعال (پاسیو) به این مبارزات، به بهانه ی برنامه ی کمونیستی و این که هدف نهانی محتاج یک مبارزه ی انقلابی مسلحانه است. داشته باشند.

خواست های کارگران که آن ها امروز به خاطر آن حاضرند با سرمایه دار بجنگند، هر چقدر هم کوچک و محجوبانه باشد، نباید کمونیست ها کوچک بودن آن ها را بهانه ای برای عدم شرکت خود در مبارزه قرار دهند. فعالیت های تبلیغی ما نباید طوری باشد که در مقابل اتهاماتی که در مورد تهییج و تحریک کارگران به اعتصابات به عنوان حرکات بی ملاحظه ی بی معنی زده می شود. مسکوت و بی دفاع بماند.

کمونیست ها باید سعی کنند که در بین توده های مبارز به عنوان شرکت کنندگان شجاع و مؤثر در مبارزات آن ها، شهرت پیدا نمایند.

یاد بگیرید که برای خواست های جزئی، مبارزه راه بیاندازید

۲۵- هسته ها (یا بخش ها)ی کمونیستی در اتحادیه های کارگری در عمل نشان داده اند که در مقابل بعضی سؤالات روزمره ی زندگی درمانده هستند. این خیلی ساده

و البته بی ثمر است که مدام در باره ی اصول عمومی کمونیسم موعظه کنیم و وقتی که با یک سؤال واقعی روبرو شدیم، به موقعیت منفی و مبتذل سندیکالیسم در آئیم. چنین روش کاری فقط در خود انترناسیونالیسم زرد آمستردام است. کمونیست ها، برعکس باید در فعالیت های خود با مطالعه ی دقیق، تمام جوانب سؤال را بسنجند. به عنوان مثال، به جای راضی کردن خود به بحث تئوریک و اصولی در باره ی کلیه ی قراردادهای کاری (در مورد دستمزد و شرایط کار) باید ترجیح بدهند که در مورد مبارزه با ماهیت به خصوص عوارض توصیه شده (قرار دادهای دستمزدی) توسط رهبران آمستردام. رل پیشرو را به عهده بگیرند.

البته محکوم نمودن و مقاومت در برابر هر حرکتی که موجب باز دارندگی پرولتاریا از تدارک انقلابی می شود، لازم است. این یک حقیقت شناخته شده است که این هدف سرمایه داران و انترناسیونال زرد آمستردامی آن هاست که دست های کارگران را با همه گونه قرار دادهای کاری ببندند. بنابر این وظیفه ی کمونیست ها است که چشمان کارگران را برای شناخت ماهیت این اهداف باز کنند. بهترین راه انجام این کار اینست که کمونیست ها از قراردادهایی که باعث بستن دست و بال کارگران نمی شوند، پشتیبانی کنند. همین کار باید در رابطه با بیکاری، بیماری و دیگر مزایای اتحادیه های کارگری انجام شود. ایجاد صندوق مبارزه و دادن حقوق زمان اعتصاب از موارد دیگری است که باید مورد تأکید قرار بگیرد.

بنابر این مخالفت اصولی با این فعالیت ها عاقلانه نیست. ولی کمونیست ها باید به کارگران خاطر نشان کنند که روش های جمع آوری این وجوه مالی و مورد استفاده ی آن ها، آن گونه که از طرف رهبران آمستردام توصیه شده، برخلاف کلیه ی مصالح طبقه کارگر می باشد. در رابطه با مزایای بیماری و غیره، کمونیست ها باید اصرار در باطل شدن سیستم اعانه ای و کلیه ی شرایط دست و پاگیر در مورد وجوه داوطلبانه نمایند. اگر هنوز بعضی اعضای یک اتحادیه ی کارگری مشتاق باشند که با پرداخت اعانه، وضع مزایای بیماری را مستحکم کنند،

برای ما مفید نخواهد بود که آن‌ها را از پرداخت این اعانات منع کنیم زیرا احتمالاً مقصود ما را درک نخواهند کرد. لازم است که به ادراکات کوچک بورژوازی این گونه کارگران از طریق تبلیغات فردی و مؤکد غلبه شود.

چهره واقعی اصلاح طلب را برملاء سازید

۲۶- در کار مبارزه بر علیه رهبران اتحادیه‌های کارگری سوسیال دمکراتیک و هم چنین رهبران احزاب کارگری مختلف، نمی‌توان امیدوار بود که از بحث و کوشش در متقاعد کردن، نتیجه‌ی زیادی عاید شود. مبارزه بر علیه آن‌ها باید با فعال‌ترین روش صورت گیرد. بهترین راه این کار اینست که آن‌ها را از پیروانشان جدا کرده و ماهیت واقعی این رهبران سوسیالیست‌خائن را که فقط آلت دست سرمایه‌داران هستند، به کارگران نشان دهیم. کمونیست‌ها باید سعی در افشاء کردن این به اصطلاح رهبران داشته و سپس با جدی‌ترین روش به آن‌ها حمله نمایند.

این به هیچ وجه کافی نیست که رهبران آمستردام (یعنی رهبران اتحادیه‌های کارگری رفرمیستی) را زرد بنامیم. زردی آن‌ها باید از طریق ترسیم و طرح عملی و پیوسته نشان داده شود. فعالیت‌های آنان در اتحادیه‌های کارگری، در دفتر بین‌المللی کار جامعه ملل، در وزارتات و ادوات بورژوازی، سخنرانی‌های خیانت‌آمیز آن‌ها در کنفرانس‌ها و پارلمان‌ها، متون نصیحت‌آمیزی که در اکثر پیام‌های نوشته شده‌شان در جراند وجود دارد، و بالاتر از همه وضع تردید‌آمیز و سست آن‌ها در کلیه‌ی مبارزات حتی وقتی که برای جزئی‌ترین ترفیع حقوق‌ها باشد، دائماً فرصت‌های خوبی به دست می‌دهد که رفتار خیانت‌آمیز رهبران آمستردام را با سخنان و نوشتجات ساده افشاء نماییم.

هسته‌ها باید جنبش عملی پیشرو خود را به طور سیستماتیک به پیش ببرند. کمونیست‌ها نباید اجازه دهند بهانه‌هایی که مأمورین ساده اتحادیه‌های کارگری، با عدم حسن نیت، برای خود ساخته و با زبونی و خجالت خود را پشت نظام نامه‌ها،

تصمیمات اتحادیه و یا دستورات افراد ما فوق پنهان می نمایند، مانع حرکت شان به جلو بشوند. برعکس باید کاری کنند که برداشتن موانع حقیقی یا خیالی دستگاه اداری (ماشین یورو کراتیک) از سر راه کارگران مایه ی رضایت این مأمورین جزء بشود.

هسته ها چگونه باید کار کنند

۲۷- هسته ها باید برای شرکت افراد کمونیست در کنفرانس ها و جلسات سازمان های اتحادیه های کارگری دقیقاً آمادگی لازم را فراهم کنند. مثلاً باید خود پیشنهاداتی طرح و آماده کنند، مشاورین و سخنران هایی انتخاب کنند و رفقای پرتوان و با تجربه ای را برای انتخابات کاندید نمایند. سازمان های کمونیستی باید از طریق هسته های خود، برای شرکت در کلیه ی جلسات، جلسات انتخاباتی، تظاهرات و فستیوال های سیاسی کارگران و یا ترتیب داده شده توسط سازمان های غیردوست دقیقاً آمادگی داشته باشند. هر جا که کمونیست ها جلسات کارگری خود را برگزار می کنند، باید ترتیبی دهند که گروه های قابل ملاحظه ای از خودشان در بین حضار پخش بوده و کلیه ی تدارکات را برای تضمین نتیجه خوب تبلیغاتی فراهم نمایند.

در تمام سازمان های کارگری کار کنید

۲۸- کمونیست ها هم چنین باید یاد بگیرند که چگونه کارگران نامنظم و عقب افتاده را پیوسته به صفوف حزب حذب نمایند. با کمک هسته هایمان باید کارگران را به شرکت در اتحادیه های کارگری و خواندن ارگان های حزب ترغیب نماییم. سازمان های ما از قبیل هیئت های آموزشی، دوائر مطالعاتی، کلوب های ورزشی، انجمن های هنری دراماتیک، انجمن های تعاونی و یا مصرف، سازمان های قربانیان جنگ و غیره می توانند به مثابه واسطه بین ما و کارگران به کار برده شوند.

در جانی که حزب کمونیست به صورت غیر قانونی مشغول کار است، این گونه انجمن های کارگری باید با ابتکار اعضاء حزب در خارج از حزب ولی با رضایت و کنترل ارگان های رهبری حزب تشکیل شوند (اجتماعات هواداران).

سازمان های کمونیستی جوانان یا زنان نیز می توانند در ایجاد علاقه در خیلی از پرولترهائی که نسبت به سیاست بی تفاوت هستند، نهایتاً در جذب آن ها به درون حزب کمونیست مورد استفاده قرار گیرند. این کار از طریق دوره های آموزشی آن ها در سازمان های واسطه ای، دو اثر مطالعاتی، برنامه های تفریحی، گردش های روزهای یکشنبه، پخش و تکثیر دست به دست گشتن ارگان حزب انجام می شود. کارگران با شرکت در جنبش عمومی خود را از تمایلات کوچک بورژوازی آزاد می کنند.

حمایت خرده بورژوازی را به دست آورید

۲۹- برای تبدیل نمودن اقلیت نیمه پرولتری کارگران به هواداران پرولتاریای انقلابی، کمونیست ها باید از دشمنی به خصوص آن ها با زمین داران، سرمایه داران و دولت سرمایه داری استفاده کرده و بر حس عدم اطمینانی که در اقلیت بینابینی نسبت به پرولتاریا وجود دارد، غلبه نمایند. لازمه این کار ممکن است صحبت های طولانی با آن ها باشد، و یا جابجایی از نیازهاشان و یا کمک و راهنمایی مجانی در هر شکلی، هم چنین ایجاد فرصت هائی برای پیشرفت تحصیل آنان و غیره، که همه این ها باعث ایجاد اطمینان در آن ها به جنبش کمونیستی خواهد شد.

کمونیست ها باید کوشش کنند که نفوذ زیان آور و سازمان های غیردوست را که در مناطق مخصوص خود دارای مقام های مهمی هستند، روی دهقانان خرده بورژوا و آن ها که در صنایع خانگی کار می کنند و یا دیگر طبقات خرده بورژوا خنثی کنند.

افراد استثمارشونده این ها را با تجربیات تلخ خود به عنوان نمایندگان و تجسماتی از تمامی سیستم جنایت آمیز سرمایه داری می شناسند ولی باید باز هم بیشتر نقاب از چهره شان بر داشته شود. در جریان فعالیت تبلیغ کمونیستی باید کلیه ی اتفاقات روزمره که بوروکراسی دولتی را در تضاد با ایدآل های دموکراسی و قلمرو قضاوت خرده بورژوازی قرار می دهد، با روش معقول و جدی مورد استفاده قرار داد. هر سازمان محلی در مناطق روستائی، باید وظایف گسترده خانه به خانه را، بین اعضاء خود دقیقاً تقسیم کند به طوری که تبلیغات کمونیستی در تمام دهات، مزارع و مناطق مسکونی دور افتاده اشاعه پیدا کند.

بین نیروهای مسلح کار کنید

۳۰- متد تبلیغ در ارتش ها و نیروهای دریائی کشورهای سرمایه داری باید با شرایط خاص آن کشورها قابل انطباق باشد. آن نوع تحریکاتی که توسط افراد ضد میلیتاریست و صلح جو انجام می شود، بی اندازه زیان آور بوده و فقط به بورژوازی برای خلع سلاح کردن پرولتاریا کمک می کند. پرولتاریا با طبقه بورژوازی به طور کلی و با هرگونه مؤسسه ی نظامی و دولت آن مخالفت اصولی داشته و با حداکثر انرژی با آن ها می جنگد. با این حال پرولتاریا از این مؤسسات (ارتش، کلوب تیراندازی، سازمان دفاع غیر نظامی و غیره) برای مقصود آموزش دهی نظامی به کارگران و آمادگی آن ها برای جنگ های انقلابی که در پیش هستند، استفاده می کند. بنابر این سمت کارهای تحریکی شدید نباید بر خلاف آموزش نظامی جوانان و کارگران باشد.

از هر گونه امکانات برای فراهم کردن اسلحه برای کارگران باید استفاده شود. تضادهای طبقاتی که در نیروهای مسلح به صورت وضع نسبتاً خوب مادی و مقامی افسران از یکسو و عدم رفاه اجتماعی سربازان ساده و رفتار بدی که با آن ها می شود از سوی دیگر، بروز می نماید، باید برای سربازان توضیح داده شوند و

روشن گردند. به علاوه در کار تحریکی با سربازان و اعضای ساده باید این حقیقت در نظر گرفته شود که آینده ی آن ها بدون شک به سرنوشت طبقات استثمارشونده بسته است. در مراحل نسبتاً پیشرفته تر شورش انقلابی خود بخودی، ترویج برای انتخاب دموکراتیک کلیه ی فرماندهان توسط افراد و ملوانان، احتمالاً برای خراب کردن زیر بنای قانون سرمایه داری در ارتش مفید خواهد بود.

برای کار تبلیغی در بین واحدهائی که توسط بورژوازی برای جنگ طبقاتی انتخاب شده اند و به خصوص برعلیه گروه های داوطلب آن ها، باید حداکثر توجه و مراقبت انجام شود.

علاوه بر این، ترکیب اجتماعی و رفتارهای فاسد این واحدها و گروه ها باعث می شود که از هر لحظه ی مناسب برای تحریک و ایجاد تخریب استفاده شود. هر یک از حرکات آنان که شامل یک صفت خاص طبقه بورژوازی است، مثلاً در کلوب های افسران، باید برای عامه ی مردم افشا شود و هم چنین چنان خوار و زشت نمایانده شوند که آن ها از درون منفرد شده، خرد گردند.

بخش پنجم

سازماندهی مبارزه‌ی سیاسی

مبارزات تبلیغاتی سیاسی چگونه باید برگزار گردند؟

۳۱- برای حزب کمونیست، هیچ مرحله‌ای که در آن سازمان حزب قادر به انجام فعالیت‌های سیاسی نباشد، وجود ندارد. برای این که بتوان از اوضاع سیاسی و اقتصادی و همچنین تغییراتی که در آن‌ها پیش می‌آید استفاده کرد، باید سازماندهی‌های استراتژیکی و تاکتیکی مناسب به وجود آورد و توسعه داد. هر چقدر هم که حزب ضعیف باشد، باز هم می‌تواند با ترویج شدیدی که منظمأ و به طور سیستماتیک اجرا می‌کند، از حوادث هیجان‌انگیز سیاسی و یا از اعتصابات گسترده‌ای که روی کل سیستم اقتصادی اثر می‌گذارد، بهره‌برداری نماید.

هنگامی که حزب تصمیم می‌گیرد که از یک موقعیت خاص استفاده نماید، باید سعی در استفاده از تمام قوای اعضاء و حزب برای این مبارزه تبلیغاتی بنماید.

علاوه بر این، تمام روابطی که حزب از طریق کار هسته‌ها و گروه‌های کار گرایش دارد، باید برای سازمان دادن جلسات توده‌ای در مراکز مهم سیاسی و در دنبال آن اعتصابات، بکار برده شوند. آن‌هایی که از جانب حزب در این جلسات صحبت می‌کنند، باید حداکثر سعی خود را در قانع نمودن حضار به قبول این مسأله که فقط کمونیسم است که می‌تواند مبارزه را به نتیجه موفق برساند، بنماید. کمیسیون‌های خاصی باید این جلسات را با دقت تدارک ببینند. اگر حزب به دلانلی

نمی تواند جلساتی از خود برگزار کند، باید برای صحبت در جلساتی که توسط اعتصاب کنندگان و یا هر بخش دیگر از پرولتاریای در حال مبارزه تشکیل می شود، رفقای مناسبی برگزیده شوند.

هر جا این امکان وجود داشته باشد که اکثریت و یا بخش بزرگی از یک جلسه را وادار به حمایت از خواست خودمان بکنیم، باید این کار به طریقی فرموله شود که در جریان مباحثات و مصوبات به درستی مورد بحث قرار بگیرد و انجام شود. باید سعی شود که تصمیمات و حرکات مشابه در جلساتی که در همان محل یا در جاهای دیگر برگزار می شوند ولی از جانب اقلیت قوی حمایت می شوند. هر چه بیشتر به تصویب برسند. به این طریق ما قادر خواهیم شد که توده های زحمتکش را در جنبش به گرد هم آوریم، آن ها را تحت نفوذ معنوی خودمان در آوریم و رهبری خود را به آنان بشناسانیم.

بعد از هر یک از این جلسات، کمیته هائی که در کارهای تهیه و استفاده از این جلسات شرکت داشته اند، باید کنفرانس تشکیل داده و گزارشی برای ارسال به کمیته های رهبری حزب تنظیم نمایند تا نتایج لازمه را از تجربیات و یا اشتباهات برای کارهای احتمالی آینده بگیرند.

در انطباق با هر موقعیت به خصوص، خواست های عملی کارگرانی که درگیر قضیه هستند، باید به وسیله پوستر و پخش اعلامیه و یا جزوه بین کارگران به اطلاع عموم برسد به طوری که به آن کارگران ثابت شود که سیاست های کمونیستی با خواست های آنان تطابق داشته و در آن موقعیت قابل به کار بردن است.

لازم است که گروه های مخصوص و سازمان یافته ای اجرای درست پخش پوستر ها، انتخاب نقاط مناسب، هم چنین زمان مناسب برای این فعالیت ها را بر عهده بگیرند. پخش اعلامیه باید در جلوی کارخانه ها و در سالن هائی که کارگران مربوطه می خواهند اجتماع کنند و هم چنین نقاط مهم در شهر مثل ادارات کار و ایستگاه ها صورت بگیرد. این گونه پخش جزوات باید با بحث های جالب و شعارهائی

که روی کلیه ی اقصای توده های زحمتکش اثر بگذارد، همراه باشد. جزواتی که حاوی جزئیات مسأله هستند، در صورت امکان باید فقط در سالن ها، کارخانات، مناطق سکونت و جاهای دیگری که انتظار می رود مطالب چاپ شده مورد توجه قرار می گیرد، پخش شوند.

این تبلیغات باید به طور هم زمان با فعالیت هائی که در درون اتحادیه های کارگری و جلسات متشکله در کارخانه ها در حین وجود اختلاف صورت می گیرند، مورد پشتیبانی قرار گیرند، حال چه جلسه توسط رفقای ما ترتیب یافته باشد و چه فقط با مساعدت ما. سخنرانان و بحث کنندگان باید از هر فرصت مناسب برای مطلع کردن حضار از نقطه نظرات ما استفاده کنند. روزنامه های حزب ما باید بیشترین جای ممکن و بهترین مباحث را در اختیار چنین جنبش های مخصوص بگذارند. در حقیقت تمام سازمان های فعال حزب باید در چنین هنگامی در خدمت مقصود کلی چنین جنبشی قرار گیرند که به وسیله آن تمام رفقای ما بتوانند با حداکثر انرژی کار کنند.

سازمان و رهبری متحرک که اساساً بر سلول های کارخانه ای بنا شده باشد، ضامن موفقیت تظاهرات است

۳۲- برای تظاهرات، رهبری با تحرک و فداکار که برای انجام هدف یک عمل خاص کاملاً مصمم باشد، لازم است. رهبری باید در هر لحظه قادر به تشخیص این موضوع باشد که آیا تظاهرات به بالاترین نقطه مؤثر بودن خود رسیده است یا نه و یا این که در حین اوضاع ویژه ای می توان جنبش موجود را به وسیله ی ایجاد حرکات توده ای به صورت تظاهرات، اعتصابات و نهایتاً اعتصابات همگانی توسعه بیشتر داد؟ تظاهراتی که در زمان جنگ به نفع صلح انجام می شدند. به ما آموخته اند که یک حزب پرولتری واقعاً مبارز، هر چقدر هم که کوچک و غیر قانونی باشد، وقتی که موضوع مطرح شده در تظاهرات واقعاً دارای اهمیت باشد، به طور قطع مورد توجه

هر چه بیشتر توده های وسیع قرار می گیرد. رهبری هیچ گاه نباید پس از متفرق شدن تظاهرات ساکت بایستد و یا از جریان آن خود را دور نماید. تظاهرات خیابانی وقتی که دارای پایه های متشکل در کارخانجات بزرگ باشند، بالاترین نتایج موثر را به دست می آورند هنگامی که در اوضاع ویژه ای، تدارکات موثر هسته ها و گروه های ما به وسیله تبلیغات شفاهی و یا پخش اعلامیه موفق شده باشند که نوعی یگانگی در فکر و در عمل در آن اوضاع خاص به وجود آورند، کمیته ی مسئولین و همکاری باید اعضاء شناخته نشده ی حزب را در کارخانه ها و رهبران هسته ها و گروه ها را به کنفرانسی جهت تعیین زمان و هدف اجتماع در روز تعیین شده، و هم چنین شعارها و امکانات تشدید عمل و زمان های شروع و متفرق شدن تظاهرات فرا خواند. استخوان بندی اصلی تظاهرات باید از مأمورین آموزش دیده، با تجربه و با پشتکار تشکیل شود که پیوسته از هنگام ترک کارخانه تا لحظه ی متفرق شدن در میان توده ها باشند. برای این که بین این مأمورین رابطه فعال وجود داشته و هر یک از آن ها دستورات لازمه سیاسی را مرتباً دریافت نمایند. باید کارگران مسنول حزبی به طور سیستماتیک در بین جمعیت پخش شوند. یک چنین رهبری با تحرک و متشکل سیاسی در یک تظاهرات است که امکان می دهد امر شدت فعالیت مرتباً تجدید شده و نهایتاً به حرکات بزرگ تر توده ای منجر شود.

تشکل واحد مبارزات طبقه ی زحمتکش و منفرد کردن

اصلاح طلبان

۳۳- احزاب کمونیستی که دارای استحکام داخلی، بدنه ای از مسئولین آزمایش شده و تعداد قابل ملاحظه ای طرفدار در بین توده ها شده اند، باید هر کوششی را بکار برند تا با مبارزات وسیع بر نفوذ رهبران خانن سوسیالیست بر طبقه زحمتکش غلبه نموده و توده ها را به پیروی از شعارهای حزب کمونیست بکشانند. سازماندهی این مبارزات باید به صور مختلف باشد، منوط به این که آیا واقعاً مبارزه در اوضاع

فعلی مناسب است (یعنی اوضاعی که رهبران سوسیالیست فعال شده و خود را در رأس جنبش پرولتاریا گذاشته اند) و یا این که اوضاع موقتاً دوران رکود را می‌گذارد.

ترکیب حزب نیز عامل تعیین کننده دیگری برای انتخاب متدهای سازماندهی این گونه عملیات است. به عنوان مثال، روش انتشار به اصطلاح نامه سرگشاده، برای جلب قسمت هائی از پرولتاریای آلمان که از نظر اجتماعی تعیین کننده بودند، در آلمان بیش از دیگری کشورها مؤثر بوده است. حزب کمونیست آلمان در شدیدترین لحظات اختلاف طبقاتی برای برداشتن نقاب از چهره ی رهبران خائن به سوسیالیسم علناً از دیگر سازمان های توده ای پرولتاریا که مدعی قدرتمندی بودند، پرسید که آیا حاضرند به خاطر فقر و احتیاج واضح پرولتاریا و کوچک ترین خواست هایش حتی خواست لقمه ای نان، با مشارکت حزب کمونیست مبارزه را به عهده بگیرند؟

هر جا که حزب کمونیست چنین مبارزه ای را شروع می کند، باید کلیه ی کارهای سازمانی برای بردن اخبار این فعالیت ها به وسیع ترین توده های طبقه زحمتکش بسیج بشود.

تمام ما مورین حزب در گروه های کارخانه ای و اتحادیه های کارگری باید برای شرکت در جلسات کارخانه ها یا اتحادیه های مربوطه آمادگی کامل پیدا کرده و در این جلسات و یا در هر جلسه عمومی خواست های عنوان شده توسط حزب را که نمایانگر مهم ترین خواست های پرولتاریا هستند، مطرح سازند. هر جا که یکی از هسته ها و یا گروه های ما می خواهد کوششی برای تحت تأثیر قرار دادن توده ها و تشویق آن ها به حمایت از خواست های ما بنماید، برای استفاده از حسن نیت و روحیه ی کنترل اعصاب آن ها باید این کار با پخش همگانی و مؤثر پوستر، اعلامیه و جزوه همراه باشد. روزنامه ی حزبی ما باید در طول زمان چنین مبارزات تبلیغاتی با مقالات مختصر یا مفصل و بررسی کلیه ی جوانب قضیه از هر نقطه نظری مشغول به ادای توضیحات در باره ی مسائل جنبش باشد. سازمان باید پیوسته مطالب مربوط

به این مقالات را در اختیار روزنامه بگذارد و توجه کافی بشود که سر دبیران در کوشش خود برای پیشبرد مبارزه ی حزب دچار اشکال نشوند. گروه های پارلمانی و نمایندگان حزب در شهرداری ها نیز باید برای پیشبرد این مبارزات به طور سیستماتیک کار کنند. آن ها باید طبق نظرات قسمت های مربوطه ی رهبری، مسائل را در جلسات خود از طریق ارائه ی پیشنهادات و یا تصمیمات به بحث بگذارند. این نمایندگان باید خود را به عنوان افراد آگاه توده های مبارزه کننده، مفسر خواست های آنان در اردوگاه دشمن طبقاتی، و مأمورین مسنول و کارگران حزب بدانند.

وقتی که حزب در عرض چند هفته با کار هماهنگ کلیه ی نیروهایش موفق شود تعداد زیاد و فزاینده ای بخش نامه و مصوبه در پشتیبانی از خواست های حزب در نقاط مختلف به تصویب برساند، آن گاه گرد هم آوری و استحکام دادن به حمایت این توده ها که در عمل پشتیبانی خود را از ما ابرار داشته اند، وظیفه ی خطیری برای حزب خواهد بود. در شرائطی که کار اتحادیه های کارگری شکل اصلی جنبش شده است، باید کوشش شود که نفوذ سازمان ما در آن ها افزایش یابد. نهایتاً گروه های ما در این اتحادیه ها باید با فعالیت مستقیم و از قبل آماده شده در قبال رهبران محلی آن ها کاری کنند که یا بر نفوذ آن ها غلبه نمایند و یا آن ها را برای به راه انداختن مبارزه ی متشکل که بر اساس خواست حزب ما باشد وادارند.

هر جا که شورای کارخانه ای، کمیته های صنفی و یا جریانات مشابه موجود باشد، گروه های ما باید در جلسات مجمع عمومی آن ها اعمال نفوذ کرده و آن ها را به تصمیم برله مبارزه بکشانند. اگر تعدادی از تشکل های محلی طوری تحت تأثیر قرار گرفته اند که حاضرند از منافع حیاتی پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست، پشتیبانی کنند، باید کنفرانس با شرکت آن ها و نمایندگان جلسات کارخانه هائی که در آن ها تصمیمات موافق گرفته شده، تشکیل شود.

بخش ششم

رهبری جدید

از مبارزات جزئی به مبارزات هماهنگ

رهبری جدید که تحت نفوذ حزب کمونیست. بدین گونه استحکام می یابد. با چنین تمرکزی از کارگران سازمان داده شده، نیروی تازه ای به دست می آورد. و این نیرو باید یا برای به جنبش در آوردن دیگر رهبران اتحادیه های کارگری و احزاب سوسیالیست و یا برای برملا ساختن ماهیت آنان به کار رود.

در آن مناطق صنعتی که حزب دارای بهترین سازمان خود بوده و بیشترین حمایت را از توده ها به دست آورده است، باید توسط اعمال فشار منظم روی اتحادیه های کارگری و شوراهای صنفی، تمام مبارزات آشکار و منفرد اقتصادی و هم چنین جنبش های در حال رشد گروه های دیگر را به یک مبارزه ی هماهنگ و واحد مبدل گرداند.

سپس این جنبش باید خواست های اساسی را کاملاً جدا از منافع صنفی مطرح کرده و کوشش کند که برای رسیدن به آن ها تمام نیروهای متحد در کلیه ی سازمان های ناحیه را به کار برد. در چنین جنبشی، حزب کمونیست ثابت خواهد کرد که رهبری پرولتاریا بوده و برای مبارزه آماده است. در حالی که بوروکراسی اتحادیه های کارگری و احزاب سوسیالیست که اصلاً با چنین جنبشی سازمان یافته و متشکل

مخالفت می نمایند، نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر کار سازمانی عملاً افساء خواهند گشت.

چگونه در بحران های مزمن به پیشرفت کار شکل دهیم

۳۴- درمواقع بحران های اقتصادی مزمن که برحسب معمول باعث ایجاد جنبش های تازه می شوند، حزب کمونیست باید کوشش کند که کنترل توده ها را به دست آورد. ممکن است بهتر باشد که از ابراز خواست های به خصوص در قبال احزاب سوسیالیست صرف نظر کرده و به جای آن مستقیماً با افراد عضو این احزاب تماس بگیریم و به آن ها خاطر نشان سازیم که چگونه بر خلاف خواست رهبران بوروکراتیک شان وجود مزیقه و ظلم، آن ها را به جنگ های اجتناب ناپذیر با کارفرمایان کسانیده است. ارگان های حزب، به خصوص روزنامه هایش باید روز به روز روی این موضوع تأکید کنند که حزب کمونیست حاضر است که رهبری را در مبارزات معلق و حقیقی کارگران در مزیقه، به دست گیرد و سازمان جنگی اش آماده است در هر کجا که ممکن باشد به تمام مردم ستمدیده، در شرایط یک بحران مزمن کمک نماید. باید هر روز این نکته را ذکر کرد که بر خلاف کوشش های سازمان های قدیمی برای صرف نظر کردن و جلوگیری از مبارزات، هیچ گونه امکانی برای بهبود حداقل شرایط زندگی برای کارگران بدون این مبارزات وجود ندارد.

بخش های کمونیست در درون اتحادیه های کارگری و واحدهای صنعتی باید پیوسته روی مسأله آمادگی و فداکاری کمونیستی پا فشاری کرده و این نکته را برای همکاران کارگر خود روشن نمایند که راهی برای گریز از مبارزه وجود ندارد. در هر حال، وظیفه اصلی، یکی کردن و استحکام بخشیدن به کلیه ی مبارزات و جنبش هائی است که در شرایط بحران به وجود می آیند. هسته ها و بخش های مختلفی از صنایع و کارگاه ها که در مبارزه درگیر شده اند، نه تنها باید نزدیک ترین روابط را بین خود حفظ کنند. بلکه باید خود را رهبر و مسنول تمام جنبش هائی که

ممکن است به هم بخورد، بدانند. آن‌ها باید در ارتباط با کمیته‌های منطقه‌ای و هم چنین مرکزی بوده و گزارشات لازم را سریعاً به مأمورین برسانند و توسط کارگران مسنولی که قادرند دوش بدوش افراد درگیر در یک جنبش باشند، آن‌را رهبری هم بنمایند و این جنبش‌ها را وسیع‌تر و عمیق‌تر گردانند. این وظیفه‌ی اصلی سازمان است که در هر کجا، نکات مشترک مبارزات مختلف را متذکر شده و روی آن‌ها تأکید نماید تا بتواند در صورت لزوم به ترویج این نکته که حل عمومی این مسائل به طریق سیاسی می‌باشد، اقدام ورزد. هر چه مبارزات شدیدتر شده و خصلت عمومی می‌یابد، لزوم ایجاد رهبری‌های همگون برای آن‌ها بیشتر می‌شود. در هر کجا که رهبران بوروکراتیک اعتصابات دچار شکست می‌شوند، حزب کمونیست باید فوراً وارد شود و افراد را به ایجاد یک سازمان عملیاتی، مطمئن گرداند. سازمان اولیه‌ی عمومی می‌تواند با رهبری مبارز و تعریف و تمجید از اصول سازماندهی در کلیه‌ی جلسات بخش‌ها و شوراهای صنعتی مربوطه به وجود آید.

وقتی که یک جنبش کارگری ابعاد گسترده‌ای پیدا می‌کند، به خاطر تهاجمات سازمان‌های کارفرمایان و دخالت‌های دولت، ماهیت سیاسی بخود می‌گیرد. در این مواقع باید ترویج اولیه و کارهای سازماندهی برای شوراهای کارگران که امکان تشکیل آن پیدا شده و احتمالاً لازم می‌باشد، شروع گردد. در این جاست که ارگان‌های حزبی باید در تبلیغ این موضوع که طبقه زحمتکش فقط با ایجاد و ساختن سلاح مبارزاتی خود می‌تواند رهانی یابد، تأکید کنند. در این ترویج نباید کوچک‌ترین اشاره‌ای به بوروکراسی اتحادیه‌های کارگری یا احزاب سوسیالیست بشود.

۳۵- احزاب کمونیستی که رشد زیادی کرده‌اند و به خصوص احزاب توده‌ای بزرگ، باید برای فعالیت توده‌ای مجهز باشند. برای ایجاد یگانگی و نزدیکی با توده‌های وسیع باید از هر تظاهرات یا جنبش توده‌ای اقتصادی و هم چنین عملیاتی محلی، برای سازماندهی بهتر و تجربه‌ی بیشتر آن‌ها استفاده کرد. تجربیاتی که از کلیه‌ی جنبش‌های عظیم به دست می‌آیند، باید در کنفرانسی با شرکت مقامات

رهبری و کارگران مسنول حزبی و نمایندگان مطمئن اتحادیه های کارگری مربوط به صنایع بزرگ و متوسط، مورد بحث قرار گیرند. با این روش، شبکه ارتباط پیوسته زیادتر و قوی تر می شود و روح مبارزه هر چه بیشتر در نمایندگان مطمئن صنایع نفوذ می کند. روابط نزدیک و اطمینان متقابلی که بین مقامات رهبری و کارگران حزبی از یک طرف و نمایندگان کارگاه ها از طرف دیگر وجود دارد. تضمینی است برای این که هر عمل توده ای سیاسی مطابق با اوضاع و قدرت واقعی حزب بوده و از انجام اعمال پیش رس و ناپخته جلوگیری شود.

بدون ایجاد نزدیک ترین روابط بین سازمان های حزب و توده هائی از پرولتاریا که در اعمال توده ای بزرگ شرکت می کنند، یک جنبش واقعی نمی تواند توسعه پیدا کند. اضمحلال بی موقع خیزش بدون شک انقلابی ایتالیا در سال گذشته، که با تسخیر کارخانه ها اظهار وجود کرد، مطمئنا به اندازه زیادی بدلیل خیانت بوروکراسی اتحادیه های کارگری، نامطمئن بودن رهبران احزاب سیاسی و تا حدی هم به دلیل عدم وجود روابط نزدیک سازمانی بین حزب و صنایع که می بایست از طریق نمایندگان آگاه به مسائل سیاسی و علاقمند به منافع حزب باشد، بود. هم چنین اعتصاب کارگران معدن انگلستان در سال جاری (۱۹۲۱) بدون شک تا حد بسیار زیادی از عدم وجود این روابط صدمه دیده است.

بخش هفتم

در باره ی مطبوعات حزبی

برای یک روزنامه ی کمونیستی چه باید و چه نباید کرد

۳۶- جرائد حزب کمونیست باید با انرژی تأسیس و توسعه یابد. هیچ روزنامه ای را که کاملاً از دستورات حزب پیروی نکند، نمی توان ارگان حزب کمونیست نامید. حزب باید توجه بیشتر خود را مبدول داشتن نشریات خوب بکند نه به داشتن تعداد زیادی از آن ها. هر حزب کمونیست باید دارای یک ارگان مرکزی باشد و در صورت امکان آن را روزانه منتشر نماید.

۳۷- یک روزنامه ی حزب کمونیست هرگز نباید مانند روزنامه های بورژوازی و هم چنین مانند روزنامه های احزاب سوسیالیست حالت سرمایه گذاری را داشته باشد. روزنامه ما باید از کلیه ی موسسات مالی سرماییداری مستقل باشد. یک سازمان ماهر اعلانات که وجود روزنامه ی ما را برای احزاب توده ای قانونی ممکن می سازد، هرگز نباید خود را تا حد وابستگی به آگهی دهندگان بزرگ نزول دهد. برعکس با رفتاری که در قبال سؤالات اجتماعی پرولتاریا می کند، بین تمام احزاب توده ای ما وجهه ی بزرگ تری برای خود کسب خواهد کرد.

روزنامه های ما نباید در خدمت ارضاء تمایلات و احساسات و یا سرگرمی عموم باشد. این روزنامه ها نباید به انتقاداتی که از طرف نویسندگان خرده بورژوازی و یا متخصصین ژورنالیست در رابطه با سعی آن ها در کسب احترام می شود، تسلیم شوند.

۳۸- روزنامه ی کمونیستی در درجه ی اول باید به منافع کارگران تحت ستم و مبارز بپردازد. این نشریه باید بهترین عامل تهییج ما و یک مبلغ عمده برای انقلاب پرولتری باشد. این هدف روزنامه ی ما می باشد که تجربیات گران بهای اعضاء حزب را جمع آوری کند و همان ها را برای رفقایمان بازگو سازد تا مثل یک راهنما پیوسته باعث تجدید نظر و بهبود در روش کارهای کمونیستی باشد، بدین طریق روزنامه بهترین وسیله سازماندهی در کار انقلابی ما خواهد بود.

بنابر این فقط با این کار متشکل و جامع، روزنامه اصلی ما است که با حفظ هدف مشخص در مد نظر، ما را قادر می سازد که مرکزیت دموکراتیک را به وجود آورده و متعاقباً کار را به طور مؤثر در حزب کمونیست تقسیم کنیم و بنابر این بتوانیم مأموریت تاریخی خویش را اجرا نماییم.

سازماندهی روزنامه های کمونیستی

۳۹- روزنامه ی حزب کمونیست باید کوشش بکند که کار کمونیستی انجام دهد. یعنی باید یک سازمان مبارز پرولتری باشد، یک مجموعه ی کاری از کارگران انقلابی، نویسندگانی که مرتباً برای آن می نویسند، سر دبیران، حروف چین ها، مأمورین چاپ، مأمورین پخش، آن هائی که مطالب محلی را جمع آوری کرده و همان ها را در روزنامه مورد بحث قرار می دهند، آن ها که در انتشار روزانه ی آن شرکت دارند و غیره. چند معیار عملی لازم است که روزنامه را با توجه بدان ها به یک ارگان مبارز واقعی، اجتماعی و فعال و قوی از کمونیست ها تبدیل کرد.

وقتی که قرار است یک فرد کمونیست برای روزنامه اش کار و فداکاری کند، بنابر این باید دارای نزدیک ترین ارتباط با آن باشد. روزنامه در حقیقت سلاح روزانه اوست که باید هر روز محکم و تیز شود تا برای کار مناسب باشد. برای وجود روزنامه کمونیستی لوازم خوب و از خود گذشتگی مالی دانی لازم است. وسائل توسعه و بهبود داخلی آن باید پیوسته توسط افراد صفوف مختلف حزب تأمین شود تا

این که به یک سازمان محکم تبدیل شده و چنان تیراژ وسیعی در بین توده ها پیدا کند که خود به صورت یک وسیله ی پشتیبانی از جنبش کمونیستی در آید. این کافی نیست که فردی فقط یک عامل فعال در پخش و مروج روزنامه باشد. بلکه لازم است که به خود روزنامه هم کمک کند.

هر اتفاقی که در کارگاه می افتد. چه اجتماعی و چه اقتصادی از وقوع یک حادثه تا جلسه ی عمومی کارگران، از رفتار ناشایستی که با یک کار آموز شده تا گزارش مالی، باید بلافاصله به روزنامه گزارش شود. بخش هانی که در اتحادیه های کارگری کار می کنند، موظف اند که کلیه ی تصمیمات و مصوبات مهم را که در جلسات و یا توسط دبیران اتخاذ شده اند و هم چنین کارهای مشخصه ی دشمنان ما را به روزنامه ارسال کنند. زندگی عمومی در خیابان ها و در مجالس، معمولاً به اعضا با دقت حزب این موقعیت را می دهد که انتقادات اجتماعی موشکافانه ای مطرح نمایند. ما با درج این انتقادات در روزنامه ی خود، حتی به خوانندگان بی تفاوت نیز نشان می دهیم که چگونه مسائل مربوط به احتیاجات روزمره ی زندگی را دنبال می کنیم.

نامه های کارگران

بررسی و اقدام در باره ی چگونگی چاپ این گونه نوشتجات از زندگی کارگران و سازمان های طبقه ی کارگر باید توسط هیئت مؤلفین و با توجه و احساس به خصوص صورت بگیرد. چاپ آن ها باید به صورت اعلان های مختصر باشد که بتواند ارتباط نزدیک روزنامه ی ما را با زندگی کارگران برساند، و یا باید از آن ها به عنوان مثال های عملی از زندگی روزانه ی کارگران برای توضیح تزیهای کمونیسم استفاده کرد. هر جا که ممکن باشد، هیئت مؤلفین باید ساعاتی مشخص و راحتی را روزانه برای دیدن و گوش دادن به حرف کارگرانی که برای درد دل، اظهار خواست ها و یا شکایت در مورد مسائل زندگی که مورد توجه شان بوده می خواهند از آن ها برای بیشتر روشن کردن حزب استفاده کنند، اختصاص بدهند.

مثال از "پراودا"

تحت سیستم سرمایه داری، البته برای روزنامه های ما ممکن نیست که بتوانند اجتماعات کمونیستی و کاملی از کارگران باشند. با این حال حتی تحت سخت ترین شرایط نیز امکان دارد که موفقیت هائی برای سازماندهی یک چنین روزنامه ی انقلابی به دست آورد. این امر با روزنامه ی "پراودا" رفقای روسی ما در پیروید ۱۳-۱۹۱۲ ثابت شده است. این روزنامه حقیقتاً نمایانگر یک سازمان دائمی و فعال از کارگران آگاه انقلابی در مهم ترین مراکز روسیه بود. رفقا به طور دسته جمعی از نیروهای خود برای تألیف، چاپ و پخش روزنامه استفاده کردند، و خیلی از آن ها این کارها را به همراه کارهای روزمره ی خود و کنار گذاشتن پول لازم برای روزنامه از محل درآمدهایشان انجام می دادند. روزنامه، در عوض برای آن ها بهترین چیزهایی را که طالبشان بودند، فراهم می کرد، چیزهایی که برای همان لحظات احتیاج داشتند و چیزهایی که امروز نیز هنوز در کار و مبارزه شان قابل استفاده است. چنین روزنامه ای باید حقیقتاً توسط اعضاء حزب و دیگر کارگران انقلابی، "روزنامه ی ما" خوانده شود.

ابراز پیش برد مبارزات تبلیغات توده ای

۴۰ - مشخصه ی اصلی جرائد کمونیستی، شرکت مستقیم در مبارزات تبلیغاتی حزب است. اگر در زمان مشخصی، فعالیت حزب به طور متمرکز متوجه یک فعالیت مبارزاتی مشخص باشد، وظیفه ی ارگان حزب اینست که نه تنها صفحات مقالات سر دبیر، بلکه تمام قسمت های آن را در خدمت آن مبارزه در آورد. هیئت مؤلفین باید منابع و مطالب لازم را در اختیار مبارزه ی جاری بگذارد، سرتاسر روزنامه باید این مطالب را چه از نظر محتوی و چه از نظر شکل دربر بگیرد.

۴۱- موضوع جمع آوری هر چه بیشتر آبونمان برای "روزنامه ی ما" باید به صورت یک سیستم در آید. اولین کاری که باید انجام شود، استفاده کردن از هر فرصتی است که واقعه ی به خصوصی باعث بر انگیزخته شدن کارگران از نظر سیاسی و اجتماعی می شود. مثلاً پس از هر اعتصاب بزرگ یا اخراج که در جریان آن روزنامه آشکارا و با حرارت از منافع کارگران دفاع کرده است، باید فعالیت جمع آوری مشترکین جدید برای روزنامه به طور منظم در مورد افراد شرکت کننده در آن جنبش اجرا شود. پخش لیست ها و سفارشات روزنامه نباید منحصر به صناعی که کمونیست ها در آن ها مشغول فعالیت هستند و در بخش هائی از اتحادیه های کارگری آن ها که در اعتصابات شرکت دارند، باشد بلکه، هر جا که ممکن باشد باید مباحث اشتراک را توسط کارگرانی که مشغول کارهای تبلیغی برای حزب هستند، به تک تک خانه های مسکونی رسانید.

هم چنین، پس از هر مبارزه ی تبلیغاتی برای انتخابات که باعث تهییج کارگران شده است، گروه های مخصوص که برای این کار برگزیده شده اند، به خانه های کارگران رفته و کار ترویج برای روزنامه را به پیش ببرند.

در مراحل بحران های مخفی سیاسی و اقتصادی، که آثارشان در بالا رفتن قیمت ها، بیکاری و سختی های دیگری که روی تعداد زیادی از کارگران اثر می گذارند، پیدا می شود، باید حداکثر کوشش را به کار برد تا کارگران متشکل را که در صنایع مختلف هستند، به سوی حزب جلب کرده و گروه هائی از آن ساخت که کار سیستماتیک تبلیغ خانه به خانه را برای روزنامه اجرا نمایند. تجربه نشان داده است که مناسب ترین موقع برای ترویج خانه به خانه هفته ی آخر هر ماه است. هر گروه محلی که بگذارد حتی یکی از هفته های آخر ماه بدون استفاده کردن از آن برای ترویج روزنامه بگذارد، مرتکب سهل انگاری بزرگی نسبت به توسعه ی جنبش کمونیستی خواهد شد. گروه های اجرایی که مشغول ترویج روزنامه هستند نباید از هیچ اجتماعی عمومی یا تظاهرات بگذرند بدون این که در شروع، بین

فواصل استراحت و در اختتام آن حضور داشته و فرم های اشتراک روزنامه را در اختیار مردم بگذارند. همین وظائف شامل هر بخش در اتحادیه های کارگری در مورد جلسات جداگانه اتحادیه ها و هم چنین شامل گروه ها و بخش ها در کارگاه ها نیز می شود.

از جراید حزب دفاع کنید

۴۲- هر عضو حزب باید پیوسته از روزنامه ی ما در مقابل دشمنان آن دفاع کرده و با انرژی بر ضد جراند سرمایه داری تبلیغ کند. هر فرد عضو حزب باید پستی عمل، حذف اطلاعات و دو رونی این جراند را برملا سازد.

باید با اعمال انتقاد و حمله مداوم، بر جراند سوسیال دمکراتیک و مستقل نیز چیره شد. انجام این کار نباید به صورت مجادلات گروه گرایانه باشد بلکه باید سعی شود که پیوسته رفتار خیانت آمیز آنان که به صورت پوشانیدن روزمره ی آشکارترین اختلافات طبقات صورت می گیرد، افشاء شود. بخش های ما در اتحادیه های کارگری و سازمان های دیگر کارگری باید راه های مناسب و منظمی بیابند که افراد عضو این اتحادیه ها و سازمان ها را از نفوذ منحرف کننده و علیل کننده این روزنامه های سوسیال دمکراتیک دور نمایند. هم چنین کار تبلیغی خانه به خانه ی ما هم باید مشخصاً وقتی که در مورد کارگران صنعتی انجام می شود، آگاهانه جهت ضد جراند سوسیال دمکراتیک را هم داشته باشد.

بخش هشتم

استخوان بندی تشکیلات حزب

۴۳- سازمان حزب که مرتباً در حال گسترش و قوی شدن است، نباید فقط بر مبنای تقسیمات جغرافیایی تقسیم بندی شود. بلکه شرائط واقعی اقتصادی، سیاسی و عبور و مرور در هر منطقه ای را هم باید در نظر گرفت. مرکز ثقل را باید در شهرهای عمده و مراکز صنایع بزرگ قرار داد.

معمولاً وقتی یک حزب جدید ساخته می شود، این تمایل وجود دارد که سازمان حزب یک باره در سراسر کشور پخش شود. بنابر این بدون توجه به این موضوع که تعداد کارگرانی که در اختیار حزب هستند، بسیار محدود است، این کارگران در تمام جهات پخش می شوند. این کار باعث تضعیف قابلیت عضوگیری و رشد حزب می شود. در این موارد می دیدیم که دفاتر حزب مرتباً در جاهای مختلف بر پا می شدند ولی خود حزب موفق نمی شد که حتی در مهم ترین شهرهای صنعتی جای پای محکمی به دست آورد.

سازمان های ناحیه ای و استانی

۴۴- برای متمرکز نمودن فعالیت حزب تا عالی ترین درجه ی ممکن، عاقلانه نخواهد بود که رهبری حزب را به صورت سلسله مراتب و گروه هائی که از یکدیگر دستور می گیرند. در آوریم. هدف باید این باشد که در هر شهر بزرگ که متشکل از

یک مرکز اقتصادی، سیاسی و ارتباطی می باشد، باید به صورت شبکه ای از سازمان های حزبی مناطق اطرافش که از نظر اقتصادی سیاسی بدان وابسته هستند، در آید. کمیته حزبی در یک مرکز عمده باید در رأس بدنه حزب در منطقه مربوطه خود بوده و فعالیت های سازمانی خود را با حفظ ارتباط نزدیک با افراد عضو در منطقه اجرا نماید. افراد سازمانده در چنین ناحیه ای که در کنفرانس ناحیه ای انتخاب شده و توسط کمیته ی مرکزی تأیید شده اند، متعهداند که در زندگی حزب در سازمان محلی شرکت فعال داشته باشند. کمیته ی ناحیه ای حزب باید پیوسته با کارگران عضو حزب در ناحیه تقویت گردد، تا این که رابطه ی نزدیکی بین کمیته و توده های عظیم منطقه وجود داشته باشد. همین طور که سازمان محلی توسعه پیدا می کند. باید کوشش شود که کمیته ی رهبری ناحیه به طور هم زمان به صورت بدنه رهبری سیاسی نیز عمل کند. بنابر این کمیته ی حزبی در ناحیه به اتفاق کمیته ی مرکزی، نقش ارگان حقیقی رهبری را در کل سازمان حزب به عهده خواهد داشت.

خطوط مرزی نواحی حزبی در حقیقت با منطقه ی جغرافیایی محدود نمی شوند. عامل تعیین کننده این است که کمیته ی ناحیه ای در موقعیتی باشد که بتواند فعالیت های تمام سازمان های محلی در ناحیه ی خود را به طور یک نواخت (هم سطح) رهبری کند. به محض این که انجام این کار غیر ممکن گردد، ناحیه باید تقسیم شده و نواحی جدید حزبی تشکیل شوند.

هم چنین در کشورهای بزرگ، لازم است که سازمان های واسطه ای به منظور حلقه ارتباطی بین کمیته ی مرکزی و کمیته های محلی موجود باشند. در شرائطی معینی ممکن است خوب باشد که به بعضی از این سازمان های واسطه ای مثلاً سازمانی در یک شهر بزرگ با تعداد زیادی عضو، نقش رهبری داده شود. ولی به عنوان یک قاعده ی کلی باید از آن جلوگیری کرد چون که باعث عدم مرکزیت می شود.

سازمان های محلی

۴۵- سازمان های واسطه ای بزرگ عبارتند از، سازمان های محلی حزب، گروه هانی از مناطق روستائی یا از شهرهای کوچک ویا از نواحی مختلف شهرهای بزرگ.

هر سازمان محلی حزب که به اندازه ای رشد کند که به عنوان یک سازمان قانونی وجود داشته باشد ولی نتواند جلسات مجمع عمومی خود را با شرکت تمامی افراد عضو خود برگزار کند، باید به چند قسمت تقسیم شود.

در هر سازمان حزبی، اعضا باید برای فعالیت های روزانه ی حزب گروه بندی شوند. در سازمان های بزرگ، ممکن است عاقلانه باشد که گروه های مختلف را به صورت قسمت های دسته جمعی، ترکیب کرد. به عنوان یک قاعده، این گونه اعضا باید در یک گروه متشکل در محل کار خود یا هر جای دیگر شرکت داشته و فرصت ملاقات یکدیگر را در جریان فعالیت روزانه ی خود داشته باشند. هدف از این گونه گروه های دسته جمعی این است که کار حزب بین گروه های اجرایی مختلف و کوچک تقسیم شود و از مأمورین مختلف گزارشات مربوطه دریافت گردد و کاندیداهای عضویت تربیت شوند.

کنگره ی کمونیست بین الملل

۴۶- کل حزب باید تحت هدایت کمونیست بین الملل باشد. دستورات و تصمیمات هیئت اجرایی بین الملل در باره ی روش هانی که شامل احزاب وابسته می شود. باید در درجه ی اول به کمیته های مرکزی این احزاب ارسال شده و از طریق این کمیته ها یا به بعضی کمیته های مخصوص و یا به کل اعضا ابلاغ گردد. مصوبات و رهنمودهای بین المللی طبیعتاً توسط حزب و هر عضو آن حزب، باید اجرا گردند.

کمیته ی مرکزی و دفتر سیاسی

۴۷- کمیته مرکزی حزب در کنگره حزب انتخاب شده و در مقابل آن مسئول می باشد. کمیته ی مرکزی از بین افراد خود تجمع کوچک تری را که شامل دو سوکمیسیون می شود، برای فعالیت سیاسی تشکیل می دهد. هر دوی این سو کمیسیون ها برای کارهای سیاسی و جاری حزب مسئول هستند. این سو کمیسیون ها یا دفاتر، ترتیبات لازم را برای برگزاری جلسات مشترک کمیته ی مرکزی که در آن ها تصمیمات نسبتاً مهم باید گرفته شود، می دهند، هر جا قرار است که در کمیته ی مرکزی تصمیمی گرفته شود که در کل زندگی حزب مؤثر باشد، برای این که اوضاع کلی و سیاسی به خوبی مطالعه شده و ایده ی صحیحی از حالت و امور حزب به دست آید، باید افرادی از نواحی مختلف در آن شرکت کنند. به همان دلیل وجود اختلاف عقاید در مورد تاکتیک های عملی که جنبه جدی داشته باشد، نباید از طرف کمیته ی مرکزی مورد کتمان قرار بگیرد. برعکس، این عقاید باید در کمیته ی مرکزی مطرح شوند ولی دفتر سیاسی کوچک تر (polit-bureau) باید به طور هماهنگ (ormunif) هدایت شده و برای آن که بتواند سیاست محکم و مطمئن داشته باشد. باید قادر باشد که به اختیارات خود و هم چنین اکثریت قابل ملاحظه ای از کمیته ی مرکزی تکیه نماید. بنابر این مبانی، کمیته ی مرکزی حزب، به خصوص در مورد احزاب قانونی، در کمترین مدت قادر خواهد بود که پایه های محکمی برای انضباط در داخل حزب تشکیل دهد، البته اطمینان بی قید و شرط اعضای حزب به آن نیز کاملاً لازم است. در همین مواقع تردیدها و انحرافات ممکن و موجود در کمیته را می توان شناخت، این گونه انحرافات در حزب را می توان قبل از این که به درجه ای برسند که باید در مقابل کنگره قرار داده شوند. از میان برداشت.

تقسیم کار در سو کمیسیون

۴۸- هر یک از کمیته های رهبری حزب باید کارش را بین اعضاء خود تقسیم کند تا در قسمت های مختلف کار بازدهی مناسب به دست آید. برای این کار ممکن است ایجاد کمیته های مخصوص لازم باشد. مثلاً کمیته هائی برای تبلیغ، برای کارهای تألیفی روزنامه، برای مبارزات انتخاباتی اتحادیه های کارگری، برای ارتباطات و غیره. هر کمیته مخصوصی تحت دستور کمیته ی مرکزی و یا کمیته ی ناحیه ای است. کنترل فعالیت چنین کمیته ای و هم چنین ترکیب اعضاء آن باید در دست کمیته ی ناحیه ای و در مواقع لازم، در دست کمیته ی مرکزی باشد.

ممکن است عاقلانه باشد که گاه گاهی مشاغل و دفاتر افرادی که به کارهای مختلف حزبی مثل مؤلفی روزنامه، سازماندهی، ترویج و غیره اشتغال دارند عوض شود. البته به شرطی که باعث اختلال زیادی در کار حزب نشود. مؤلفین روزنامه و مروچین باید در یکی از گروه های حزبی برای انجام کارهای روزمره ی حزب شرکت داشته باشند.

گزارش کمیته ی مرکزی

۴۹- کمیته ی مرکزی حزب، مثل کمونیست بین الملل، این اختیار را دارد که در هر زمان از کمیته ی سازمان های کمونیستی، از ارگان های آن ها و از اعضایشان گزارش بخواهد. نمایندگان کمیته ی مرکزی و رفقانی که از جانب آن منصوب می شوند. باید بتوانند در کلیه ی جلسات با داشتن حق صحبت و تصمیم شرکت کنند. کمیته ی مرکزی حزب همیشه باید عده ای کمیسرهای سیاسی در اختیار خود داشته باشد (یعنی کمیسرهائی که برای تعلیم و مطلع نمودن ارگان های رهبری در نواحی و مناطق مختلف هستند و این کار را در مورد مسائل سازمانی و سیاسی نه فقط کتبی بلکه به طور مستقیم و شفاهی و مأمورین مسئول انجام می دهند).

هر سازمان و یا بخش حزب و هم چنین هر فرد عضو حزب، این حق را دارد که در هر زمان، خواست ها، پیشنهادات، نکات و یا شکایات خود را مستقیماً به کمیته ی مرکزی حزب و یا بین الملل ارسال دارد.

اطاعت گروه های کوچک تر از بزرگ تر

۵۰- دستورات و تصمیمات ارگان های رهبری، برای سازمان های تحت رهبری آن ها و افراد عضوشان واجب الاجرا هستند. مسئولیت های ارگان های رهبری و وظیفه جلوگیری از خطا یا سوءاستفاده آن ها از مقامات رهبریشان را فقط تا حدی می توان رسماً تعیین کرد. هر چه مسئولیت رسمی آن ها کمتر باشد (مثلاً در احزاب غیر قانونی)، تعهد آنان برای مطالعه ی عقاید اعضاء به دست آوردن اطلاعات جامع و مرتب، و گرفتن تصمیم پس از اندیشه و تأمل، بیشتر می شود.

۵۱- افراد عضو حزب باید متعهد باشند که همیشه به عنوان افراد منضبط یک سازمان مبارز عمل کنند. هر گاه در مورد چگونگی پیشبرد کاری، اختلاف عقیده بروز کند، باید ابتدا در درون ارگان حزبی راجع به آن بحث شود و انجام کار بر طبق تصمیمات اخذ شده در ارگان باشد، حتی اگر تصمیم ارگان یا کمیته حزبی در نظر بقیه ی اعضا غلط جلوه کند. این رفقا در تمام فعالیت های عمومی خود هرگز این نکته را نباید از نظر دور کنند که بدترین شکل رفتار غیر انضباطی و بزرگ ترین اشتباه نظامی، جلوگیری و شکستن اتحاد در جبهه ی مشترک می باشد.

برای هر فرد عضو، دفاع از حزب کمونیست، و بالاتر از همه، کمونیست بین الملل، در مقابل دشمنان کمونیسم، یک وظیفه ی خطیر است. برعکس، فردی که این را فراموش کند و در انظار عمومی به حزب یا به کمونیست بین الملل حمله کند، یک کمونیست بد است.

۵۲- نظام نامه های حزب را باید طوری تنظیم کرد که عامل تأخیر نبوده بلکه به صورت نیرویی کمک کننده برای ارگان های رهبری حزب در توسعه ی کار

کمونستی کلیه ی سازمان های حزبی و پیشرفت مداوم در فعالیت حزب باشند. تصمیمات بین الملل باید فوراً توسط احزاب وابسته اجرا شوند حتی در مواردی که تغییرات مربوطه در نظام نامه های موجود و تصمیمات حزبی را می توان تنها در زمان های بعدی رسماً تصویب کرد.

بخش نهم

فعالیت قانونی و غیر قانونی

آمادگی

۵۳- حزب باید چنان سازماندهی شده باشد که همواره در موقعیتی باشد که بتواند سریعاً خود را با تغییراتی که ممکن است در شرایط مبارزه اتفاق بیافتد، وفق دهد. حزب کمونیست باید در جریان توسعه ی خود به یک سازمان مبارز تبدیل شود که قادر باشد که از نبرد آشکار با دشمن، در نقطه ای که دشمن دارای تفوق و تمرکز نیرو است. خود داری کرده ولی از طرف دیگر از شکل تمرکز نیروها طوری استفاده کند که در نقاطی که دشمن کمترین احتمال را می دهد، به آن حمله نماید.

برای سازمان حزب بزرگ ترین اشتباه خواهد بود که همه چیز را در گرو شورش و جنگ های خیابانی و یا شرائط اختناق شدید بگذارد. کمونیست ها کار مقدماتی انقلابی خود را در هر شرائطی بر مبنای آمادگی تکمیل می نمایند. زیرا معمولاً به طور تقریب غیر ممکن است که موج های زمان های طوفان و آرامش را از قبل پیش بینی کرد و حتی اگر این پیش بینی ها ممکن باشد، در خیلی از موارد استفاده ی عملی از آن ها برای سازماندهی دو باره ممکن نیست. زیرا این تغییرات عمدتاً سریع و ناگهانی هستند.

ترکیب فعالیت های قانونی و غیر قانونی

۵۴- احزاب کمونیست قانونی در کشورهای سرمایه داری معمولاً از درک تمام اهمیت این مسأله که باید کاملاً برای نبرد مسلحانه و یا جنگ غیر قانونی به طور کلی آماده شوند. غافل می مانند سازمان های کمونیستی اکثراً مرتکب این اشتباه می شوند که می خواهند برای همیشه به وجود خود بر مبنای قانونی بودن و اجرای کارهای خود مطابق با خواست های کارهای قانونی تکیه کنند.

از طرف دیگر، احزاب غیر قانونی معمولاً در استفاده از امکانات فعالیت های قانونی برای ساختن یک سازمان حزبی که بتواند آن ها را در تماس و نزدیکی مداوم با توده های انقلابی قرار دهد، کوتاهی می کنند. سازمان های زیر زمینی این حقیقت های حیاتی را ندیده می گیرند. امکان این را بخود می دهند که فقط به صورت گروه هائی که پیوسته مشغول توطنه بوده و نیروی خود را برای کارهای بیهوده مصرف می کنند. در آیند.

هر دو این تمایلات خطا آمیز هستند. هر سازمان کمونیستی قانونی باید بداند چگونه خود را برای ادامه ی حیات به صورت زیرزمینی و بالاتر از همه برای طغیان انقلابی آماده نماید. از طرف دیگر، هر سازمان کمونیستی غیر قانونی باید به طور کامل از امکانات جنبش کارگری قانونی استفاده کند تا با فعالیت شدید حزب، بتواند رهبر سازمان یافته و واقعی توده های عظیم انقلابی بشود.

نباید مرز قانونی از غیرقانونی بودن مثل یک دیوار غیرقابل

نفوذ باشد

۵۵- بین هردوی احزاب قانونی و غیر قانونی، تمایلی وجود دارد که فعالیت های غیر قانونی سازمانی را به صورت ایجاد و نگه داری یک سازمان نظامی خالص درآورده و آن را از دیگر سازمان ها و فعالیت های حزب منزوی نمایند. این کاملاً

اشتباه است. برعکس، در دوره قبل از انقلاب تشکیل سازمان های مبارز ما باید عمدتاً همراه با کار عمومی حزب کمونیست باشد. تمامی حزب باید به صورت یک سازمان جنگنده ی انقلاب در آید.

سازمان های جنگی انقلابی و منزوی، که در دوران قبل از انقلاب نابهنگام به وجود می آیند. مستعد گرایش به از هم پاشیدگی هستند زیرا فاقد کار مستقیم و مفید حزبی هستند.

۵۶- این البته برای هر حزب غیر قانونی یک امر واجب است که اعضا و ارگان های حزب خود را از شناخته شدن توسط مقامات دولتی حفاظت کرده و از هر امکانی که باعث تسهیل چنین شناسائی هائی شود مثل نام نویسی، جمع آوری های بی دقت، کمک ها و پخش نابخردانه ی مطالب انقلابی، بپرهیزند. بنابر این دلایل، این احزاب نمی توانند از روش های آشکار سازمانی به همان درجه ای که مورد استفاده ی احزاب قانونی است، استفاده نمایند، با این حال، از طریق تجربه می توان مهارت های لازم را در این مورد به دست آورد.

از طرف دیگر، یک حزب توده ای قانونی باید کاملاً برای کارهای غیر قانونی و دوران جنگ آماده باشد و لحظه ای از آمادگی خویش برای مقابله با هر اتفاقی فارغ نشود (مثلاً باید اماکن امنی برای نگه داری رونوشت پرونده های اعضا داشته باشد. و در اکثر موارد نامه های رسیده را از بین ببرد و اسناد مهم را در جای مطمئن نگاه داری کند و به قاصدین خود تعلیمات لازمه را بدهد).

معمولاً فرض می شود که در دواثر حزبی اعم از قانونی یا غیر قانونی، سازمان های غیر قانونی حزب دارای مشخصات متمایز و کاملاً نظامی بوده و مکان کاملاً جدائی را در درون حزب اشغال می نمایند. این فرض کاملاً غلط است. تشکیل سازمان جنگی ما در دوران قبل از انقلاب باید در اساس بستگی به کار کلی حزب داشته باشد. تمامی حزب باید به صورت یک سازمان جنگی برای انقلاب در آید.

سازمان حزب باید برای عملیات انقلابی کافی باشد

۵۷- بنابر این، کار کلی حزب ما باید به طریقی باشد که در دوران قبل از انقلاب باعث تضمین در شالوده گذاری و استحکام یک سازمان جنگی و مناسب با ضرورت های انقلاب بشود. این دارای بالاترین درجه ی اهمیت است که ضرورت های انقلابی، راهنمای کار بدنه ی رهبری کننده حزب در کلیه ی فعالیت هایش باشد. بدنه ی رهبری باید کوشش نماید که تا حد امکان ایده ی روشنی از این ضروریات و این که در مرحله ی بعدی احتمالاً چگونه خواهند بود، به دست آورد. طبیعتاً این کار ساده نیست ولی دلیل آن نمی شود که این اصل خیلی مهم از رهبری سازماندهی کمونیستی را از نظر دور بداریم.

حتی احزابی که از نظر سازمانی دارای بهترین شرایط هستند، در زمان خیزش های آشکار انقلابی مجبور به انجام تعویضاتی بزرگ در کار سازمانی و وظائف شوند، با مشکلات بزرگی روبرو خواهند شد. برای حزب سیاسی ما کاملاً امکان دارد که در عرض چند روز کلیه ی نیروهای خود را برای مبارزه ی انقلابی فرا خوانده و تجهیز نماید. احتمالاً، علاوه بر نیروهای حزب، باید نیروهای ذخیره و سازمان های طرفدار و هم چنین توده های انقلابی غیر متشکل را نیز بسیج نمود. تشکیل یک ارتش سرخ منظم از مبحث فعلی خارج است. ما باید از طریق توده هائی که تحت رهبری حزب هستند و بدون داشتن یک ارتش منظم پیروز شویم. بنابر دلایل فوق، حتی صرف سخت ترین مساعی نیز اگر با آمادگی کامل حزب ما برای مقابله با هرگونه اتفاق همراه نباشد، باعث موفقیت نخواهد شد.

ابزار مخفی مخصوص بسازید

۵۸- دیده شده است که بدنه های دستور دهنده ی انقلابی نتوانسته اند پا به پای اوضاع انقلاب به پیش بروند. پرولتاریا به طور کلی قادر بوده است که تا آن جایی که

به کارهای جزئی مربوط می شود به سازماندهی انقلابی خوبی برسد. ولی تقریباً همیشه اختلال، سر در گمی و هرج و مرج در مرکز سازمان وجود داشته است. بعضی مواقع حتی اساسی ترین جزء کار که تقسیم آن باشد نیز موجود نبوده است. سازماندهی قسمت اطلاعات معمولاً به قدری بد است که ضررش بیش از منفعت آن است. هیچ اطمینانی به ارتباطات پستی و دیگر راه های ارتباطی نیست. تمام ترتیباتی که برای پست مخفی و حمل و نقل داده شده اند و اماکن و کارهای چاپی به طور کلی بستگی به وضع خوش شانسی یا بد شانسی داشته و برای عملیات "مأمورین خرابکار" نیروهای دشمن، موقعیت های مناسبی هستند. این خرابیها را نمی توان مرتفع کرد مگر اینکه حزب در تشکیلات اداری خود بخش مخصوصی برای اینکار بخصوص ایجاد نماید.

سرویس اطلاعاتی نظامی مستلزم تمرین و آموزش های مخصوص و دانش است. همین ها را در مورد مبارزه با پلیس مخفی سیاسی نیز می شود گفت. فقط از طریق عملی و درازمدت است که قسمت های مخفی رضایت بخشی را می توان به وجود آورد. هر حزب کمونیست قانونی، باید برای کلیه ی این کارهای انقلابی مخصوص، مقدمات لازم را حتی اگر بسیار محدود باشد، فراهم بسازد. در بعضی موارد چنین ابزار مخفی را می توان با استفاده از فعالیت های کاملاً قانونی نیز به وجود آورد. بعنوان مثال کاملاً امکان دارد که یک سیستم مخفی پستی و ارتباطی حمل و نقل را با استفاده از یک سیستم رمزی که از طریق ارسال حساب شده ی جزوات قانونی توسط پست و یا از طریق مکاتبات با جراند انجام می گیرد، به وجود آورد.

هر فرد عضو را برای کارهای انقلابی تربیت کنید

۵۹- افراد سازمانده کمونیست باید به هر عضو حزب یا هر کارگر انقلابی بمثابة فردی که نهایتاً سربازی در ارتش انقلابی آینده خواهد بود. بنگرند. بنابر این باید برایش جانی در نظر بگیرند که مناسب نقش آینده اش باشد. فعالیت فعلی هر فرد باید

جنبه‌ی مفید داشته و برای کار فعلی حزب لازم باشد. ولی نباید به صورت مشق و تکرار خالص که امروزه مورد انزجار کارگران است. در آید. هم چنین نباید فراموش شود که این نوع فعالیت‌ها برای هر کمونیست بهترین تمرین و آمادگی برای نیازمندی‌های مبارزه‌ی نهائی می‌باشد.

ترجمه از روی متن انگلیسی چاپ کلکته ۱۹۷۵